

آینه رمضان

مؤلف: محمد حسین فلاح زاده

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

پیشگفتار

باسمه تعالی

عظمت و شرافت زمانها و زمینها یکسان نیست. در تمام زمین، مکه را حرم خدا و در همه زمان، ماه رمضان را «ماه خدا» نامیده اند.

روزه داران ماه خدا و زائران حرم خدا هر دو از میهمانان پروردگارند.

این ماه و آن شهر دارای ویژگیهایی است که احکام و آداب ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

از این رو بر آن شدیم نوشته حاضر را برای علاقمندان، آماده کنیم، ولی از آنجا که از وقت تصمیم گیری تا ماه رمضان فاصله چندانی نبود، بیشتر مطالب آن را از منتهایی برگرفتیم که بیشتر منتشر شده و در دسترس اهل مطالعه قرار گرفته بود.

سعی ما در تهیه این مجموعه آن است که مطالب را گزینش کرده با نظم و ترتیب و زیر عنوان مربوط به خود بیاوریم و اینک آن را در چهار بخش سامان می دهیم:

بخش اول: در محضر ماه مبارک رمضان.

بخش دوم: مناسبتها.

بخش سوم: احکام روزه.

بخش چهارم: ادعیه و آداب ماه رمضان.

انتشار این دفتر، گام اول این راه است و امیدواریم که اهل دقت و نظر، ما را از راهنماییهای خود بهره مند سازند. تا در آینده بتوانیم کتابی سودمندتر تقدیم نماییم.

یادآوری دو نکته:

۱- بخش دوم این کتاب (احکام) مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی قدس سره می باشد. و مواردی که با فتاوی سایر مراجع تفاوت دارد و اختلاف فتوا به حدی است که عمل به متن کتاب موجب بطلان عمل یا ترک واجبی برای مقلدان سایر مراجع می باشد، فتاوی مراجع بزرگ تقلید در پایان همان صفحه آورده شده است تا برای مقلدان آن بزرگواران نیز مفید باشد.

۲- با کمال احترام به مقام مراجع عظام تقلید، جهت حفظ اختصار، در حواشی کتاب، تنها به لقب معروف آنان اکتفا شده است.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری

پاییز ۱۳۷۷ ه. ش.

سلام بر رمضان

رمضان، دعوت است و تو مهمان.

رمضان دعوتی است معنوی و تو میهمان خدایی.

مگر نه اینکه مهمان باید به دلخواه صاحبخانه رفتار کند؟

مگر نه اینکه هر چه را میزبان آورد باید تناول کرد و هر جا که او گفت،

آرمید؟! ...

تو اینک، در کجای جهانی؟ و جایگاه تو در پهنه خلقت کجاست؟

برای چه آمده ای؟

از کجا آمده ای و به کجا خواهی رفت؟

تا کجا می توانی پرواز کنی و با کدام بال و پر و به سوی کدام مقصود و در

کدام جهت؟

آیا خود را شناخته ای تا بدانی که برای چه کاری؟

آیا استعدادهایت را بازشناسی کرده ای که بدانی تا کجا می توانی پیش

بروی؟

و... اساساً مال این جهانی یا متعلق به آن جهان؟

برای بقایی یا فنا؟

برای ماندن یا رفتن؟ برای عروج یا سقوط؟ برای صعود یا برای هبوط؟ ...

هیچ اندیشیده ای که در پرواز، چه عاملی نیرویت می دهد و کدام عامل، بال

و پرت را می شکند؟

در حرکت، چه انگیزه ای به سوی بهشتت می برد و کدام نیت در آتشت می

افکند؟

چه عملی از حرکت بازت می دارد و کدامین عمل شتابانش می کند؟

چه کاری به عفونتِ «خود خواهی» گرفتارت می کند و چه کاری به طراوت و عطر «خداجویی» و «خدایابی» می رساندت؟! ...

ابلیس را شناخته ای تا از دشمنی اش در امان باشی؟

شیطان را شناخته ای تا از وسوسه هایش مصونیت یابی؟

با «نفسِ اماره» و میدان عملش و زمینه تلاش و اغوایش آشنا شده ای تا در آن میدان، از پشت، ضربه نخوری، بلکه بتوانی پشتِ نفس را بر خاک بمالی و به زمین برسانی، با نیروی تقوا و با فنِّ «جهاد اکبر»؟ ...

راه رشد و تزکیه و عوامل «فلاح» و علل «فجور» را می دانی؟

دنیای «تو در تو» و شگفتِ «دل» را گشته ای؟

«نفس» هزار چهره را شناخته ای تا با هر نقابی که بر نفسانیت می زند و پیش می آید آنرا بشناسی و از هر جا حمله آورد، به ضدّ حمله پردازی و هرگاه زهر ریخت، پاد زهر بکاربری؟

«رمضان»، برای سلوک این راه است.

برای هجرت درونی است. برای سیر در دنیای باطن است.

برای مرور بر نفسانیات و اخلاقیات است.

برای آنست که ملکات نفسانی را در جان خویش پرورش دهی.

برای آنست که ارزشهای متعالی را در عمق وجود خویش جای دهی و پدید آوری.

برای آنست که «اخلاق»، جزء بافتِ درونی تو شود، نه حرکتِ خشک بیرونی.

اگر دل را در اختیار صالحات گذاشتی،

اگر شوق به خیر و تقوا در عشق به الله را در دل مشتعل ساختی.

دیگر «حسنات» و «صالحات»، جریان زلالی می شود که خودبه خود از آن چشمه می جوشد و از درون به بیرون سرایت می کند و از «قلب»، به «اندام» می رسد، و از «دل» بر «دید» تأثیر می گذارد.

اگر به دیدار رمضان می روی، - که لقاء خداوند نیز می باشد- باید چهره جان را هم بیارایی و «جمال باطن» را هم داشته باشی.

اخلاق، زیبایی درون است که به ظاهر، جاری می شود. تقوا، هدایت باطنی است که در عمل خارجی، راه می نماید. رمضان، فرصت محاسبه است.

تو اگر سالکِ راه هدایتی،
تو اگر به «خودسازی» علاقه مندی
تو اگر برای رشد و کمال خود، بهایی قائل هستی.
فرصت رمضان را مغتنم بشمار.
فضایل اخلاقی خود را بازرسی و بازشناسی کن.
اگر نیست، پدیدآور،
اگر هست، تقویت کن.
اگر اندک است، افزونش ساز،
اگر بسیار است، سپاس خدا بگو.
اگر متزلزل است، استوارش کن،
اگر گهگاه است، استمرارش بخش.
خلاصه... در این ماه، به «خود» برس.
تو، یک «از پیش ساخته تغییرناپذیر» نیستی.
تو بر جبر، سرشته نشده ای.

تو «چگونه بودن» و «چگونه شدن» خویش را می توانی انتخاب کنی.
ترسیم سیمای اخلاق در دست توست.
چهره را می توان با «آرایش» یا «آلایش»، زیبا یا زشت کرد.
چهره باطن هم توسط اخلاق، قابل تغییر و زشت و زیبا شدن است.
رمضان، فرصت استفاده از «نفحات ربّ» است.
جان را در مسیر ورزش این نسیم قرار بده، تا طیران معنوی کند.
دل را به آوای ملکوتی «سحر» ها و «نجوا» ها و «مناجات» ها و «تلاوت»
ها بسپار.
رمضان، موسم «عبادت» است و عبادت، غذای روح است.
رمضان، فصل مناجات و دعاست. و دعا، نردبان تعالی جان است.
رمضان، دوره تزکیه و تهذیب و تربیت و ساختن و مقاومت کردن و تحمّل
نمودن است.
ایام عفاف و کنترل و امساک و توجه به خدا و تقرب به پروردگار است.
دریغ... که این فرصت بگذرد و کاری نکنی که خدا را از خویش راضی کنی.
از تو حرکت و همّت، از خدا برکت و توفیق... ان شاء الله. ^(۱)

بخش اول : در محضر ماه مبارک رمضان

الف: اهمیت روزه و ماه مبارک رمضان

اگر ما در هر نمازی چند بار از خدای سبحان استعانت می کنیم و می گوئیم:
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، راه کمک رسانی را هم خدا بیان فرموده است.
یعنی این چنین نیست که شما به ما بگوئید: کمک برسان و ما رایگان کمک
برسانیم، اگر سخن از ایَّاكَ نَسْتَعِينُ است راهش را هم قرآن به ما آموخت که:

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^(۲)

و این صبر به «صوم» تفسیر و تطبیق شده است. در بیان نورانی امام صادق
علیه السلام هست که می فرماید: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ قَالَ يَعْنِي بِالصَّبْرِ الصَّوْمَ، آن
گاه فرمود: «اذا نزلت بالرجل نازلةً او الشدة فليصم»^(۳).

۱- برگرفته از کتاب روایت انقلاب، ج ۲، استاد جواد محدثی.

۲- سوره بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳

۳- روضة المتقين ج ۳ ص ۲۲۸

نه تنها در مسأله جنگ بلکه اگر مشکلات دیگری هم برای انسان پیش آید
برای حل آن مشکلات، روزه بگیرد.

باید دید این روزه چه نقشی دارد که مشکل را حل می کند؟ انسان را به کجا
می رساند که بر مشکل پیروز می شود؟ این امساک ظاهری است یا اسراری
دارد که آن اسرار روح را به مقام بالا می رساند و روح بلند بر طبیعت فائق می
شود؟

فرمود برای پیروزی بر شدائد روزه بگیرید، خدا از این راه به شما کمک می
رساند، چون «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ» اگر کسی برای خدا روزه گرفت، چون
کارها به دست اوست مشکل را حل می کند، فرمود:

ما کارها را برای افراد که در مسیر مستقیم اند راحت می کنیم: ﴿وَصَدَقَ

بِالْحُسْنَى * فَسُنِّيَسْرُهُ لِّلْيَسْرَى﴾.

در عظمت ماه مبارک

رسول الله ﷺ از ماه مبارک رمضان به «شهر الله» یاد فرمود: «قد أقبل اليكم شهر الله» ماه خدا به شما روی کرد، چون در این ماه صوم الله مطرح است، چون روزه مال خداست و این ماه، ماه روزه است، لذا ماه مبارک رمضان را شهر الله می نامند، چه این که ماه رجب «شهر ولایت» است و ماه شعبان هم «شهر نبوت و رسالت». و در دعاهای ماه رجب فرمودند که از خداوند متعال بخواهید که زمینه توفیق ماه مبارک رمضان از هم اکنون برای شما مهیا و فراهم بشود.

اینطور نیست که هر کس بتواند به عظمت ماه مبارک رمضان راه بیابد قبل از این که مقدماتی را طی کرده باشد.

در روایتی فرمودند: شما نگوئید: رمضان آمد، رمضان رفت، بگوئید: شهر رمضان آمد و شهر رمضان رفت، زیرا رمضان اسمی از اسمهای مبارک خدای سبحان است.

اگر انسان در این شهر الله به لقاء الله نرسد به باطن روزه نرسیده است، بلکه یک روزه ای در سطح طبیعت گرفته است و پاداشی را هم که به او می دهند در همان سطح است. این که می فرماید: «الصَّوْمُ لِي وَ أُنَا اجْزَى بِهِ» یعنی روزه مال من است و من شخصاً جزای روزه دار را خواهم داد. سخن از «مَن» است، خودش را مطرح می کند، روزه ماه من است و من هستم که جزای روزه دار را می دهم، به فرشتگان نمی گوئیم او را بهشت ببرید، من خودم جزای او را می دهم.

خودش چگونه جزا می دهد؟ به یک عده ای می فرماید: فَادْخُلِي فِي عِبَادِي
 وَادْخُلِي جَنَّتِي. حال آیا در آنجا سخن از خوردن و پوشیدن و نوشیدن است، یا
 انسان به جایی می رسد که از آنچه بنام خوردن و پوشیدن و امثال اینهاست، می
 گذرد و به جایی می رسد که جای آنها نیست، در عین حال که خوراکی ها و
 پوشاکی ها را در مرتبه نازله دارد، فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ* فِي مَقْعَدِ
 صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^(۱)

۱- سوره قمر، آیه ۵۴

اگر روزه برای این است که انسان به تقوا برسد، تقوا دو درجه دارد:
 یکی همان بهشتی است که در آن نعمتهای فراوان موجود است: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
 جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ برای لذت ظاهری است، یکی هم عندالله است، آنجا دیگر سخن از
 سیب و گلابی نیست. سیب و گلابی از آن جسم و بدن اوست که «جَنَاتٍ وَنَهَرٍ»
 برای بدن اوست، اما لقاء حق برای روح اوست. این سرّ و باطن روزه است.

همه ماهها پشت سر ماه مبارکند

امام سجاد علیه السلام در دعا وداع می فرماید:

«السلام عليك من شهر لا تنافسه الأيام من شهر»

«سلام بر تو ای ماهی که هیچ ماهی با تو مسابقه و رقابت ندارد.»

در منافسه وقتی انسان می دود و مسابقه می دهد، نفس نفس می زند تا به
 مقصد برسد، خدای سبحان هم فرمود: برای گرفتن فضایل منافسه بدهید:
 فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ شما نفس نفس بزنید تا آن شیء نفیس و ارزنده را
 بگیرید.

امام علیه السلام در خطاب به ماه مبارک می فرماید: هیچ ماه و ایامی و لحظاتی با
 تو منافسه نمی کند و رقابت ندارد: تو پیشگامی و همه ماهها به دنبال تو هستند.

این چنین نیست که انسان بگوید: در ماه مبارک رمضان حرفها را می شنوم و بعداً عمل می کنم، اگر فعلاً عمل نشود، بعداً هم عمل نمی شود، چون زمانهای دیگر آن قدرت را ندارد که با ماه مبارک رمضان در کسب توفیق انسان رقابت کنند.

ماه مبارک با همراهانش می آید

در بیان نورانی نبی گرامی اسلام ﷺ هست که حضرت می فرماید:
«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ».

فرمود: مردم ماه خدا رو کرده است، سخن از آمدن و نزدیک شدن نیست، این ماه به خدا منسوب است و این ماه خدا با همراهانش به شما رو کرده است «بالبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» با برکت و رحمت و مغفرت. مواظب باشید و به استقبالش بشتابید، آماده باشید که او را درست درک کنید.

«برکت» خیر مستدام است، آنچه که می ماند برکت است، در بیابان گودالی هایی که آب در آن جمع می شود و می ماند را «برکه» می گویند. این ماه به همراه برکت، رحمت و مغفرت است. رحمت و مغفرت تنها آمرزش از گناهان نیست، آن درجات عالیّه را هم خدای سبحان رحمت می نامد. رحمت خاصّه که مخصوص مؤمنین است:

ان رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ^(۱)

۱- اعراف، آیه ۵۶

در ماه مبارک رمضان تحصیل این رحمت خاصّه آسان است.

اول سالِ اهلِ سیر و سلوک

از ابن طاووس نقل شده است که می فرماید: عده ای اول سالشان اول فرودین است. یک نوجوان اول سال او اوّل فروردین است که تلاش می کند لباس نو بپوشد، درختها اوّل سالشان فروردین است که لباسهای نو و تازه در بر می کنند، یک تاجر که کارگاه تولیدی دارد در فرصت دیگری اوّل سال را تعیین می کند، اما آنها که اهل سیر و

سلوکند، اوّل سالشان ماه مبارک رمضان است، حسابها را از ماه مبارک تا ماه مبارک بررسی می کنند، که ماه مبارک رمضان گذشته چه درجه ای داشته و امسال چه درجه ای دارند، چقدر مطلب فهمیده و چقدر مسائل برایشان حل شده است، چقدر در برابر گناه قدرت تمکین داشته و چقدر در برابر دشمن قدرت تصمیم دارند.

ماه مبارک رمضان برای سالکان الی الله ماه محاسبه است. لذا امام سجّاد علیه السلام فرمود: هیچکس در سراسر جهان به اندازه ما در این ماه استفاده نکرد.

«و اربحنا أفضل ارباح العالمین»^(۱).

اگر انسان یک مسافری است که سفر ابد در پیش دارد، ره توشه آن سفر ابد را باید در همین چند روز تهیه کند، و اگر درهای آسمان به چهره مؤمن باز می شود، و اگر مؤمن می تواند با وارستگی به باطن عالم راه پیدا کند، و اگر بهترین فرصت، ماه مبارک رمضان است، پس بهترین سود را ماه مبارک رمضان و اهلش دارند.

انسان وارسته عاشق ماه مبارک

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها و أحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرع

لها هو لايبالی علی ما أصبح من الدنيا علی عسرٍ أم علی يسر»^(۲).

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، در وداع ماه مبارک.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب عبادت، حدیث ۳

خوشا به حال کسی که عبادت را معشوق خود بداند؛ با عبادت معانقه کند و آن را با تمام وجود لمس کند، خوشا به حال چنین نمازگزار و روزه داری که عاشق صوم باشد.

این حدیث شریف می فرماید: بهترین چهره های مردمی، آن انسانی است که به عبادت عشق ورزد، ما را وادار می کند که اول شائق بعد عاشق عبادت باشیم.

شائق به کسی می گویند که ندارد و می طلبد، عاشق به کسی می گویند که رسید و نگه می دارد. آن انسان تشنه ای که به دنبال چشمه می رود را می گویند مشتاق چشمه است، وقتی به آب رسید و آب را گرفت و حفظ کرد، می گویند او عاشق چشمه است. شوق قبل از وصول است و عشق بعد از وصال گفته اند «عشق» که یک واژه عربی است از یک گیاه خاصی که «عشقه» نام دارد، مشتق شده است که در فارسی به آن پیچک می گوئیم. این گیاه وقتی به درخت چسبید آنرا رها نمی کند و راه نفس درخت را می بندد، کم کم آن درخت زرد می شود، برگهایش ریخته و سرانجام خشک می شود، در این هنگام می گویند درخت را عشقه گرفته، عاشق به یک چنین انسانی می گویند، آن پیچک عبادت او را گرفت، او را زرد کرد، راه نفس او را بست، سرانجام او را خشک و از خود تهی کرد، به این انسان می گویند عاشق عبادت است.

لذا در اسرار روزه گرفتن گفتند: روزه بگیرید برای این که آن نشاط حیوانی کم بشود، مثل درختی که او را پیچک گرفته که دیگر رشد نمی کند.

میهمان خدا بودن

طبق فرمایش نورانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه شعبانیه، مؤمنین در این ماه مبارک به ضیافت الهی دعوت شده اند.

«هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ».

مهمان بایستی کاری بکند که صاحبخانه می کند، مهمان خدایی که «يَطْعِمُ و لا يَطْعَمُ» است، اگر خدای سبحان می بخشد و نمی گیرد، انسان هم بایستی در این ماه خوبی پیدا کند که ببخشد و نگیرد، چون هیچ دستی بهتر از دست بخشنده نیست و هیچ دستی هم بدتر از دست بگیر نیست. اگر کسی تلاش و کوشش کرد که دیگر در کنار سفره او به بهشت بروند، این ید بخشنده دارد، و اگر تلاش کرد که به برکت دیگران به بهشت برود، این دست گیرنده دارد. در بیانات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هست که حضرت می فرماید: «اليد العليا خيرٌ من اليد السفلى

(۱)

۱- ارشاد القلوب دیلمی - باب ۱۸

در شبهای ماه مبارک رمضان این روح بلند را به انسان می آموزند و می گویند هر شب بگویید: «خدایا تو که دینت را حفظ می کنی و ممکن نیست که دست از دینت برداری، آن توفیق را بده که دین تو بدست من زنده بشود»، نه این که دیگران دین تو را زنده کنند و من کنار سفره دین بنشینم، بگذار که نماز و روزه به دست من و با خون من زنده بشود که دیگران مهمان من باشند، نه این که دیگران بجنگند و خون بدهند و دین را احیا کنند و من نماز بخوانم و روزه بگیرم.

«و اجعلنی ممن تتنصر به لدینک و لاتستبدل لی غیری»

«خدایا چنین عوض نکن که من را بدهی و دیگری را جای من بیاوری»

چون این تهدید را خدای سبحان کرد و فرمود: من از دینم حمایت می کنم و دست از دینم بر نمی دارم، شما نشد دیگری را می آورم ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ (۱)

۱- محمد: ۳۸

فرمود: حالا اگر حفظ دین با شما نشد، با دیگری، شما اگر خلوص را از دست دادید شما را می برد و دیگری را جای شما می آورد.
این خوی بزرگ منشی را در دعاها به ما آموختند که سعی کنید این چنین دعا کنید. هرگز از خدا مال زیاد نخواهید، بلکه بخواهید که آبرویتان محفوظ باشد.

کسی که مهمان خدا شد، اوصاف صاحبخانه را به عنوان آنچه در نزد خداست، از خدا مسئلت می کند، آن روح بی نیازی و بزرگواری را طلب می کند، و خدای سبحان که میزبان است چنین پذیرایی می کند.
ضیافة الله همان لقاء الله را نتیجه خواهد داد.

پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «وجعلتم فيه من أهل كرامة الله» شما در این ماه کریم هستید. انسان کریم آن بزرگوار و بزرگ منشی است که طبعش به طبیعت آلوده نیست. فرمود شما در این ماه از خدای سبحان کرامت بخواهید و آبروی انسان کریم را خداوند نمی ریزد و همیشه آن را حفظ می کند. شما باید در این ماه توشه کرامت تهیه کنید که همان وصف خاص فرشتگان است. اگر فرشتگان «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» بندگان مکرّم و کریم اند، شما در کنار سفره

کرامت دعوت شده اید سعی کنید کریم بشوید و در ادامه فرمود: «أنفاسکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادۃ و عملکم فیہ مقبول».

ب: سفارشات در ماه مبارک

افضل اعمال در ماه مبارک

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جواب سؤال امیرالمؤمنین علیه السلام که عرض می کند. «ما أفضل الاعمال فی هذا الشهر»^(۱)

۱- خطبه شعبانیه، اربعین شیخ بهایی، حدیث ۹

فرمودند: «یا أباالحسن أفضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم اللّٰه عزوجل»؛ بهترین اعمال در این ماه پارسایی از محرّمات خداست، آنچه را که خداوند تحریم فرموده انسان نسبت به آنها ورع داشته و وارسته باشد. ورع درجاتی دارد:

اولین درجه آن که از همه نازلتر است ورع اهل توبه است که انسان از هر معصیتی می پرهیزد و توبه می کند و به اطاعت روی می آورد.

از این بالاتر ورع اهل صلاح است که آنها از مشتبهات نیز می پرهیزند: «دَعْ مَا يَرِيْبُكَ اِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ»^(۱)؛ «کاری که مشتبه است و حلال بودن آن روشن نیست را ترک کنید. «غذای شبهه ناک را نخورده و حرف شبهه ناک نزنند.

گرچه ظاهراً حلال است ولی چون حلیتش مشکوک است، ترک کن. این ورع صالحین است.

درجه بالاتر از آن ورع اهل تقواست. اینان نه تنها از محرّمات پرهیز داشته و از مشتبهات نیز اعراض می کنند بلکه از حلالهایی که انسان را به سوی مشتبه

می کشاند نیز می پرهیزند. گاهی انسان درباره افراد سخن می گوید، همین که دید کم کم ممکن است سخن به جایی بکشد که احتمال هتک حیثیت یا غیبت می دهد، ترک می کند. یا در مسائل مالی که کم کم ممکن است دستش به مال مشتبه آلوده بشود، ترک می کند. آن حلالی را که احتمال می دهد که کم کم پیامد شبهه ناک داشته باشد را ترک می کند. این ورع اهل تقواست.

بالاترین درجه ورع صدیقین است. و آن این که از هر چه غیر خداست وارسته اند، از هر چه غیر حق است پرهیز می کنند. اگر قلب جز محبت خدا چیز دیگر را نپذیرفت قلب صدیق است. در سوره احزاب خداوند فرمود:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^(۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۷.

۲- سوره احزاب، آیه ۴

قلب یعنی همان لطیفه الهی و همان جان الهی، و انسان بیش از یک قلب ندارد. اگر هر انسانی یک قلب دارد و اگر به ما آموختند که از خدای سبحان مسئلت کنید که در این قلب جز محبت حق چیزی راه پیدا نکند: «وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِيمًا»، این تربیت، صدیقین است، آنگاه چیزی در قلب غیر از یاد حق نیست و این قلب از هر چه غیر حق است پرهیز کرده و وارسته می شود.

انس با قرآن

ماه مبارک رمضان مستقیماً به خداوند سبحان استناد دارد. تنها ماهی که در قرآن کریم نام او آمده است ماه مبارک رمضان است و این ماه را خداوند سبحان به نزول قرآن معرفی کرد و فرمود:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

عظمت این ماه به نزول قرآن کریم است نه به روزه گرفتن. قرآن کریم احکام و حکمی دارد که یکی از آن احکام روزه گرفتن است. ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن کریم است، انسان در این ماه میهمان خداوند است و خداوند هم در این ماه غذایی به نام قرآن برای انسانها فرستاده است.

از رسول الله ﷺ رسیده است: «انّ هذا القرآن مأدبة الله» قرآن غذای آماده الهی است. قرآن سفره نیست که هر کسی غذای خود را همراه بیاورد و آن را در سر سفره قرآن بخورد. کسی حق ندارد که خواسته های خود را بر قرآن تحمیل کند، برداشتهای خود را به حساب قرآن گذارد. قرآن غذایی است آماده، هر کسی گرسنه معارف باشد از این غذا استفاده می کند.

خداوند در این ماه ما را به قرآن خواندن فرا خوانده است و با ما در این ماه سخن می گوید. اگر کسی بخواهد با ظاهر قرآن در تماس باشد باید ظاهر پاک و طاهری داشته باشد، بدون طهارت و وضو نمی شود با ظاهر قرآن در تماس بود، حتی نمی شود قرآن را به لب گذاشت و بوسید. اما با محتوا، معنا، تفسیر و جان قرآن را ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۱)

۱- واقعه، آیه ۷۷، احزاب، آیه ۳۳

اهل بیت عصمت و طهارت را خدا از هر آلودگی منزّه و پاک کرد، اینها که مطهّرند. می توانند با محتوای قرآن در تماس باشند. با جان و روح قرآن در ارتباط بوده و خود، قرآن متحرک باشند.

انسان در این ماه مهمان سفره یربار قرآن است، هر کسی به اندازه نیاز و استعدادش می تواند از آن تغذیه شود.

دعا در ماه مبارک

طبق فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعاها در ماه مبارک مقبول است که فرمود:
«وَدَعَائِكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ».

باید توجه داشت که چه دعایی بکند و برای چه کسی، دعا در سطح بلند و برای همه باشد، اینطور نباشد که تنها خودمان را دعا کنیم.

مردی در حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: خدایا پیامبر را بیامرز، مرا بیامرز. لسانش لسان حصر بود. حضرت فرمودند: تو چرا دور رحمت خدا را سنگ چین کردی. بگو: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعِمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبَ لِلدَّعَاءِ».

بنگرید دعای امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام را چقدر کریمانه است:

«وَاعْفِرْ لِمَنْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳

«خدایا در مشرق و مغرب عالم هر کسی که اهل ایمان است او را بیامرز».

آن دینی که می گوید سحر در نماز شب عده زیادی را دعا کن، حداقل چهل نفر، همان دین می گوید روز به فکر حلّ کار چهل مؤمن هم باش، برای این که وقتی می گوید شب برخیز و دیگران را هم دعا کن، یعنی روز هم مواظب کارشان باش. این دین درس کرم به انسان می آموزد که دیگران مهمان سفره انسان باشند.

ابوحمزه ثمالی از شاگردان خوب امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام بوده و امام عَلَيْهِ السَّلَام در دعای معروف به ابوحمزه ثمالی به ما می آموزند که عرض کنیم: خدایا بزرگ و کوچک ما، زن و مرد، روستایی و شهری، دور و نزدیک، همه و همه را بیامرز. این چنین نباشد که انسان در دعا فقط به فکر خود و بستگان نزدیکش باشد. و اما این که برای خود چه بخواهد در بخش پیشین گذشت که روح بی نیازی و

کریمانه را مسئلت کند، از خدای سبحان مسئلت کند که توفیق یاری نصیب او کرده و او را در راه اسلام و انقلاب و شهدا ثابت قدم بدارد، و تداوم حاکمیت اسلام را به رهبری ولی فقیه تا ظهور حجّت الهی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» طلب نماید.

فضیلت صلوات بر پیامبر ﷺ در ماه مبارک

وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ در این خطبه فرمود:

«و من أكثر فيه من الصلوة ثقل الله ميزانه يوم تُخفف فيه الموازين»

هر کس در این ماه بر من زیاد صلوات بفرستد ترازوی اعمالش سنگین خواهد شد، روزی که ترازوی اعمال بسیاری از مردم سبک می شود.

در قیامت اعمال انسان را با یک واحد مخصوصی می سنجند، نه با اجرام مادی و امثال آن در دنیا انسان اگر خواسته باشد متاع مادی را بسنجد آن را با یک ترازوی خاصّ مادیّ توزین می کند مثلاً درجه حرارت را با میزان مخصوص آن، اشیای کیلویی را با کیلو، اشیای متری را با متر، مسائل ادبی مثل شعر را با وزن خاص آن.

اما اعمال ما را در روز قیامت با حق می سنجند که قرآن می فرماید:

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾^(۱)

۱- اعراف، آیه ۸

یعنی در آن روز اعمال و عقاید و اخلاق مردم را با حق می سنجند. حق در یک طرف و اعمال در طرف دیگر که مشخص می شود حق است و چه عملی از حق بی بهره بود. و در قرآن می فرماید: آنان که اعمالشان سنگین است اهل سعادت بوده و آنان که اعمالشان سبک است از سعادت محرومند.

در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، چه این که در بیان رسول الله صلی الله علیه و آله هم رسیده است که حضرتش فرمود:

«زُنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا»

در نهج البلاغه، خطبه ۹۰ چنین آمده است:

«زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا...»

روزی می رسد که انسانها را وزن می کنند که کدام انسان سبک و کدام انسان سنگین است. کمال انسان به عقل و معارف عقلی اوست، خود را با یک میزانی که خدا نازل کرده است بسنجد، با میزان قرآن کریم و با وزنی که حق است. حضرت فرمود: در ماه مبارک رمضان هر کس بیشتر بر من صلوات بفرستد خدا ترازوی او را سنگین می کند.

چون صلوات بر آن حضرت یک دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت خود را خواستید، خدای سبحان اینچنین نیست که یکی را برآورده کند و دیگری را برآورده نکند، لذا در برنامه های آموزنده امام سجاد علیه السلام که مثل اعلائی نیایش و دعا را به ما می آموزاند، در بسیاری از فرازهای ادعیه ایشان صلوات به چشم می خورد، هر مطلبی را که آن حضرت از خدا می خواهند قبل و بعدش صلوات است، چون آن اول و این آخر را خداوند مستجاب می کند بین آنها را هم مستجاب خواهد کرد.

ماه مبارک و رهایی انسان از اسارت گناهان

حضرت فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكِّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ»

مردم شما آزاد نیستید، جانتان در گرو کارهای شماست، یعنی این کارهایی که انجام داده اید یک قفسی و طنابی از آنها ساخته اید و دست و بال خود را با آن قفس و طناب بسته اید، پس شما در رهن و گرو هستید. کسی که بدهکار است گرو می سپارد، مثلاً خانه و فرش را گرو می دهد، کسی که از لحاظ عقیده و اخلاق و عمل صالح بدهکار باشد، دیگر با مال قابل گرو نیست، این جا خود شخص را گرو می گیرند. نعمتی به ارزش نعمت آزادی بسیار کم است و آزاد، آن انسانی است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «و من ترک الشهوات کان حراً»؛ «کسی که شهوت ها را ترک کرد آزاد است.»

فرمود: در این ماه خودتان را آزاد کنید و این فکّ رهن به استغفار و طلب مغفرت است. در قرآن کریم فرمود: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ** ^(۱)

۱- سوره مدثر، آیه ۳۸

آنهایی که با میمنت کار کردند آزادند، آنها که گرفتار شهوت و غضب نبودند آزادند. آن کسی که می گوید هر چه دلم بخواهد می گویم و هر چه دلم بخواهد می کنم و هر جا دلم بخواهد می روم، معلوم می شود صاحب این سخن در گرو شهوت است نه در اختیار عقل. انسان برای این که ببیند آزاد است یا در قفس، ببیند چه گونه می اندیشد. و انقلاب برای این بود که جز خدای سبحان کسی بر ما مسلط نشود، برای این بود که ما بنده خدا بشویم و لاغیر.

این که گفتند چندین بار در شبانه روز بگویید: «استغفر الله ربی و أتوب إليه» در نماز و در غیر نماز برای خود و دیگران طلب مغفرت کنید برای آن است که این میله های فولادین را یکی پس از دیگری بشکنید و از بین ببرید.

صله ارحام و حفظ لسان از دستورهای ماه مبارک

وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن خطبه نورانی فرمود:

«وَصَلُّوا اِرْحَامَكُمْ وَاَحْفَظُوا السِّنْتَكُمْ».

«ارحام را صله و دیدن و زبانتان را حفظ کنید».

نه تنها در روز که روزه هستید، بلکه در تمام ماه، زیرا این امور آداب روز نیست، بلکه آداب ماه روزه است. در این ماه باید زبان را حفظ کرد و چیزی بهتر از فراگیری علوم الهی، گفتن و شنیدن معارف دین نیست، علم است که زمینه ای برای به عقل رسیدن انسان می گردد و انسان عاقل آسوده است، هرگز انسان عاقل در عذاب نیست، لذا فرمود: در این ماه زبانتان را حفظ کنید.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از اجداد گرامی شان از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل فرمود: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاحْسَنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَّ نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَ الْقِيَامِ».^(۱)

حضرت فرمود: برای این که انسان مواظب دهان باشد و هر حرفی را بزند معرفت خدا لازم است: کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد در پیش خدای عظیم هر حرفی را نمی زند و شکم را به هر غذای حرام آلوده نمی کند، کنار هر سفره ای نمی نشیند، عنایت دارد که خود را با روزه گرفتن بیوراند، خود او مورد عنایت اوست و خودش را فراموش نمی کند.

یکی از نصیحت طلبان به اباذر نوشت که مرا نصیحت کن. اباذر هم در جواب مرقوم فرمود: به عزیزترین دوستانت ستم نکن. دوباره آن شخص در جواب

نوشت که این یک مطلب روشنی است، انسان که به دوست عزیزش جفا نمی کند. من از شما نصیحت خواستم و شما آن گونه جواب گفتید.

اباذر در جواب فرمود: عزیزترین افراد نسبت به آدم خود آدم است، هیچ کس به اندازه خود آدم پیش انسان عزیز نیست. فرمود: جان خود را نیازار، نرنجان و آسیب نرسان چون هر گناهی را که انسان مرتکب می شود فشاری است که به جان خود وارد می کند.^(۲)

۱- اربعین شیخ بهایی، حدیث ۲

۲- ارشاد القلوب دیلم.

و در سوره مبارکه مائده به ما فرمود: یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم مؤمنین مواظب جانتان باشید، از حریم جانتان پاسداری کنید. و در سوره مبارکه اعراف فرمود: متقین کسانی هستند که با یاد خدای سبحان اجازه نمی دهند که شیاطین در اطراف کعبه جانسان به طواف پردازند.

﴿إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^(۱)

۱- اعراف، آیه ۲۰۱.

مقدار خوردن در ماه مبارک

انسان در ماه مبارک رمضان احساس عظمت می کند و بزرگی خود را می یابد، می گوید:

«من بزرگتر از آن هستم که آلوده بشوم و تن به گناه بدهم». این بزرگی خود را یافتن، در اثر روزه گرفتن است، که مقدمات اولیه روزه، امساک و کم خوری است.

از ارسطو سؤال کردند: چرا شما کم می خورید؟ گفت: من می خورم برای این که بمانم و دیگران می مانند برای این که بخورند، بگذار زیاد بخورند. آنان که پرخور هستند، هم عمرشان کم است و هم به آن معارف الهی دسترسی ندارند. هرگز انسان پرخور به فهم در نمی آید.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل فرمود که: یک وقتی جبرئیل - سلام الله علیه - در روزی و زمانی که سابقه نداشت وارد شد، گفتم: در وقتی آمدی که بی سابقه بود، آیا خبری مهمی است، برای این که حالت شما، حالت ارباب است. فرمود: تو ترسی نداری برای این که «غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر». فرمود: پس برای چه آمده ای؟ جبرئیل گفت: خدای سبحان شما را از چند چیز نهی کرد: اول از بت پرستی، دوم از میگساری، سوم از جدال با مردم و بحث علمی را به صورت مجادله درآوردن، آن گاه فرمود در کنار این دستورات، یک خصلتی دیگر را خدای سبحان به شما امر کرد که برای همه شؤون زندگی است که برای مبدأ و منتهایت سودمند است:

«يقول لك ربك ما ابغضت و عاء قط كبغضى بطناً ملأناً».

خدا می گوید: چیزی پیش من مبعوض تر از شکم پر نیست، که انسان همیشه سیر باشد. چون او که مانند بهائم می خورد، مانند جماد می افتد.

پر خوری هم عمر را کم می کند و هم سلامت را از انسان می گیرد، و بالاتر از همه فهم و اندیشه و شعور را از انسان می رباید، اگر انسان بخواهد به اسرار عالم راه پیدا کند چاره ای جز سبکبار بودن درون ندارد و این را کسی می گوید که می فرماید: «أنا والساعة كهاتين».

در خاتمه از خدای سبحان مسئلت می کنیم که توفیق عنایت کند تا از روزه داران واقعی بوده و از بار بافته گان به ضیافت الهی باشیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين».^(۱)

۱- از ص ۲۱ تا اینجا از مقاله حضرت آية الله جوادى آملی، تهیه و تنظیم منصور براعتی از کتاب رهتوشه راهبان نور، ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۱۸ ه. ق. گرفته شده است.

بخش دوم : مناسبتها

اشاره

- ۱- وفات حضرت خدیجه عَلَيْهَا
- ۲- میلاد امام حسن مجتبی عَلَيْهِ
- ۳- غزوه بدر
- ۴- برکات شب قدر
- ۵- علی عَلَيْهِ در بستر تاریخ
- ۶- فتح مکه
- ۷- علی عَلَيْهِ ای عدالت مظلوم
- ۸- هفته کمک به مستضعفین
- ۹- روز جهانی قدس
- ۱۰- عید فطر
- ۱۱- میعاد با فطرت

وفات حضرت خدیجه عَلَيْهَا

اشاره

دهم ماه مبارک رمضان مصادف است با سالروز وفات بانوی نمونه اسلام، حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا.

خدیجه بنت «خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصى بن کلاب» همسر گرامی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولین زنی است که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دین اسلام گرایید و با مال و ثروت خویش آن حضرت را یاری داد. در سن خدیجه هنگام ازدواج اختلاف است که از ۲۵ تا ۴۵ سالگی گفته اند. ^(۱) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا زمانی که خدیجه زنده

بود زن دیگری اختیار نکرد. آن حضرت علاقه بسیاری نسبت به ایشان داشت که به هیچ یک از زنان دیگرش نداشت. روایات زیادی از آن حضرت در مورد اوصاف و القاب وی نقل شده است از جمله:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةَ»^(۲)

(بهترین زنان بهشت، خدیجه است).

۱- ابی کثیر، البداية والنهاية ۲/ ۲۹۵؛ مجلسی، بحارالانوار ۱۶/ ۱۲.

۲- احمد بن حنبل، المسند ۶/ ۱۱۷-۱۱۸.

در جای دیگری می فرماید: به درستی که من خدیجه را بر زنان امتم برتری می دهم همان گونه که مریم بر زنان عالم برتری داده شد،^(۱) قسم به خدا که بهتر از خدیجه پس از او برای من جایگزین نکرد... او ایمان آورد هنگامی که مردم مرا تکفیر می کردند و هنگامی که مردم مرا تکذیب می کردند او مرا تأیید می نمود، هنگامی که مردم مالشان را از من دریغ کردند او اموالش را در اختیار من گذاشت. خداوند از او فرزندان به من عطا کرد در حالی که از زنان دیگر نداد.^(۲)

خداوند متعال زحمات این بانوی فداکار را در حمایت از اسلام و پیامبر

ﷺ چنین بیان کرده است:

جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت ای نبی خدا! این خدیجه است که نزد تو می آید و ظرفی از غذا همراه اوست هنگامی که به تو رسید از جانب پروردگارت و از جانب من به او سلام برسان و بشارت ده که خانه ای در بهشت برای اوست.^(۳)

۱- هیثمی، مجمع الزوائد ۹/ ۲۲۳.

۲- هیثمی، همان جا.

۳- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۷/ ۱۰۸-۱۰۹؛ سبط بن جوزی، همان ۳۰۲.

عایشه می گوید: من پیوسته براینکه روزگار خدیجه رادرک نکرده بودم، تأسف می خوردم و از علاقه و مهر پیامبر، نسبت به او همیشه تعجب می کردم؛ زیرا پیامبر او را مکرر یاد می کرد؛ و اگر گوسفندی می کشت، سهمی برای دوستان خدیجه کنار می گذاشت و برایشان می فرستاد.

روزی رسول خدا ﷺ در حال بیرون رفتن از خانه بود که از خدیجه یاد کرد و از او تعریف نمود. من نتوانستم خودم را کنترل کنم، با کمال جرأت گفتم: وی پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از او را نصیب شما کرده است! آثار خشم و غضب در پیشانی پیامبر ظاهر شد و فرمود: ابدأ چنین نیست، خدیجه هنگامی به من ایمان آورد که مردم همگی در حال کفر و شرک به سر می بردند؛ او اموال و ثروت خود را در سخت ترین مواقع در اختیار من گذارد و خدا از او فرزندان نصیب نمود که به دیگر همسرانم نداد. ^(۱)

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸

سن خدیجه

معروف این است که خدیجه هنگام ازدواج ۴۰ سال داشته و ۱۵ سال پیش از عام الفیل، قدم به عرصه وجود نهاده است؛ ولی بعضی کمتر از این نوشته اند. وی قبلاً دو شوهر کرده بود، به نامهای «عتیق ابن عائذ» و «ابوهاله مالک بن بناش التمیمی» که رشته زندگی هر کدام به وسیله مرگ گسسته بود.

فرزندان خدیجه از پیامبر

خدیجه کبری از رسول خدا ﷺ دارای دو پسر به نامهای «قاسم» و «عبدالله» بود که به آنها طاهر و طیب می گفتند و چهار دختر داشت که رقیه، زینب، امّ کلثوم و فاطمه - سلام الله علیها - نام داشتند. دو پسر آن حضرت قبل از بعثت از دنیا رفتند؛ ولی دخترانش باقی ماندند.

شبهای تاریک، راه خانه خدیجه تا غار حراء به روزی روشن از اخلاص و امید و فداکاری تبدیل شد. کوه بزرگ نور که امروزه بعضی از مردان نیز از صعود به آن عاجزند، در سایه اخلاص و فداکاری و عظمت گامهای خدیجه کوچک می نمود. آن بانوی فداکار به رغم آن همه ثروت و مکنت، سه سال در شعب ابی طالب، گرسنه در کنار پیامبر ﷺ خوابید و آرام جان او بود.

وفات خدیجه

حضرت خدیجه در تمام دوره دشوار و پرحادثه پیش از هجرت به عنوان همسری فداکار در کنار رسول خدا ﷺ بود و لحظه ای او را در آن کوران حوادث تنها نگذاشت و سرانجام سه سال پیش از هجرت دنیا را به درود گفت. آخرین سخن وی در آستانه مرگ، با آن سابقه خدمت و فداکاری، این بود که: «ای رسول خدا! من درباره تو کوتاهی نمودم و آنچه در خور توست به انجام نرساندم و در این لحظه اگر خواسته ای داشته باشم، آن خواسته رضایت توست.» و بدین ترتیب آن بانوی بزرگوار دیده از جهان فروبست؛ ولی برای همیشه به عنوان زنی نمونه برای زنان اسلام در تاریخ باقی ماند، امید است زنان مسلمان ما با الگو قرار دادن این بزرگ بانوی اسلام، شایستگی خویش را برای خدمت هر چه بیشتر به اسلام به اثبات رسانده و فرزندان صالح و متعهد تربیت نمایند.

جسد پاک خدیجه را در قبرستان حجون مکه به خاک سپردند. موقعیت قبر وی در آخر قبرستان و نزدیک قبور ابوطالب و عبدالمطلب است.^(۱)

۱- از ص ۴۲ تا اینجا از کتاب، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان و کتاب یاد ایام، معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه گرفته شده است.

میلااد امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجری، در شهر مدینه منوره دیده به جهان گشود.

پدرش، امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و مادرش مهتر زنان فاطمه دختر پیامبر خدا است - درود و رحمت خدا بر آنان -.

در تاریخ، از این کوتاhter و در عالم نسب ها، از این پرشرافت تر، نسبی وجود ندارد.

در شهر مدینه، شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت، تولد یافت. فرزند نخستین پدر و مادرش بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از ولادتش او را گرفت؛ در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او گوسفندی قربانی کرد؛ سرش را تراشید و هموزن موی سرش - که یکدوم و چیزی افزون بود - نقره به مستمندان داد؛ دستور داد تا سر او را عطر آگین کنند. و از آن هنگام، آیین عقیقه و صدقه دادن به هموزن موی سر نوزاد، پدید آمد.

او را حسن نام داد و این نام در جاهلیت سابقه نداشت. و کنیه او را ابومحمد نهاد و این تنها کنیه اوست.

لقب های او: السبط است و السید و الزکی و المجتبی و التقی.

همسران او عبارتند از: «ام الحق» دختر طلحة بن عبیدالله؛ «حفصه» دختر عبدالرحمن بن ابی بکر؛ «هند» دختر سهیل بن عمرو؛ و «جعدة» دختر اشعث بن قیس و این آخرین، همان است که به اغوای معاویه او را مسموم و شهید کرد.

فرندان آنحضرت از دختر و پسر ۱۵ نفر بوده اند، بنام های: زید، حسن، عمرو، قاسم، عبدالله، عبدالرحمن، حسن اثرم، طلحة، ام الحسن، ام الحسین، فاطمه، ام سلمه، رقیه، ام عبدالله و فاطمه. نسل او فقط از دو پسرش: حسن و زید، باقی ماند و از غیر ایندو انتساب به آنحضرت درست نیست.

«هیچکس از جهت منظر و اخلاق و پیکر و رویه و مجد و بزرگواری، به رسول اکرم شبیه تر از او نبود» وصف کنندگانش او را اینچنین ستوده اند. و گفته اند:

دارای رخساره ئی سفید آمیخته به اندکی سرخی؛ چشمانی سیاه؛ گونه ئی هموار؛ محاسنی انبوه؛ گیسوانی مجعد و پر؛ گردنی سیمگون؛ اندامی متناسب؛ شانه ئی عریض؛ استخوانی درشت؛ میانی باریک؛ قدی میانه؛ نه چندان بلند و نه کوتاه؛ سیمائی نمکین و چهره ئی در شمار زیباترین چهره ها بود.

بیست و پنج بار حج کرد پیاده، در حالیکه اسبهای نجیب را با او یدک می کشیدند.

هر گاه از مرگ یاد می کرد می گریست و هر گاه از قبر یاد می کرد می گریست و هر گاه محشر را و عبور از صراط را بیاد می آورد می گریست و هر گاه به یاد ایستادن به پای حساب می افتاد همچون مار گزیده به خود می پیچید، از خدا طلب بهشت می کرد و به او از آتش پناه می برد.

و چون وضو می ساخت و به نماز می ایستاد، بدنش بلرزه می افتاد و رنگش زرد می شد.

سه نوبت، دارائیش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت. و با این همه، در تمامی حالات به یاد خدا بود. گفته اند: «در زمان خودش آن حضرت عابدترین مردم و بی اعتنائترین مردم به زیور دنیا بود.»

محمد بن اسحاق گفت: «پس از رسول خدا ﷺ هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر، به حسن بن علی نرسید. بر در خانه اش فرش می گسترده و چون او از خانه بیرون می آمد و آنجا می نشست راه بسته می شد و با احترام او کسی از برابرش عبور نمی کرد و او چون می فهمید، برمی خاست و به خانه میرفت و آنگاه مردم رفت و آمد می کردند.»

در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه ادامه داد، در کاروان کسی نماند که بدو تأسی نجوید و پیاده نشود، حتی سعد بن ابی وقاص که پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

«مدرک بن زیاد» به ابن عباس - که برای حسن و حسین رکاب گرفته بود و لباسشان را مرتب می کرد - گفت: «تو از اینها سالخوده تری! رکاب برایشان می گیری؟» وی جواب داد: «ای فرومایه پست! تو چه میدانی اینها کی اند! اینها پسران رسول خدایند. آیا این موهبتی از جانب خدا بر من نیست که رکابشان را بگیرم و لباسشان را مرتب کنم؟!»

با این شأن و منزلت، تواضعش چنان بود که: روزی بر عده ئی مستمند می گذشت و آنها پاره های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می خورند. چون حسن بن علی را دیدند گفتند:

«ای پسر رسول خدا بیا با ما هم غذا شو!» فوراً از مرکب خود فرود آمد و گفت: «خدا متکبران را دوست نمی دارد» و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاک. بخشش و کرم او آنچنان بود که مردی حاجت نزد او آورد. آن حضرت باو گفت: «حاجتت را بنویس و به ما بده» و چون نامه او را خواند، دو برابر خواسته اش بدو بخشید. یکی از حاضران گفت: این نامه چقدر برای او پربرکت بود، ای پسر رسول خدا! فرمود: «برکت آن برای ما بیشتر بود، زیرا ما را از اهل نیکی ساخت. مگر نمی دانی که نیکی آن است که بی خواهش به کسی چیزی دهند و اما آنچه پس از خواهش می دهند، بهای ناچیزی است در برابر آبروی او. شاید آنکس شبی را با اضطراب و میان بیم و امید بسر برده و نمیدانسته که آیا در برابر عرض نیازش، دست رد به سینه او خواهی زد یا شادی قبول به او خواهی بخشید و اکنون با تن لرزان و دل پرتپش نزد تو آمده، آنگاه اگر تو فقط بقدر خواسته اش باو ببخشی، در برابر آبرویی که نزد تو ریخته بهای اندکی باو داده ئی». مدائنی روایت کرده که: «حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به راه حج می رفتند. توشه و تنخواه آنان گم شد. گرسنه و تشنه به خیمه ئی رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می کرد، از او آب طلبیدند. گفت: این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند. سپس از او غذا خواستند، گفت: همین گوسفند را داریم، بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیر زن گفتند: ما از قریبیم، به حج می رویم، چون باز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد و رفتند.

شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت وای بر تو! گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می کشی، آنگاه می گوئی: از قریش بودند! ؟ .

روزگاری گذشت و کار بر پیر زن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبورش افتاد. حسن بن علی او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می شناسی؟ گفت نه! گفت: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم. و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر باو دادند.

آنگاه او را نزد برادرش حسین بن علی فرستاد، آنحضرت نیز به همان اندازه بدو بخشید و او را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد و او نیز عطائی همانند آنان به او داد.»

و بجز اینها، سخن در کرم و بخشش فراوان است که ما اکنون درصدد بیان آنها نیستیم.

حلم و گذشت او چنان بود که - به گفته مروان - با کوهها برابری می کرد. زهد و بی اعتنائی او به زیور دنیا آنچنان بود که «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه» (متوفی به سال ۳۸۱ هجری) کتابی را بنام: زهد الحسن عليه السلام بدین صفت او اختصاص داد و در اینباره همین بس که از همه دنیا یکباره بخاطر دین صرفنظر کرد.

او سرور جوانان بهشت و یکی از دو نفری است که دودمان پیامبر منحصرأً از نسل آنان بوجود آمد؛ و یکی از چهار نفری است که رسول خدا با آنان به مباحله نصارای نجران حاضر شد؛ و یکی از پنج نفر اصحاب کساء؛ و یکی از دوازده نفری است که خدا فرمانبری آنان را بر بندگانش واجب و فرض ساخته. و او یکی از کسانی است که در قرآن کریم پاک و منزّه از پلیدی معرفی شده؛ و یکی از کسانی است که خدا دوستی آنان را پاداش رسالت پیامبر دانسته؛ و یکی

از آنانکه رسول اکرم ایشانرا هموزن قرآن و یکی از دو دست آویز گران وزنه قرار داده. و او ریحانه رسول خدا و محبوب اوست و آنکسی است که پیامبر دعا میکرد خدا دوستدار او را دوست بدارد.

افتخارات او بقدری است که یاد کردن آنها بطول می انجامد و تازه پس از بیانی دراز بآخر نمی رسد.

پس از وفات پدرش، مسلمانان با او به خلافت، بیعت کردند. در همان مدت کوتاه حکومتش، به بهترین شکلی کارها را اداره کرد. در پانزدهم جمادی الاولی سال ۴۱ (بنابر صحیح ترین روایتها) با معاویه قرار صلح منعقد ساخت و با اینکار هم دین را حفظ کرد و هم مؤمنان را از قتل نجات داد و در اینکار بر طبق آموزش خاصی که بوسیله پدرش از پیامبر دریافت کرده بود، عمل نمود. دوران خلافت رسمی و ظاهری او هفت ماه و بیست و چهار روز بود.

پس از امضای قرار داد صلح، به مدینه بازگشت و در آن شهر اقامت گزید و خانه او برای ساکنان و واردان آن شهر، دومین حرم شد و او خود در این هر دو حرم، جلوه گاه هدایت و فرازگاه دانش و پناه گاه مسلمانان گشت. دور و بر او مردمی از شهرهای دور دست گرد آمدند برای فهم و شناخت دین و سپس رفتن و قوم خود را از قهر و عذاب بیم دادن. و اینها همان شاگردان و حاملان دانش او و راویان از او بودند. و حسن بن علی بخاطر علم و دانش فراوانی که خدا بدو ارزانی داشته بود و هم بخاطر قدر و منزلت بلندی که در دل مردم داشت، تواناترین بشر بود برای پیشوائی امت و رهبر فکری آنان و درست کردن عقایدشان و متحد ساختن و بهم بستن ایشان.

نماز صبحگاه را که میخواند، تا بر آمدن آفتاب در مسجد رسول خدا می نشست و به ذکر خدا می پرداخت.

بزرگان و برگزیدگان مردم گرد او می نشستند و او با آنان سخن می گفت.
ابن صباغ (در کتاب الفصول المهمه ص ۱۵۹) می نویسد:
«مردم گرد او جمع می شدند و او با سخنان خود عقده های علمی را می
گشود و ایرادهای مخالفین را پاسخ می داد».
چون حج میگذارد، در هنگام طواف مردم برای اینکه به او سلام کنند آنچنان
ازدحام میکردند که گاه نزدیک بود خود او پایمال شود!
او را بارها مسموم کردند. در آخرین بار بود که احساس خطر کرد، به
برادرش حسین علیه السلام گفت: «من بزودی از تو جدا خواهم شد و به پروردگارم
خواهم پیوست بدان که مرا مسموم کرده و کبدم را تباه ساخته اند. من خود،
عامل و سبب اینکار را می شناسم و در پیشگاه خدا از مسبب آن دادخواهی
خواهم کرد، سپس فرمود: «مرا در کنار رسول خدا بخاک سپار زیرا من به او و
خانه او اولی تر ^(۱)؛ ولی اگر نگذاشتند تو را به حق آن پیوندی که به خدا
نزدیکت ساخته و به خویشاوندی نزدیکی که با پیامبر خدا داری سوگند می
دهم که نگذاری بخاطر من قطره خونی ریخته شود؛ بگذار تا رسول خدا را
ملاقات کنیم و نزد او از دشمنان دادخواهی نمائیم و جفای مردم را باو باز
گوئیم».

سپس سفارشهای لازم را درباره خاندان و فرزندانش و آنچه از خود بجا
گذارده بود باو کرد و او را به آنچه پدرشان علی در لحظه مرگ وصیت کرده
بود، وصیت نمود و جانشینی او را به شیعیان اعلام کرد. و در روز ۱۷ ماه صفر
سال ۴۹ وفات یافت.

ابوالفرج اصفهانی نوشته است: «معاویه میخواست برای پسرش یزید بیعت
بگیرد و در انجام این منظور، هیچ چیز برای او گرانبارتر و مزاحم تر از حسن

بن علی و سعد بن ابی وقاص نبود. بدینجهت هر دو را با وسائل مخفی مسموم کرد.»

و بسی روشن است که فجایع بزرگی از این نوع، همچون تازیانه ئی ۱- اولویت به پیامبر از اینرو که فرزند و پاره تن بلکه جزئی از او بود و کسی از فرزند به پدر و از جزء به کل نزدیکتر و اولی تر نیست. و اما اولویت به خانه پیامبر بدینجهت که او وارث شرعی مادرش صدیقه طاهره و او یگانه وارث پدرش رسول خدا بود. فاطمه از پدر ارث می برد همچنانکه سلیمان از داود. و دلیلی نیست که عمومات ارث در این مورد تخصیص خورده باشد.

بر پیکر خواب رفته و تخدیر شده مردم بود که شعور و درک آنان را برمی انگیخت و احساس درد را در آنان زنده می ساخت. اقطار اسلامی دهان به دهان خبر این پیشامد بزرگ را پخش کردند؛ در هر گوشه، موج شیون مردم از زمینه شورشی خبر میداد و در هر سال، بلند شدن غوغائی، دستگاه حکومت را به انقلابی تهدید می کرد. و خدای سبحان می گوید: «ستمگران بزودی خواهند دانست که به چه سرانجامی دچار می شوند».

سبط ابن جوزی به سند خود از ابن سعد و او از واقدی روایت کرده: حسن بن علی در هنگام احتضار گفت مرا در کنار پدرم - یعنی رسول اکرم - دفن کنید. امویان و مروان حکم و سعید بن العاص - که والی مدینه بود - پیا خواستند و نگذاشتند! ابن سعد می گوید: یکی از مخالفان عایشه بود که گفت: «هیچکس نباید با رسول خدا دفن شود».

انبوهی از مردم گرد حسین بن علی مجتمع شده گفتند: ما را با آل مروان واگذار، بخدا قسم آنان در دست ما بسی حقیر و ناچیزند. فرمود:

«برادرم وصیت کرده که نباید بخاطر او قطره ئی خون ریخته شود و اگر این سفارش نمی بود می دیدید که شمشیرهای خدا با آنان چه می کند. آنها عهد میان ما و خود را شکستند و شرائط ما را زیر پا نهادند» با این سخن به شرائط صلح اشاره می کرد.

حسن بن علی را از آنجا به قبرستان بقیع بردند و در کنار قبر جد اش فاطمه بنت اسد ب خاک سپردند. در کتاب «الاصابة» از واقدی و او از ثعلبه نقل می کند که گفت: روزی که حسن بن علی وفات یافت و در بقیع مدفون شد، من حاضر بودم، انبوهی جمعیت آنچنان بود که اگر در بقیع سوزنی می افکندند بر سر انسانی می افتاد و به زمین نمی رسید.^(۱)

۱- از ص ۴۷ تا اینجا از کتاب «صلح امام حسن علیه السلام» نوشته شیخ راضی آل یاسین ترجمه مقام معظم رهبری، آیه الله سید علی خامنه ای - مدظله العالی - گرفته شده است

غزوه بدر

اشاره

هفده ماه رمضان سالروز غزوه بدر می باشد که در این قسمت به بررسی این غزوه پرداخته شده است.

از نبردهای بزرگ و نمایان اسلام، جنگ بدر است. کسانی که در این جبهه شرکت کرده بودند، بعدها امتیاز مخصوصی در میان مسلمانان پیدا نمودند. در هر واقعه ای که یک یا چند نفر از مجاهدان بدر شرکت می نمودند و یا به مطلبی گواهی می دادند؛ می گفتند چند نفر از بدری ها با ما موافق هستند. در شرح زندگانی اصحاب پیامبر، کسانی را که در وقعه بدر شرکت نموده اند، «بدری» می نامند و علت این اهمیت از تشریح این حادثه به دست می آید.

در نیمه جمادی الاولی سال دوم، گزارشی به مدینه رسید که کاروان قریش به سرپرستی «ابوسفیان» از مکه به شام می رود. پیامبر برای تعقیب کاروان تا «ذات العشیره» رفت و تا اوائل ماه دیگر، در آن نقطه توقف کرد، ولی دست به کاروان نیافت. و زمان بازگشت کاروان، تقریباً معین بود، زیرا اوائل پاییز کاروان قریش، از شام به مکه باز می گشت.

در تمام نبردها کسب اطلاعات، نخستین گام پیروزی بود. تا فرمانده لشکر، از استعداد دشمن و نقطه تمرکز آنها و روحیه جنگجویان آگاه نباشد، چه بسا ممکن است در نخستین برخورد شکست بخورد.

بنا به نقل مرحوم مجلسی،^(۱) رسول خدا «عدی»، را برای کسب اطلاعات از مسیر کاروان و تعداد محافظان کاروان و نوع کالایشان اعزام نمود. اطلاعات رسیده به قرار زیر بود:

- ۱- کراوان بزرگی است که تمام اهل مکه در آن شرکت دارند.
- ۲- سرپرست کاروان «ابوسفیان»، و در حدود چهل نفر پاسبانی آن را بر عهده دارند.
- ۳- هزار شتر، مال التجاره را حمل می کند، و ارزش کالا حدود پنجاه هزار دینار است.

۱- «بحار»، ج ۱۹/۲۱۷.

از آنجا که ثروت مسلمانان مهاجر مقیم مدینه، از طرف قریش مصادره شده بود، بسیار به موقع بود که مسلمانان کالاهای تجارتي آنها را ضبط کنند! و اگر قریش، بر عناد و لجاجت خود در مصادره اموال مسلمانان مهاجر استقامت ورزند، مسلمانان متقابلاً کالاهای تجارتي را میان خود به عنوان غنیمت جنگی تصرف کنند. از اینرو، رسول خدا رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

هان، ای مردم این کاروان قریش است. می توانید برای تصرف اموال قریش از مدینه بیرون بروید، شاید گشایشی در کار شما رخ دهد.^(۱)

سخن پیامبر می رساند که رسول گرامی، به آنان نوید گشایش در زندگی می دهد. وسیله این گشایش، ضبط کالاهائی بود که کاروان قریش آن را حمل می کرد، و مجوز این مسأله همان بود که یادآور شدیم و گفتیم که قریش کلیه دارائی مهاجران را در مکه ضبط کرده و به آنان اجازه رفت و آمد به محل زندگی نمی دادند و کلیه اموال منقول و غیر منقول آنان، در مکه متروک مانده بود. پیداست که هر انسان عاقل و خردمندی به خود اجازه می دهد با دشمن، همان معامله را انجام دهد که او با وی انجام داده است.

اصولا باید توجه داشت که علت هجوم مسلمانان به کاروان قریش، همان مظلومیت و ستم کشی مسلمانان بود که قرآن نیز متذکر آن است و به همین جهت به آنان اجازه هجوم می دهد و می فرماید:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ^(۲)

۱- هذا غير قریش فیها اموالهم فاخرجوا اليها لعل الله يغمكموها- «مغازی واقدی»، ج ۱ /

۲۰.

۲- سوره حج / ۳۹.

«به افرادی که مورد هجوم واقع شده اند اجازه دفاع داده شد.

زیرا آنان مظلوم و ستمدیده اند و خداوند به کمک و یاری آنان قادر و توانا است.»

ابوسفیان، موقع رفتن به شام متوجه شده بود که پیامبر در تعقیب کاروان او است. از این نظر هنگام مراجعت احتیاط را از دست نداد، و از کاروانها سراغ

می گرفت که آیا محمد خطوط تجارتي را اشغال کرده است؟ تا اینکه به او گزارشی رسید:

پیامبر با اصحاب خود از مدینه بیرون آمده و در تعقیب کاروان قریش می باشد. و در سرزمین «ذفران» که در دو منزلی «بدر» است موضع گرفته است. ابوسفیان، از پیشروی خودداری کرد. چاره جز این ندید که قریش را از سرنوشت کاروان آگاه سازد. شترسوار تندروی به نام «ضمضم بن عمرو غفاری» را اجیر کرد و به او چنین دستور داد: خود را به مکه برسان و دلاوران قریش و صاحبان کالاها را خبر کن تا برای نجات کاروان از حمله مسلمانان، از مکه بیرون آیند.

«ضمضم»، سریعا خود را به مکه رساند و به فرمان ابوسفیان گوشه‌های شتر خود را برید و بینی آن را شکافت و جهازش را برگردانید و پیراهن خود را از جلو و عقب چاک زد، و بر روی شتر ایستاد و فریاد زد: مردم! شترانی که حامل ناقه مشکند در خطرند. محمد و یاران او در صدد مصادره کالاهای شما هستند، گمان نمی کنم به دست شما برسد، به فریاد برسید! یاری کنید!^(۱)

مشکلی که قریش با آن روبرو شدند

زمان حرکت اعلام شد. سران قریش متوجه شدند که دشمن سرسختی، مانند قبیله بنی بکر در پیش دارند. چه بسا ممکن است از پشت مورد حمله آنان قرار گیرند. دشمنی بنی بکر با قریش روی خون ریزی بود که ابن هشام تفصیل آن را در سیره خود نوشته است.^(۲) در این هنگام «سراقة بن مالک»، از اشراف بنی کنانه که تیره ای از بنی بکر است به آنها اطمینان داد، که هرگز چنین حادثه ای رخ نخواهد داد، و قریش با اطمینان کامل از مکه بیرون بروند.

۱- اللطیمة اللطیمة اموالکم مع ابی سفیان قد عرض لها محمد فی اصحابه لا اری ان تدرکوها الغوث الغوث - «تاریخ کامل»، ۸۱ / ۲.

پیامبر برای مقابله با کاروان بازرگانی قریش، از مدینه حرکت کرده بود و در منزلی به نام «ذفران» فرود آمد. و در انتظار عبور کاروان بود. ناگهان گزارش تازه ای رسید، و افکار فرماندهان ارتش اسلام را دگرگون ساخت، و فصل جدیدی در زندگی آنها گشود. گزارش به پیامبر رسید، که مردم مکه برای حفاظت کاروان از مکه بیرون آمده اند، و در همین حوالی تمرکز یافته اند و طوائف در تشکیل این ارتش شرکت کرده اند.

رهبر عزیز مسلمانان خود را بر سر دوراهی دید، از یک طرف او و یاران وی برای مصادره کالاهای تجارتي از مدینه بیرون آمده بودند و برای مقابله با یک ارتش بزرگ مکه آمادگی نداشتند؛ چه از نظر نفرات و چه از نظر وسائل جنگی. از طرف دیگر اگر از راهی که آمده بودند باز می گشتند، افتخاراتی را که در پناه مانورها و تظاهرات نظامی به دست آورده بودند از دست می دادند. چه بسا دشمن به پیشروی خود ادامه داده و مرکز اسلام (مدینه) را مورد حمله قرار می داد بنا بر این، پیامبر صلاح در این دید که هرگز عقب نشینی نکند و با قوائی که در اختیار دارد تا آخرین لحظه نبرد کند.

کسب اطلاعات از اوضاع دشمن

ستون رزمی اسلام در نقطه ای که کاملاً با اصول «استتاری» موافق بود، موضع گرفت و از هرگونه تظاهر که باعث کشف اسرار گردد جلوگیری به عمل آمد. دسته های مختلف شروع به کسب اطلاعات از قریش و کاروان نمودند. اطلاعات رسیده از طریق مختلف به قرار زیر بود:

الف: نخست خود پیامبر با یک سرباز دلاور مسافتی راه رفتند، و بر رئیس قبیله ای وارد شدند و به او گفتند: از قریش و محمد و یاران او چه اطلاعی دارید؟

وی چنین گفت: به من گزارش داده اند که محمد و یاران او، چنین روزی از مدینه حرکت کرده اند. اگر گزارش دهنده راستگو باشد، اکنون او و یارانش در چنین نقطه ای هستند (نقطه ای را نشان داد که ستون اسلام در آنجا موضع گرفته بودند)، و نیز به من خبر داده اند که قریش در چنین روزی از مکه حرکت کرده است. اگر گزارش رسیده صحیح باشد، ناچار اکنون در فلان نقطه هستند (نقطه ای را معین کرد که قریش درست در آنجا تمرکز داشتند).

ب: یک گروه گشتی که در میان آنها زبیر عوام و سعد اسی وقاص بود، به فرماندهی علی ع کنار آب «بدر» رفتند تا اطلاعات بیشتری به دست آورند. این نقطه معمولاً مرکز تجمع و دست به دست گشتن اطلاعات بود. گروه مزبور در اطراف آب، به شتر آب کشی با دو غلام که متعلق به قریش بودند برخورد کردند، و هردو را دستگیر کرده به محضر پیامبر گرامی آوردند. پس از بازجویی معلوم شد که یکی از دو غلام متعلق به «بنی الحجاج»، و دیگری متعلق به «بنی العاص» است، و مأمورند که آب قریش برسانند.

پیامبر از آنها پرسید که قریش کجا هستند؟ گفتند پشت کوهی که در بالای بیابان قرار گرفته است. سپس از تعداد نفرات پرسید. گفتند:

تحقیقا نمی دانیم. فرمود روزی چند شتر می کشند؟ گفتند یک روز ده شتر، و روز دیگر نه شتر. حضرت فرمود: عبته بن ربیع، شبیه بن ربیع، ابوالبختری بن هشام، ابوجهل بن هشام، حکیم بن حزام، و امیه بن خلف و... در میان آنها هستند. در این هنگام رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

شهر مکه جگر پاره های خود را بیرون ریخته است.^(۱) «سپس دستور داد این دو نفر زندانی گردند تا تحقیقات ادامه یابد.

۱- هذه مكة قد القت اليكم افلاذ كبدها- «سیره ابن هشام»، ج ۱ / ۶۱۷.

ج: دو نفر مأموریت پیدا کردند که وارد دهکده «بدر» شوند، و اطلاعاتی از کاروان به عمل آورند. آنها در کنار تلی نزدیک به آب پیاده شدند، و وانمود کردند که تشنه هستند و آمده اند آب بخورند. اتفاقاً در کنار چاه، دو نفر زن با یکدیگر سخن می گفتند. یکی به دیگری می گفت که: چرا قرض خود را نمی پردازی، می دانی که من نیز نیازمندم؟ دیگری در پاسخ وی گفت: که فردا یا پس فردا کاروان می رسد، و من برای کاروان کار می کنم، سپس بدهی خود را ادا می نمایم. «مجدی بن عمرو»، که در نزدیکی این دو نفر زن بود، گفتار بدهکار را تصدیق کرد و آن دو زن را از هم جدا نمود.

هر دو سوار از استماع این خبر خوشحال شدند، با رعایت قاعده «استتار»، خود را به فرماندهی کل قوای اسلام رساندند، و پیامبر را از آنچه شنیده بودند آگاه ساختند. اکنون که پیامبر گرامی با کسب این اطلاعات از ورود کاروان و موقعیت قریش کاملاً آگاه شده است؛ لازم است، به مقدمات کار پردازند.

چگونه ابوسفیان گریخت

ابوسفیان سرپرست کاروان که موقع رفتن مورد تعرض دسته ای از مسلمانان واقع شده بود؛ به خوبی می دانست که هنگام بازگشت به طور قطع از طرف مسلمانان مورد تعرض قرار خواهد گرفت. از این نظر، وقتی که کاروان به منطقه نفوذ اسلام رسید؛ او کاروان را در نقطه ای استراحت داد و خود برای کسب اطلاعات وارد دهکده «بدر» شد. «مجدی بن عمرو» را در آنجا ملاقات کرد و

از او پرسید که: آیا در این اطراف کسانی را دیده است که به آنها بدگمان باشد؟ وی گفت چیزی که باعث بدگمانی من گردد، ندیده ام. فقط دو شتر سواری را دیدم که شتران خود را روی تلی خوابانیدند و پائین آمدند آب خوردند و رفتند. ابوسفیان روی تل آمد چند پشکل از شتر آنها را شکافت، از هسته خرمائی که در میان پشکل بود، آنها را شناخت و یقین کرد که آنها اهل مدینه هستند. فوراً به سوی کاروان برگشت و مسیر کاروان را عوض کرد، و دو منزل را یکی کرده کاروان را از منطقه نفوذ اسلام بیرون برد. همچنین، شخصی را مأمور کرد که به قریش اطلاع دهد که کاروان از دستبرد مسلمانان جان به سلامت برد، و آنان نیز از راهی که آمده اند برگردند و کار محمد را به خود عرب واگذار کنند.

اختلاف نظر میان قریش

وقتی نماینده ابوسفیان پیام وی را به سران جمعیت ابلاغ کرد، دودستگی عجیبی میان آنان پدید آمد.

قبیله «بنی زهره» و «اخنس بن شریق» باهم پیمانان خود از راهی که آمده بودند بازگشتند: زیرا می گفتند غرض ما حفظ کالاهای بزرگ «بنی زهره» بود و آن نیز عملی گردید. «طالب»، فرزند ابوطالب هم که به اجبار قریش از مکه بیرون آمده بود، بر اثر یک مشاجره لفظی که می گفتند قلوب شما بنی هاشم با «محمد» است، از راهی که آمده بود بازگشت.

ابوجهل بر خلاف نظر ابوسفیان اصرار ورزید که ما باید به منطقه «بدر» برویم و در آنجا سه روز بمانیم و شترانی را بکشیم و شراب بخوریم و زنان رامشگر برای ما آواز بخوانند، صیت قدرت و توانائی ما به گوش عرب برسد و تا ابد از ما حساب ببرند.

سخنان فریبنده ابوجهل، قریش را بر آن داشت که از آن نقطه حرکت کنند و در نقطه مرتفعی از بیابان، پشت تپه ای فرود آیند. باران شدیدی بارید که راه رفتن را برای قریش سخت کرد و آنان را از پیشروی بازداشت.

حرکت قریش

بامدادان، روز هفدهم رمضان سال دوم هجرت، قریش از پشت آن تپه ریگ به دشت «بدر» سرازیر شدند. هنگامی که چشم پیامبر به قریش افتاد، رو به آسمان کرد و گفت: خدایا، قریش با کبر و اعجاب به جنگ تو و تکذیب رسول تو برخاسته است، پروردگارا کمکی را که به من فرموده ای، محقق نما و آنان را از امروز هلاک ساز. ^(۱)

۱- اللهم هذه قریش قد اقبلت بخيلائها تحادك و تكذب رسولك الخ.

شورای قریش

نیروهای قریش در نقطه ای از بدر متمرکز شدند، ولی از قدرت مسلمانان و تعداد آنها آگاه نبودند. برای تحصیل آمار سربازان اسلام، «عمیر بن وهب» را که مردی دلاور و در تخمین زدن جمعیت ماهر بود؛ مأمور کردند که شمار همه یاران محمد ﷺ را به دست آورد. او با اسب خود در اطراف اردوگاه سربازان اسلام گردش کرد و بازگشت، و گزارش داد شماره مسلمانان در حدود سیصد نفر است. ولی گفت: لازم است با یک گشت دیگر ببینم که آیا در پشت سر، کمینگاه، یا نیروی امدادی دارند یا نه؟

او سرتاسر بیابان را گردش کرد. بالا و پائین را زیر پا نهاد. خبر مهیب و وحشت آوری آورد، او گفت مسلمانان کمین و پناهگاهی ندارند ولی شترانی را دیدم که برای شما از مدینه، مرگ را سوغات آورده اند. سپس افزود:

گروهی را دیدم که جز شمشیرهای خود پناهگاهی ندارند. تا هریک از آنها یک نفر از شما را نکشند کشته نخواهند شد. هرگاه به تعداد خودشان از شما کشتند دیگر زندگی چه سودی خواهد داشت؟
تصمیم نهائی را خود بگیرید.^(۱)

«واقدی» و مرحوم «مجلسی»، جمله دیگری را نیز نقل فرموده اند و آن اینکه: نمی بینید که خاموشند و حرف نمی زنند و تصمیم و اراده از قیافه آنها می بارد، همچون افعی های کشنده زبان های خود را در اطراف دهان گردش می دهند؟^(۲)

۱- قوم لیس معهم منعة ولا ملجأ الا سیوفهم والله ما اری ان یقتل رجل منهم حتی یقتل رجلا منکم فاذا اصابوا منکم اعدادهم فما خیر العیش بعد ذلک فراوا رأیکم - «سیره ابن هشام»، ج ۱ / ۶۲۲.

۲- اما ترونهم خرسا لا یتکلمون یتلمظون تلمظ الافاعی - «مغازی»، ج ۱ / ۶۲ و «بحار»، ج ۱۹ / ۲۳۴.

چیزی که جنگ را قطعی ساخت

«اسود مخزومی»، مرد تندخویی بود. چشمش به حوضی افتاد که مسلمانان ساخته بودند. پیمان بست که یکی از این سه کار را انجام دهد: یا از آب حوض بنوشد، یا آن را ویران کند، و یا کشته شود. او از صفوف مشرکان بیرون آمد و در نزدیکی حوض، با افسر رشید اسلام، حمزه روبرو گردید. نبرد میان آن دو در گرفت، حمزه با یک ضربت پای او را از ساق جدا کرد. او برای اینکه به پیمان خود عمل کند خود را کنار حوض کشید تا از آب حوض بنوشد. حمزه، با زدن ضربت دیگری او را در میان آب کشت.

این پیش آمد مسأله جنگ را قطعی ساخت. زیرا هیچ چیزی برای تحریک یک جمعیت، بالاتر از خونریزی نیست. گروهی که بغض و کینه گلوی آنها را می فشرد و دنبال بهانه می گشتند، اکنون بهترین بهانه به دست آنها افتاده، دیگر خود را ملزم به جنگ می بینند.^(۱)

۱- «تاریخ طبری»، ج ۲ / ۱۴۹.

جنگهای تن به تن

رسم دیرینه عرب، در آغاز جنگ، نبردهای تن به تن بود. سپس حمله عمومی آغاز می شد. پس از کشته شدن اسود مخزومی، سه نفر از دلاوران قریش، از صفوف قریش بیرون آمدند و مبارز طلبیدند. این سه نفر عبارت بودند از: «عتبه» و برادر او «شبیبة»، فرزندان «ربیعہ» و فرزند عتبه «ولید».

هرسه نفر در حالی که غرق در سلاح بودند، در وسط میدان غرش کنان اسب دوانیده همآورد طلبیدند. سه جوان رشید از جوانان انصار، به نامهای: «عوف» «معوذ» «عبدالله رواحه»، برای نبرد آنان از اردوگاه مسلمانان به سوی میدان آمدند. وقتی «عتبه» شناخت که آنان از جوانان مدینه هستند، گفت ما با شما کاری نداریم. سپس یک نفر داد زد: محمد! کسانی از اقوام ما که همشان ما هستند، آنها را به سوی ما بفرست^(۱) پیامبر رو کرد به «عبیده» و «حمزه» و «علی»، فرمود: برخیزید. سه افسر دلاور سر و صورت خود را پوشانیده روانه رزمگاه شدند.

۱- یا محمد اخرج الینا اکفاءنا من قومنا.

طرف نبرد حمزه «شبیبه» بود و هم‌آورد «عبیده» «عتبه» بوده است که حمزه و علی پس از کشتن مبارزان خود، به سوی عتبه رفتند و او را با شمشیر از پای درآوردند.

حمله عمومی آغاز می‌گردد:

کشته شدن دلاوران قریش، سبب شد که حمله عمومی آغاز گردد حمله‌های دست جمعی قریش شروع شد، پیامبر از همان مقرر فرماندهی دستور داد، که از حمله خودداری نمایند و با تیراندازی، از پیشروی دشمن جلوگیری کنند.

خصوصیات حمله عمومی در تواریخ اسلام تا حدی ضبط گردیده است، ولی این مطلب مسلم است که پیامبر گاهی از مقرر فرماندهی پایین می‌آمد، و مسلمانان را برای نبرد در راه خدا و حمله به دشمن تحریک و تحریض می‌نمود. یکبار در میان مسلمانان با صدای بلند فرمود:

به خدائی که جان محمد در دست اوست، هرکس امروز با بردباری نبرد کند، و نبرد او برای خدا باشد و در این راه کشته شود، خدا او را وارد بهشت می‌کند. ^(۱)

سخنان فرمانده کل قوا، آنچنان تأثیر می‌کرد که برخی برای اینکه زودتر شهید شوند، زره از تن کنده و مشغول جنگ می‌شدند. «عمیر حمام»، از رسول خدا پرسید فاصله من تا بهشت چیست؟ فرمود: نبرد با سران کفر، وی چند عدد خرمائی که در دست داشت به دور ریخت و مشغول نبرد گشت. سپس پیامبر اکرم مشتى خاک برداشت و به سوی قریش ریخت و فرمود:

روهای شما دگرگون باد! ^(۲) سپس دستور حمله عمومی داد.

چیزی نگذشت که آثار پیروزی در ناحیه مسلمانان نمایان گردید.

دشمن کاملاً مرعوب گشته و پا به فرار گذارد. سربازان اسلام که از روی ایمان نبرد می کردند و می دانستند که کشتن و کشته شدن هر دو سعادت است، از هیچ عاملی نمی ترسیدند و چیزی از پیشروی آنها جلوگیری نمی کرد.

میزان خسارات و تلفات

در این نبرد، چهارده نفر از مسلمانان و هفتاد نفر از قریش کشته شدند، و هفتاد نفر اسیر گشتند؛ که از سران آنها: نضر بن حارث، عقبه ابن ابی معیط، ابو غره، سهیل بن عمرو، عباس و ابوالعاص بود.^(۳)

۱- والذی نفس محمد بیده، لا یقاتلهم الیوم رجل فیقتل صابرا محتسبا مقبلا غیر مدبر الا ادخله اللّٰه الجنة.

۲- شاهت الوجوه- «سیره ابن هشام»، ۱/ ۶۲۸.

۳- - «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۷۰۶-۷۰۸؛ «مغازی واقدی»، ج ۱/ ۱۳۸-۱۷۳.

شهدای بدر، در گوشه رزمگاه به خاک سپرده شدند. اکنون نیز قبور آنها باقی است. سپس پیامبر دستور داد، کشته های قریش را جمع آوری کنند، و در میان چاهی بریزند.^(۱)

۱- از ص ۵۷ تا اینجا از کتاب فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، آیه اللّٰه جعفر سبحانی، نشر مشعر گرفته شده است.

برکات شب قدر

«خداوند ان شاء اللّٰه شماها را توفیق دهد که با سلامت و سعادت، وارد به ضیافت اللّٰه بشوید و از این مائده های آسمانی که قرآن وعده داده مستفیض بشوید و با یک روح سالمی، وارد بشویم و «لیلة القدر» را دریابیم. «

امام خمینی قدس سره

در گذر روزها و هفته ها و ماهها و سالها، گاهی لحظه هایی سرنوشت ساز می گذرد که انسان را، جامعه را، و گاهی تاریخی را عوض می کند.

لحظه هایی جدا از لحظه های دیگر.

با آب و رنگی خدایی، با ویژگیهایی استثنایی... سرشار از آگاهی و اقبال و توجه و حضور و انتخاب، و ارزش شناسی و ارزش آفرینی و خودسازی.

رمضان، ماه توجه به خویشتن و پرداختن به خداست.

در این ماه، باید رنگ و بوی خدایی بگیری.

از میان ماهها، ماه رمضان، و از شبها، «شب قدر»، اهمیت خاصی دارد. این شب را باید زنده نگه داری، احیا کنی، از شام تا بام، بیگانه با خواب باشی و ناآشنا با غفلت.

با یاد خدا و «ذکر» و «دعا» و مناجات، به صبح آوری، وضعیت خود را تحلیل کنی، که کیستی؟ چپستی؟ در کجایی؟ چه می کنی؟ کجا می روی؟ هستی ولی «چگونه»؟

اگر در شب قدر، سرنوشتها تعیین می شود، خودت نیز در این تعیین سرنوشت، سهیم و شریکی، بسته به این است که «امشب» چه خواهی و چگونه بودنی را «انتخاب» کنی و کدام «قدر» و ارزش را برای خود «مقدر» نمایی.

وقتی که تو در چنگ غفلت و بی خبری و نسیان و خود فراموشی و خدا فراموشی اسیری، و نمی خواهی وضعیت خود را در رابطه با خالق و معاد و حساب و کتاب، روشن کنی، چگونه می توانی امیدوار رحمت، در این شب، سلام و تحیات و برکات الهی را بر تو نازل کند؟ .

فیض حق، امشب به در خانه ات می آید، باید تو بیدار شوی که در به رویش بگشایی. لحظه ای غفلت سبب می شود محروم شوی.

شب قدر، از هزار ماه، بهتر است، و تنها همین یک شب هم، شب قدر است.

به قول سعدی:

«شبها اگر همه قدر بودی، شب قدر، بی قدر بودی»^(۱)

۱- گلستان، باب هشتم.

برقی می جهد و زاویه های تاریک، روشن می شود، باید چشمانت گشوده باشد تا قبل از تاریکی مجدد، «دیدنی» ها را ببینی.

سروشی به گوش می رسد، گوشت باید باز باشد تا شنیدنها را بشنوی، دریچه قلب را باید به روی آن اشراقات بگشایی و زیر آبخار فیض الهی، تطهیر جان کنی.

شب قدر، شب انتخاب و تصمیم و خود یابی و خودسازی است. در این شبها، باید «حریت» خویش را بازیابی. از چنگ هوس و عادت و گناه، رها شوی و به «عبودیت» خدا برسی.

سخن از ماندن و رفتن نیست. سخن از «چگونه بودن» است.

تو باید با توجه و حضور و آگاهی شب «قدر» ت، خمیر هستی ات را با دو دست «انتخاب» خویش، نقش ساز و شکل پرداز باشی، به بودن خود باید هویت ببخشی.

در شب قدر، باید قدر خود را بشناسی.

«در شب قدر، که از چشمه نور

«آیه هایی روشن،

«جلوه هایی جانسوز،

«تا سحرگاه، فرو می بارد،

«وای اگر از وزش نفعه خیر

«و... از این ریزش فیض
«بهره هایی نبری،
«ورنه، افسانه سرد است و سراب،
«آن همه شور دل و ناله و فریادگری! ..
«می رسد لحظه دیدار.. ولی
«حیف اگر در «شب قدر»،
«قدر» خود، شناسی، دیده و این همه خشک،
«نفس و این همه سرد؟!
«تو و این سنگدلی؟
«من و این بی دردی؟! ..
«کاروان رفته و ما، مانده ز «راه»
«گرد این قافله را می بینیم،
«وادی ایمن» و منزلگه دوست،
«گرچه دور است... ولی
«این قدر هست که بانگ جرسی می آید».

شبی چنین عظیم و گرانقدر و سرنوشت ساز، که همه ساله در هر ماه رمضان
تکرار می شود، شبی که قرآن نیز در چنین شبی نازل شده است، یکی از سه
شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ رمضان است.

پیشوایان، معین نکرده اند، تا اینکه برای دریافتن برکات آن، بیشتر رو به
جانب خداوند آوری، همچنانکه خود این شب، گرمی تر از دیگر شبهاست،
عمل تو نیز در این شب، پاداشی مضاعف و ارزشی چند برابر دارد، و پیشوایان
و ائمه اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوان در دعا و احیای این شب نموده اند.

اگر غفلت کنی، بعد حسرت و اندوه خواهی خورد.
خواجه عبداللّه انصاری در مورد شب قدر می گوید:
«امشب، شب نوازش بندگان است، هنگام پذیرفتن توبه گناهکاران است،
وعده گاه آشتی جویان است، هنگام ناز شیفتگان و رازدوستان است.
در تمام شب قدر، داعیان را اجابت، و سائلان را عطیت، و مجتهدان را
معونت، و مطیعان را مثبت، و عاصیان را مغفرت، و محبان را کرامت است.»^(۱)
۱- تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید، ص ۶۲۶

اگر از مطیعانی، بر طاعت بیفزای، و اگر گنهکاری، دست از معصیت بشوی، و
برکات لیلة القدر را دریاب! ...
با دستانی که عطر قرآن گرفته،
با دهانی که با ذکر و دعا معطر و خوشبو گشته است،
با تن و جانی که در خدمت خدا آورده ای،
با قلبی که امشب، جلا داده ای، رو به آستان رحمت پروردگار کن و از او
بخواه تا توفیقت دهد تا زبان به بیهوده نگشایی و گوش به ناروا مداری، و چشم
از گناه بپوشی و شکم خود را انبار حرام نسازی، و عفت را در تاراج شعله های
فساد نسوزانی.

شرم و حیا را در خواستن از او کنار بگذار،
سرمایه اشک را بردار،
به بازار توبه و انابت برو،
در این درگاه، شکسته دلی و اشک، مشتری دارد و خضوع و نیاز، قرب می
آورد.

از او بخواه، با عجز و لابه، با سوز و گداز، با چشمی اشکبار و قلبی شکسته،
که تو را به «بندگی» بپذیرد و طاعتت را قبول کند.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

خدایا، عزتم همین بس که بنده تو باشم.

و افتخارم همین کافی است که پروردگار من باشی. ^(۱)

«برای شب قدر اعمال و آداب بسیاری وارد شده است که در بخش سوم

همین کتاب خواهد آمد. «

علی علیه السلام در بستر تاریخ

اشاره

حضرت علی علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب و سی سال پس از عام
الفیل، از بانویی به نام فاطمه دختر اسد پسر هاشم در کعبه زاده شد.

جز علی را نبود هیچ کس این قدر و بها که بود مولد او خانه مخصوص خدا

نه عجب گر که بود زادگش خانه حق که به یمن کرم اوست به پا هر دو سرا

پدر او ابوطالب، بزرگ بطحا (مکه) و رئیس بنی هاشم بود. سی سال از

ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گذشته بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام پا به عرصه

گیتی نهاد و از آغاز زندگی از لطف و مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله بهره مند شد.

علی علیه السلام در توصیف آن ایام می فرماید: «وقد علمتم موضعی من رسول الله

بالقربة القریبة»؛ ^(۲)

۱- برگرفته از کتاب «خط سبز سلوک» استاد جواد محدثی.

۲- فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

«شما خویشاوندی و نسبت و منزلت مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می دانید. «

طهارت نفسانی علی علیه السلام و پرورش او در دامان پیامبر سبب شد تا از دوران کودکی با دیده نافذ و گوش شنوای خود چیزهایی را ببیند و صداهایی را بشنود که برای مردم عادی غیر ممکن بود. او می فرماید:

«أرى نورالوحي والرسالة وأشم ریح النبوة...» ^(۱)

؛ «نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت و پیامبری را می بوییدم...»

آن حضرت بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده ساله بود که ایمان آورد و افتخار سبقت در پذیرش اسلام را به خود اختصاص داد. خود آن حضرت می فرماید:

«أنا عبدالله و أخو رسول الله...» ^(۲) ؛ «من بنده خدا و برادر رسول خدایم.

هفت سال زودتر از سایر مردم و اولین کسی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزاردم».

۱- همان، ص ۸۱۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲۳ سال فداکاری

علی علیه السلام پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۳ سال در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و بازوی پرتوان او بود و با تمام وجود به دفاع از آرمان و اهداف عالی پیامبر عظیم الشان اسلام پرداخت و در سخت ترین لحظات، با ایثار و از خودگذشتگی به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت که از این ره گذر، به افتخارهایی نایل آمد و حوادثی مانند:

۱- ماجرای یوم الانذار؛

۲- داستان لیلۃ المبیّت؛

۳- ماموریت ابلاغ آیات برائت؛

۴- فتح قلعه های خیبر؛

۵- واقعه غدیر؛

۶- همسری تنها دخت پیامبر.

و غیره آن را به خود اختصاص داد.

پس از جنگ احد و هنگامی که سپاه اسلام به مدینه باز می گشتند، حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا سَلَامُ اللَّهِ به استقبال سپاهیان شتافت. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون فاطمه عَلَيْهَا سَلَامُ اللَّهِ را دید شمشیر علی عَلِيٌّ را به او داد و فرمود: «خذیه یا فاطمة! فقد ادّی بعلک ما علیه وقد قتل الله بسيفه صناديد قریش»^(۱)

؛ «ای فاطمه! این شمشیر را بگیر. شوهرت حق این شمشیر را ادا کرد و خداوند با شمشیر او، گردن کشان قریش را هلاک ساخت».

جنگ خندق با حمله همه جانبه کفار قریش به مدینه صورت گرفت. زمانی که علی عَلِيٌّ به مصاف عمرو بن عبدود رفت، پیامبر اکرم فرمود: «بَرَزَ الْاِيْمَانُ كُلُّهُ اِلَى الشُّرْكِ كُلِّهِ»^(۲)؛ «تمامی ایمان به جنگ تمامی کفر شتافت».

۱- اعلام الوری، ص ۱۹۳.

۲- کنزالفوائد، ص ۱۳۷.

۲۵ سال سکوت تلخ

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صداقت، پاکی و امتیازهایی همانند سبقت در پذیرش اسلام، وصی و وزیر و برادر پیامبر بودن، و حدیث منزلت و تقلین و غدیر و... به دست فراموشی سپرده شد و نیرنگ، فریب، کتمان حقایق، تحریف و زور چهره گشود و غمی بزرگ بر جان دل سوزان و پیش گامان نهضت اسلامی نشست و آل رسول مجبور به سکوت و کناره گیری شدند. مهم ترین عوامل کناره گیری امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ از حکومت به شرح زیر بیان می شود:

۱- ضرورت حفظ اسلام و عزت مسلمانان و یک پارچگی امت اسلام جهت مقابله با حملات انتقام جویانه احتمالی دشمنان داخلی و خارجی و کسانی که در صدد تلافی شکست های فزاینده خود به دست مسلمانان و مخصوصاً علی علیه السلام بودند.

۲- لزوم جلوگیری از ایجاد زمینه انحراف و ارتداد افراد زیادی که تازه مسلمان بودند و قادر به تجزیه و تحلیل صحیح مسائل نبودند.

۳- حاکمیت جو تحریف، زور و اختناق و فشار، حتی نسبت به حریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت.

۴- بی نتیجه ماندن رهنمودهای آن حضرت برای دعوت مردم به سوی حق. علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه گروهی از بنی هاشم نزد خلیفه اول رفت و با او به احتجاج پرداخت و ویژگی های خود را برشمرد و به او گفت: چرا شما در میراث خلافت با من به نزاع برخاستید. ^(۱) طبق نوشته بسیاری از تاریخ نویسان، آن حضرت در برخی شب ها همراه با دختر گرامی پیامبر اکرم و حسنین، با سران مفضل این گفتگو در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹۵ آمده است.

انصار ملاقات می کرد تا خلافت را به مسیر واقعی خود باز گرداند اما از این فعالیت ها نتیجه ای نگرفت.

۵- خوگرفتن بسیاری از مردم با وضعیت موجود بیعت بزرگان قبایل با خلیفه اول.

۶- برخوردار نبودن از امکانات و قدرت کافی برای بازپس گیری خلافت. ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۲۱۵ نقل می کند: «روزی فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را دعوت به قیام می کرد. در همین حال فریاد مؤذن بلند شد که: اشهد ان

محمد رسول الله. علی علیه السلام به زهرا علیها السلام فرمود: آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ گفت: نه. حضرت فرمود: سخن من جز این نیست».

مهم ترین فعالیت های امام علیه السلام در دوران کناره گیری از خلافت

آن حضرت هر چند در مقام خلافت نبود اما نسبت به سایر شئون اجتماعی نیز بی توجه نبود و در این دوره ۲۵ ساله خدماتی ارائه داد که مهم ترین آن ها عبارت است از:

- ۱- تفسیر قرآن و حل مشکلات آیات و تربیت شاگردانی مانند ابن عباس.
 - ۲- پاسخ به پرسش های دانشمندان دیگر ادیان از جمله یهودیان و مسیحیان که پس از فوت پیامبر برای تحقیق در باره اسلام رهسپار مدینه می شدند.
 - ۳- بیان حکم بسیاری از مسائل جدید که در مورد آن ها نصی از پیامبر اکرم و قرآن نرسیده بود.
 - ۴- برای تأمین زندگی نیازمندان و درماندگان می کوشید و به دست خود درخت می کاشت، باغ احداث می کرد، چاه و قنات حفر می کرد و حتی برای یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر کارگری می کرد و حاصل کار خود را میان بی نوایان تقسیم می کرد. نظر به اهمیت این قبیل خدمات و برای بهره گیری از سیره آن بزرگوار در زندگی روزمره خود به برخی از آن ها اشاره می کنیم:
- الف) آن حضرت از حاصل دست رنج خود هزار بنده را خرید و آزاد کرد. امام صادق علیه السلام با اشاره به آنچه گفته شد، فرمود: «ان علیاً اعتق الف مملوک من کذب یده»^(۱)

ب) یکی از مشاغل علی علیه السلام در عصر رسالت و پس از آن، کشاورزی و درخت کاری بود و آن حضرت بسیاری از خدمات و انفاقات خود را از این طریق انجام می داد. آورده اند: «مردی در نزد آن حضرت یک وسق (هر وسق

معادل شصت صاع و هر صاع تقریباً یک من است) هسته خرما دید. پرسید: مقصود از گردآوری این همه هسته خرما چیست؟ فرمود: همه آن ها به اذن خدا، درخت خرما خواهد شد.

راوی می گوید: امام آن هسته ها را کاشت و نخلستانی پدید آورد و آن را وقف کرد.^(۲)

۱- فروع کافی، ج ۵ ص ۷۴ و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۳۳.

ج) آن حضرت املاک زیادی را که خود آباد کرده بود وقف کرد که اسامی موقوفات متعدد و وقف نامه های آن حضرت در کتاب های حدیث و تاریخ آمده است. طبق نقل مورخان معتبر، درآمد سالانه آن موقوفات چهل هزار دینار بود که تمام صرف بی نوایان می شد. شگفت آن که علی رغم این درآمد سرشار، آن حضرت مجبور می شد برای تأمین هزینه زندگی، شمشیر خود را بفروشد.

د) تأسیس و تعمیر مساجدی متعدد که منابع تاریخی به بعضی از آن اشاره کردند. مانند مسجدالفتح در مدینه، مسجدی در کنار قبر حمزه، مسجدی در میقات، مسجدی در کوفه و مسجدی در بصره و...

ه) چاه های بسیار بین مکه و مدینه بدست آن حضرت حفر شد، از جمله قناتی است به نام «ینبع» که آن حضرت فرمود: «این قنات وقف زایران خانه خدا و ره گذرانی است که از این جا می گذرند. کسی حق فروش آب آن را ندارد و فرزندانم هرگز آن را به میراث نمی برند».^(۱)

۱- جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۲۹۵ به بعد.

چون واسطه غیب و شهود است علی دبی‌اچه دفتر وجود است علی دریای کمال و هنر و علم و عمل بحر کرم و سخا وجود است علی ۵- هرگاه دستگاه خلافت در مسائلی باین بست روبرو می شد برای حل آن، از علی علیه السلام مدد می گرفت. در این مورد شواهد فراوانی وجود دارد. که گویای این حقیقت است.

ویژگی دوران خلافت عثمان

پس از سپری شدن دوران حکومت خلیفه اول و دوم و روی کارآمدن عثمان توسط شورای شش نفره، در اثر سیاست های غلط امویان حاکم به سرکردگی عثمان، حوادث تلخ و ناگواری رخ داد که امیر مؤمنان علی علیه السلام را به صحنه کشید و جریان هایی به وجود آمد و یا شدت یافت که در سقوط عثمان و فتنه های دوران تصدی حکومت از طرف علی علیه السلام نیز تأثیر داشت.

پس از اوج گیری نارضایتی مردم از دستگاه خلافت و مساعد یافتن جو عمومی، مصمم شدند دستگاه حکومتی را به صراط مستقیم بازگردانند، اما تلاش آنان کارساز نشد و خلیفه سوم کشته شد. در این ماجرا علی علیه السلام باشناختی که از اوضاع و احوال سیاسی آن زمان و فتنه هایی که ممکن بود بعد از کشته شدن عثمان به وجود آید بارها وساطت کرد اما نتیجه مطلوبی به دست نیاورد و بالاخره مردم با کشتن عثمان؛ به حکومت او پایان دادند.

دوران خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

پس از کشته شدن عثمان، جو مدینه به شدت متشنج شد. در هرجا سخن از خلیفه آینده بود. مردم مصر، علی علیه السلام را و اهل بصره، طلحه و کوفیان زبیر را معرفی کردند و سرانجام قرعه به نام علی علیه السلام افتاد، اما آن حضرت از پذیرش خلافت با توجه به عللی که ذیلا بیان می شود امتناع می ورزید:

۱- از بین رفتن زمینه برای اصلاحات و سامان بخشیدن به نظام فروپاشیده سیاسی.

۲- فقدان امکانات و نیروهای کارآمد به تعداد کافی برای اداره امور کشور.

۳- عدم آمادگی مردم برای پذیرش آرمان های اصیل اسلامی از زبان آن حضرت و خوگرفتن با عقاید انحرافی در طول ۲۵ سال حکومت سه خلیفه.

۴- نامناسب بودن جو عمومی پس از قتل عثمان به دلیل بی خبری و عدم شناخت صحیح مردم از حوادثی که در مدینه رخ داد و منجر به قتل خلیفه شد. حضرت علی علیه السلام با توجه به آن جو آشفته فرمود: «من به اقتضای آنچه می بینم چنین جوابی دادم و گفتم مرا رها کرده سراغ دیگری بروید و اگر گفته شما را بپذیرم حوادثی (که آن را پیش بینی می کنم) رخ خواهد داد. بنا بر این مرا واگذارید که من نیز چون یکی از شما باشم.»^(۱)

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۴ چاپ مصر.

سرانجام پافشاری مردم، آن حضرت را به پذیرش خواسته آنان واداشت تا حکومت را (آن گونه که خود می خواست) بپذیرد. (خود آن حضرت در خطبه شقشقیه، علت پذیرفتن حکومت و بیعت مردم را بیان می کند). مردم نیز فریادهای (البیعه، البیعه) که از اعماق وجودشان می جوشید سر دادند و حضرت علی علیه السلام رهبری مسلمانان را به عهده گرفت و برای تأمین سعادت همه جانبه جامعه اسلامی، حرکت گسترده ای را آغاز کرد.

اصولی از برنامه حکومتی علی علیه السلام

۱- انتخاب کارگزاران لایق برای امور حکومتی و گماردن مأمورانی برای نظارت بر اعمال و گفتار آنان. هرگاه تخلفی از کارگزاران خود می دید آنان را مؤاخذه می کرد. ماجرای عثمان بن حنیف و والی اهواز، شاهد براین مدعا است.

۲- تبعیت از احکام الهی و یافشاری در اجرای آن، که پیش از خلافت به آن اشاره کرده بود. آن حضرت در شورای شش نفره انتخاب سومین خلیفه صریحا اعلام کرد که او حکومت و خلافت را به شرطی می پذیرد که کتاب خدا و سنت پیامبر و آن چه خود بر اساس آن تشخیص می دهد مبنای عمل قرار گیرد و چون پیشنهاد دیگران براساس عمل بر سیره شیخین بود از قبول آن صرف نظر کرد. پس از قتل عثمان باز همان شرایط را اعلام کرده، می فرماید: «واعلموا انّی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم...»؛ «بدانید اگر من دعوت شما را (برای خلافت) پذیرفتم آن طور که خودم می دانم و می فهمم عمل می کنم و به توصیه احدی گوش نخواهم داد».

۳- مقدم داشتن قانون و ارزش ها بر اصل حکومت، از دیگر اصول حکومت علی علیه السلام است، زیرا در منطق علی علیه السلام حکومت وسیله تحقق ارزش هاست و این طور نیست که ارزش ها را فدای حاکمیت چند روزه و حفظ حکومت بدانند.

دوستان خیراندیش به حضور حضرت آمدند و با خلوص نیت و خیرخواهی به آن حضرت پیشنهاد کردند که خود را از درد سر افراد متنفذی که بعضی از آن ها از شخصیت های اول اسلام هستند (همچون طلحه و زبیر) راحت کند و فعلا در باره آن ها مساوات و برابری را رعایت نکند تا حکومت او قدرت بگیرد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «اتأمرونی ان اطلب النصر بالجور^(۱)؛ آیا شما از من

می خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم و عدالت را فدای سیاست و سیادت کنم؟! نه سوگند به ذات پروردگار که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد».

۱- همان، خطبه ۱۲۶.

۴- تأمین آزادی های اجتماعی برای مردم از سوی علی علیه السلام بیشتر در زمینه برخورد با خوارج متبلور است. امیرالمؤمنین با آن ها با منتهی درجه آزادی رفتار کرد و در عین قدرت، با آنان کاری نداشت و تا زمانی که شمشیر نکشیده بودند، در ردیف دیگران قرار داشتند و همانند آنان حقوق خود را از بیت المال می گرفتند.

۵- امتیازات نژادی و تبعیضات قومی، از نظر امام مردود بود و همه مسلمانان از نظر امام مساوی بودند و به طور مساوی از بیت المال بهره می بردند. قبل از ایشان امتیازات قومی و نژادی فراوان به چشم می خورد، اما اسلام علی علیه السلام مبتنی بر سیره رسول الله است، هرچند بسیار گران تمام شود. او اجازه نمی دهد که دست اندرکاران حکومت، از موقعیت خود نردبانی برای دستیابی به امیال خود و بستگان بسازند. و این برای آن حضرت که آهن گداخته را نزدیک دست برادر خود «عقیل» می برد و می گوید: «تو می خواهی با رسیدن به خواسته خویش، علی را گرفتار آتش عذاب الهی کنی؟»^(۱) افتخاری می شود که به آن می بالیم.

۶- عدالت از دیگر ره آوردهای حکومت علی علیه السلام بود.

سیاست امیرالمؤمنین بر مبنای اصل عدالت پایه ریزی شد و همین امر مشکلات فراوانی را برای آن حضرت ایجاد کرد.

شهید مطری رحمه الله با اشاره به این اصل می فرماید: «تبعیض و رفیق بازی، باندسازی و دهان ها را با لقمه های بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده است. اکنون مردی زمامدار و کشتی سیاست را ناخدا شده که دشمن این ابزار است» (۲).

۱- فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵

۲- سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۵.

۷- زهد و عدم دل بستگی به مظاهر دنیوی، از برجسته ترین ویژگی های امام علی علیه السلام است. استاد مطهری رحمه الله در این باره می فرماید: [عدم دل بستگی به دنیا و بی توجهی به زرق و برق آن و هم دردی و شرکت در غم دیگران، مخصوصا در مورد پیشوایان امت که چشم ها به آنان دوخته است اهمیت به سزایی دارد. علی علیه السلام در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می کرد.

به طور کلی محورهای عمده برنامه های امیرالمؤمنین عبارت بود از:

۱- انتخاب افراد لایق و متدین و امین برای امور اجرایی کشور؛

۲- اصرار بر اجرای قانون از سوی مسئولان اجرایی؛

۳- حفظ آزادی ها و تلاش در احقاق حقوق مردم؛

۴- تلاش برای عمران و آبادی؛

۵- حفظ امنیت کشور؛

۶- تربیت مردم و تبیین ارزش وجودی آن ها و شخصیت دادن به آحاد

جامعه؛

۷- بسط علم و دانش؛

۸- برخورد با متجاسرین و قانون شکنان و...

دشمنان علی علیه السلام در سه جبهه

برای شناخت دشمنان علی علیه السلام شناخت جو و شرایط حاکم بر آن زمان و طیف بیعت کنندگان ضروری است. به طور کلی بیعت کنندگان چند دسته بودند:

- ۱- افرادی چون طلحه و زبیر که هدف های سیاسی - اقتصادی داشتند.
 - ۲- افرادی که انگیزه قومی داشتند و به لحاظ خونی یا پیمان قومی، طرفدار بنی هاشم و بالتبع علی علیه السلام بودند.
 - ۳- وفاداران و معتقدان به حضرت.
 - ۴- انقلابیونی که از مناطق مختلف آمده بودند و علی رغم خواست علی علیه السلام بر خلیفه سوم شوریده بودند و به دلیل جذبه عدالت آن حضرت، برگرد ایشان جمع شده بودند.
- از آن جا که بیعت کنندگان، یک هدف را دنبال نمی کردند، طبیعی بود برخی از آنان به لحاظ برآورده نشدن آرزوهای شان در مقابل آن حضرت صف آرای می کنند. این افراد به طور عمده سه دسته بودند.
- خود آن حضرت می فرماید: «چون به امر خلافت قیام کردم طایفه ای بیعت را شکستند (ناکثین) جمعی از دین بیرون رفتند (مارقین) و گروهی دیگر طغیان کردند (قاسطین)» ^(۱).

۱- فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۳.

جناح ناکثین

اولین کسانی که در مقابل آن حضرت صف آرای کردند طلحه و زبیر و عایشه بودند حضرت در جلسه ای که با طلحه و زبیر دارد چراغ را خاموش می کند و می گوید: «این چراغ به بیت المال تعلق دارد و جز در کارهای مسلمین

نباید مورد استفاده قرار گیرد. « آن ها عدالت بی انعطاف علی عَلَيْهِ السَّلَام را نپسندیده و همه امیدهای خود را برباد رفته دیدند.

و حتی دیدند که باید نسبت به اندوخته های قبلی خود نیز پاسخ گو باشند، علم خون خواهی عثمان را برافراشتند و ارتشی را سامان دادند و از مکه به سمت بصره حرکت کردند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

جناح قاسطین

این گروه مستکبران بی ایمانی بودند که پس از فتح مکه - به ظاهر - اسلام آوردند. در رأس این گروه معاویة بن ابوسفیان قرار داشت که از طرف خلیفه دوم عهده دار ولایت شام بود. مردم آن سامان که با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حشر و نشر نداشتند اسلام را از دید معاویة می شناختند و حکومت او را نسبت به سلطنت های خودکامه پیشینیان که دست نشانده ایران یا روم بودند، مطلوب می دیدند.

معاویة که در کمک به عثمان سستی کرده بود، حالا کشته شدن عثمان را بهترین فرصت برای نیل به آرزوی دیرینه خود می دانست.

از این رو پیراهن عثمان را در مسجد آویخت و علم خون خواهی برافراشت. آن گاه با جمع کردن افراد کاردان و مطیع (که در بین آنان، شکست خوردگان جمل و سردمدارانی که در زمان عثمان به نوایی رسیده بودند نیز وجود داشتند) سپاهی بزرگ برای جنگ و قیام مسلحانه علیه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فراهم کرد و جنگ صفین را به وجود آورد.

جناح مارقین

در بحبوحه جنگ صفین که چیزی نمانده بود لشکر اسلام به پیروزی نهایی برسد، معاویة با مشورت عمر و عاص به نیرنگی ماهرانه دست زد و دستور داد

سپاهیان قرآن‌ها را سر نیزه کنند و مسئله حکمیت قرآن را مطرح کنند بدین وسیله، عده‌ای از سپاهیان ساده‌اندیش امیرالمؤمنین علیه السلام فریب خورده و از ادامه جنگ دست کشیدند و اعلام نمودند که با قرآن جنگ نخواهند کرد. این عده جاهل و ساده‌اندیش از ادامه جنگ با معاویه خودداری و امیرالمؤمنین علیه السلام را به قتل تهدید کردند. این اقدام آنان، معاویه را از شکست قطعی نجات داد.

وقتی اشعث بن قیس پیمان متارکه جنگ را بین قبایل می‌خواند مارقین زمزمه جدیدی آغاز کردند و شعار «لا حکم الا لله» را سر دادند و به حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند که چرا حکمیت را پذیرفته است.

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد که من از اول با توقف جنگ و قبول حکمیت مخالف بودم و این شما بودید که آن را بر من تحمیل کردید و حالا نیز که آن را پذیرفته ایم خلاف اسلام عمل نکرده ایم، اما آنان اصرار داشتند که قبول حکمیت گناه کبیره است و مرتکب گناه کبیره از دین خارج است و باید توبه کند و خود توبه کردند و از علی علیه السلام نیز خواستند که توبه کند. آنان صف خویش را از علی علیه السلام جدا کردند و به یک فرقه سیاسی با عقاید خاصی تبدیل شدند. آنان به ایجاد مزاحمت برای امام و اهانت به وی پرداختند و سرانجام یاغی شده و بیرون شهر کوفه خیمه زدند و به عنوان طرفداری از اسلام، با ایجاد رعب و وحشت و ترور طرفداران علی علیه السلام پرداختند. هیچ کس از تیررس تکفیر و طغیان و شمشیر آنان در امان نبود. آن‌ها تنها خود را مسلمان می‌دانستند و بقیه مسلمانان را کافر، حتی ازدواج با دیگر مسلمانان و خوردن گوشتی که به دست آنان ذبح می‌شد را حرام می‌دانستند و کشتن آنان را جایز می‌شمردند.

آنان به صورت علنی شمشیر کشیده، کسانی را که با عقایدشان مخالف بود می کشتند و از کشتن زنان و فرزندان که در رحم داشتند ابا نداشتند. وقتی شرارت آنان به این حد رسید، علی علیه السلام دیگر درنگ را جایز ندانست و آماده مقابله با آنان شد، ولی ابتدا پرچمی را به عنوان پرچم امان نصب کرد تا آنان که مایلند از افکار و روش خود دست بردارند و به مسلمانان بپیوندند. از جمعیت دوازده هزار نفری آنان، هشت هزار تن زیر پرچم جمع شدند، اما چهار هزار بر موضع خویش اصرار ورزیدند و آن گونه که تاریخ می نویسد، حضرت آنان را در نبرد نهروان از دم شمشیر گذراند و کمتر از ده نفر نجات یافتند که ابن ملجم یکی از این افراد بود.

هرچند ترسیم چهره خبیث و پلید این افراد با چند نمونه تاریخی غیر ممکن است، اما شواهد عینی و وجود همین طرز تفکر جاهلانه و مقدس مآبانه در انقلاب و جامعه اسلامی امروز تا اندازه ای ما را در شناخت این جریان، کمک می کند.

سیاست شیطانی معاویه

پس از واقعه نهروان و پیروزی امام در این جنگ، آن حضرت در صدد بود که با سامان بخشیدن به نیروهای موجود و بازگرداندن آرامش به مناطق تحت امر خود، زمینه اجرای منویات و برنامه های زیربنایی خود را آغاز نماید و از طرفی با ایجاد ارتشی منسجم و قوی کار را بر معاویه تنگ گرفته و منطقه شام را از زیر سلطه او خارج سازد، اما نیرنگ و حيله معاویه از یک سو و بی تفاوتی، راحت طلبی، بهانه گیری و ساده اندیشی مردم از سوی دیگر، چنین فرصتی را از آن حضرت سلب کرد. معاویه در این مقطع حساس از تاریخ، سیاست ایجاد رعب و وحشت، ترور، غارت و ایجاد ناامنی و سلب آسایش

مردم را در پیش گرفت و نیروهای قوی و بی باک و خون آشام را در قالب لشگرهایی با فرماندهانی مجرب، روانه مناطق مختلف و سرزمین های تحت امر امام علیه السلام کرد که به موارد زیر اشاره می شود:

۱- ضحاک بن قیس فهری را به فرماندهی سه الی چهار هزار نفر برگزید و فرمان داد که به سمت کوفه برود و قبایل تحت امر امام را غارت کند.

۲- بسر بن ارطاة را در رأس سه هزار نفر فرستاد تا راه حجاز و مدینه را در پیش گیرند و به هر جا که رسیدند مردم را به بیعت با معاویه فراخوانند و اگر تن ندادند آنان را بکشند. جنایاتی که بسر، در مدینه، طایف، سرزمین تباله و بنی کنانه، یمن، نجران، صنعا و جیشان مرتکب شد تاریخ را شرمنده کرد. تاریخ می نویسد: «بسر در این سفر، سی هزار نفر را کشت و گروهی را در آتش سوزاند.»

۳- سفیان بن عوف غامدی را در رأس لشکر جرار شش هزار نفری به سمت فرات حرکت داد تا به شهر هیبت (که در بالای انبار قرار داشت) برسد و از آن جا به سمت انبار برود و اگر در مسیر خود مقاومتی ندید غارت کنان تا شهر انبار بتازد و اگر در آن جا لشکری ندید، تا به مداین برود و از آن جا به شام باز گردد.

اخبار و گزارش های دردناک و تکان دهنده این وقایع و حوادث تلخ از گوشه و کنار به امام می رسید و از آن جا که مردم سخت به دنیا چسبیده بودند، فریادهای آن حضرت در دل سنگ آنان اثر نمی گذاشت. آن حضرت پس از شنیدن اخبار غارت گری ضحاک، خطبه ۲۹ و هنگام اطلاع از جنایات بسر، خطبه ۲۵ و با شنیدن فجایع سفیان خطبه ۲۷ را ایراد کردند.^(۱)

سرانجام روزی برای آخرین بار خطبه ای آتشین ایراد کرد و در مردم شوری به پا ساخت و اشتیاق به جهاد را در دل آنان زنده کرد.

حضرت در این خطبه فرمود:

«سپاس خدایی را سزااست که سرانجام بندگان و امور جهان به سوی اوست. برادران ما که خون آنان در صفین ریخته شد زیانی نکردند، زیرا چنین روزی را ندیدند تا جام های غصّه را سر بکشند...»

کجا رفتند برادران من که در راه حق گام برداشتند، و در آن راه جان سپردند! کجاست عمار؟! کجاست ابن تیهان؟! کجاست ذوالشهادتین؟! بندگان خدا! جهاد به پا دارید. من امروز اردو می زنم و هرکس که خواهان رفتن به میدان جهاد است آماده رفتن شود. «

نوف بکالی می گوید: پس از آن، حسین علیه السلام را بر ده هزار تن، قیس ابن سعد را بر ده هزار، ابو ایوب انصاری را بر ده هزار و دیگران را به فرماندهی گروه های دیگر گمارد و اراده بازگشت به صفین داشت (که با اهل شام و در رأس آن با معاویه بجنگد) اما هنوز صبح نشده بود که ابن ملجم، حضرت را در محراب از پای درآورد. لشگریان باز گشتند و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را گم کرده باشند و از هر طرف طعمه گرگان شده باشند. «^(۲)

۱- شماره خطبه ها براساس نهج البلاغه فیض الاسلام تنظیم شده است.

۲- فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان افطار را میهمان دخترش «ام کلثوم» بود. هنگام افطار سه لقمه غذا خورد و سپس به عبادت پرداخت. آن شب را تا صبح در اضطراب بود. گاهی به آسمان نگاه می کرد و حرکت ستارگان را می نگریست و هرچه طلوع فجر نزدیک تر می شد تشویش آن حضرت بیشتر می شد و می فرمود: «به خدا قسم نه من دروغ می گویم و نه آن کسی که به من

خبر داده دروغ گفته است. این است شبی که به من وعده داده اند و شهادت من در همین شب است.»

و سرانجام آن شب هولناک به پایان رسید و علی علیه السلام در تاریکی سحر برای ادای نماز صبح به سوی مسجد حرکت کرد. امام وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و تکبیر افتتاح گفت و پس از قرائت به سجده رفت. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می زد: «لله الحکم لا لک یا علی» با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک علی علیه السلام وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلی اصابت کرد که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود بر آن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت.

ایمان و امان و مذهبش بود نماز در وقت عروج مرکبش بود نماز هنگام که هنگامه آن کار رسید چون بوسه میان دولبش بود نماز خون از سر علی در محراب جاری شد و محاسن شریفش را رنگین کرد. در این حال فرمود: «فزت و ربّ الکعبه»^(۱)؛ به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم. «^(۲)

۱- جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۶۹۷-۶۹۵.

۲- مطالب ص ۷۸ تا اینجا از مقاله آقای نادعلی صالحی از کتاب ره توشه ماه رمضان ۱۳۷۵

ه. ش. گرفته شده است.

فتح مکه

اشاره

سرگذشت «فتح مکه»، از فرازهای خواندنی و شیرین تاریخ اسلام و در عین حال آموزنده و روشنگر اهداف مقدس پیامبر اسلام، و روشن کننده اخلاق و رفتار نیکوی آن حضرت است.

در این فصل از تاریخ، راستگوئی و وفاداری پیامبر و پیروان وی به کلیه موادی که در قرارداد «حدیبیه» امضاء کرده بودند، روشن می گردد. و در برابر آن، نفاق و خیانت مشرکان قریش در اجراء مواد صلحنامه، آشکار می شود.

بررسی این قسمت از تاریخ، کاردانی و حسن تدبیر و سیاست خردمندانه پیامبر را در گشودن آخرین و سخت ترین دژ دشمن ثابت می نماید. گوئی این مرد آسمانی، پاسی از عمر خود را در یکی از دانشگاه های بزرگ نظامی گذرانده بود، که بسان یک فرمانده توانا نقشه فتح را، آنچنان طرح و ترسیم نمود که بدون رنج و مشقت، بزرگترین پیروزی نصیب مسلمانان گردید.

در این جریان تاریخی، چهره انسان دوست و پرمهر پیامبر به جان و مال دشمنان خون آشام خود، روشن می گردد. و خواهیم دید که آن مرد بزرگ، با روشن بینی خاصی پس از پیروزی عظیم، جنایات قریش را نادیده گرفت، و عفو عمومی را اعلام نمود. اینک آغاز مطلب:

در سال هشتم هجرت، قراردادی میان سران قریش و پیامبر بسته شد، که به امضاء طرفین رسید. ماده سوم آن حاکی از این بود که:

مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله ای پیمان ببندند. براساس این ماده، قبیله «خزاعه» با مسلمانان هم پیمان شدند و پیامبر اسلام دفاع از آب و خاک

و جان و مال آنان را به عهده گرفت: و قبیله «بنی کنانه» که از دشمنان دیرینه قبیله «خزاعه» و هم مرز آنان بودند، با قریش هم پیمان گشتند. این جریان، با بستن یک قرارداد صلح دهساله که حافظ امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط عربستان بود، پایان پذیرفت.

طبق این قرارداد، طرفین نباید بر ضد یکدیگر قیام مسلحانه نمایند، و یا هم پیمانان خود را بر ضد هم پیمان طرف مقابل، تحریک کنند. دو سال از آغاز این قرارداد گذشت، و طرفین در صلح و رفاه، و امنیت بسر می بردند؛ تا آنجا که مسلمانان در سال بعد با کمال آزادی، به زیارت خانه خدا رفته و مراسم مذهبی و وظائف اسلامی خود را در برابر دیدگان هزاران دشمن بت پرست انجام دادند. پیامبر در ماه «جمادی الاولی» سال هشتم، یک هنگ سه هزار نفری را به فرماندهی سه تن از افسران ارشد اسلام، به کرانه های شام برای سرکوبی عمال روم - که مبلغان بی پناه اسلام را ناجوانمردانه کشته بودند - اعزام نمود. سپاه اسلام در این مأموریت اگرچه جان به سلامت بردند، و فقط سه افسر و چند سرباز بیش کشته ندادند؛ ولی با پیروزی چشمگیری که از مجاهدان اسلام انتظار می رفت، باز نگشتند، و عملیات آنها بیشتر به حالت «جنگ و گریز» شباهت داشت. انتشار این خبر در میان سران قریش، موجب جرأت و جسارت آنان گردید.

آنان تصور کردند که نیروی نظامی اسلام به ضعف و ناتوانی گرائیده، و مسلمانان روح سلحشوری و سربازی را از دست داده اند. از این نظر، تصمیم گرفتند که محیط صلح و آرامش را بهم بزنند. نخست در میان قبیله «بنوبکر»^(۱) اسلحه پخش کرده و آنان را تحریک کردند، که شبانه به قبیله «خزاعه» - که با مسلمانان هم پیمان بودند - حمله ببرند و گروهی را کشته و دسته ای را اسیر

کردند. حتی به این نیز اکتفا نکرده، دسته ای از قریش شبانه در جنگ بر ضد «خزاعه» شرکت کردند. و از این طریق پیمان «حدیبیه» را زیر پا نهاده؛ صلح و آرامش دوساله را به نبرد و خونریزی تبدیل کردند.

در نتیجه این حمله شبانه، گروهی از قبیله خزاعه که در بستر خواب آرمیده و یا در حالت عبادت بودند، کشته شده، و دسته ای اسیر گردیدند. عده ای نیز خانه و آشیانه را ترک گفته، و به مکه - که سرزمین «امنی» برای عرب به شمار می رفت - پناه بردند. آوارگانی که به مکه آمده بودند، به خانه «بدیل بن ورقاع»^(۲) رفته، سرگذشت جانگداز قبیله خویش را تشریح نمودند.

۱- ر

۲- بدیل، یکی از شخصیت‌های بزرگ و سالخورده قبیله خزاعه بود که در مکه زندگی می کرد و در آنروز ۹۷ سال داشت - «امالی طوسی» / ۲۳۹.

ستم‌دیدگان خزاعه برای اینکه ندای مظلومیت خود را به گوش پیامبر برسانند، رئیس قبیله خود «عمرو سالم» را خدمت پیامبر فرستادند. او وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد و در میان مردم ایستاد. اشعار جانسوزی را که حاکی از مظلومیت و استغاثه قبیله «خزاعه» بود، با آهنگ خاصی قرائت کرد و پیامبر را به احترام آن پیمانی که با قبیله خزاعه بسته بود سوگند داد؛ و او را دعوت به کمک گرفتن خون‌مظلومان نمود و در پایان اشعار خود، چنین گفت:

هم بیتونا بلوتیر هجدا^(۱) و قتلونا رکعا و سجداً

۱- «وتیر»، آبگاهی در پایین «مکه» برای قبیله «خزاعه» بود. و «هجدا»، جمع «ههاجد» به معنی خفته‌ها و گاهی به معنی «بیدارها» نیز به کار می رود، و در حقیقت کلمه از «اضداد» است

ای پیامبر خدا! مشرکان قریش، امضاء کنندگان متارکه جنگ به مدت دهسال، نیمه شب در حالی که گروهی از ما در کنار آب «وتیر» خواب بودیم و دسته ای در دل شب در حال پرستش و رکوع و سجود بودند، بر سر این جمعیت بی پناه غیر مسلح ریخته، آنها را قتل عام کردند. این شاعر جمله زیر را به منظور تحریک عواطف و روح سلحشوری مسلمانان، زیاد تکرار می کرد و گفت:

قَتَلْنَا وَقَدْ اسْلَمْنَا: یعنی در حالی که مسلمان بودیم، قتل عام شدیم.

اشعار عاطفی و تحریک آمیز رئیس قبیله، کار خود را کرد. پیامبر در برابر انبوهی از مسلمانان رو به عمرو نمود و گفت: «نُصِرْتُ يَا عَمْرُو سَالِمًا»، یعنی: ای عمرو ترا کمک خواهم کرد. این وعده قطعی، آرامش عجیبی به «عمرو» بخشید، زیرا او یقین کرد که پیامبر در این نزدیکی انتقام قبیله خزاعه را از قریش که مسبب واقعی جریان بودند خواهد گرفت؛ ولی هرگز تصور نمی کرد که این کار با فتح و برانداختن حکومت ظالمانه قریش صورت خواهد گرفت.

چیزی نگذشت که «بدیل و رقاء»، با گروهی از قبیله خزاعه برای استمداد، خدمت پیامبر رسیدند، و همکاری «قریش» را با بنی بکر در کوییدن و کشتن جوانان خزاعه به عرض پیامبر رسانیدند، و سپس راه مکه را در پیش گرفتند.

جاسوسی به دام افتاد

پیامبر اسلام برای فتح مکه و گشودن محکمترین دژهای بت پرستی، و برانداختن حکومت ظالمانه قریش - که بزرگترین سد در راه پیشرفت آئین توحید بود - بسیج عمومی اعلام کرد. او از خداوند خواست که جاسوسان قریش از حرکت مسلمانان آگاه نشوند. در آغاز ماه رمضان، از اطراف و اکناف،

سپاهیان انبوهی در «مدینه» جمع شدند که تاریخ نگاران خصوصیات آن را چنین می نگارند:

مهاجران، هفتصد نفر با سیصد اسب و سه پرچم.
انصار، چهار هزار نفر با هفتصد اسب و پرچم های بیشتر.
قبیله مزینه، هزار نفر با صد اسب و صد زره و سه پرچم.
قبیله اسلم، با چهارصد نفر با سی اسب و دو پرچم.
قبیله جهینه، هشتصد نفر با پنجاه اسب و چهار پرچم.
قبیله بنی کعب، پانصد نفر با سه پرچم.
و باقیمانده سپاه را افراد قبیله های غفار، اشجع و بنی سلیم تشکیل می دادند.^(۱)

۱- «مغازی واقدی»، ج ۲ / ۷۷۹ - ۸۰۰.

ابن هشام می گوید: کلیه سپاهیان اسلام به ده هزار نفر می رسیدند.
آنگاه می افزاید:

از بنی سلیم هفتصد و برخی می گویند هزار نفر، از بنی غفار چهارصد نفر، از اسلم چهارصد نفر، از «مزینه» هزار و سیصد نفر و باقیمانده از مهاجر و انصار و هم پیمانان آنان و گروهی از قبائل تمیم و قیس و اسد بودند.
برای عملی ساختن این موضوع، تمام طرق و شوارعی که منتهی به مکه می گردید، تحت مراقبت مأموران حکومت اسلام قرار گرفت، و رفت و آمد، شدیداً تحت کنترل درآمد.

پیامبر حرکت می‌کند

برای رعایت اصل «غافلگیری»، تا لحظه فرمان حرکت، وقت حرکت و مسیر و مقصد برای کسی روشن نبود. روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجرت، فرمان حرکت صادر گردید. البته فرمان آماده باش به کلیه مسلمانان مدینه و حوالی آن قبلاً داده شده بود.

روزی که پیامبر از «مدینه» خارج شد، مردی را به نام «ابورهم» غفاری نماینده خود در مدینه قرار داد، و در نزدیکی مدینه از سپاه خود سان دید. وقتی حضرتش، کمی از مدینه فاصله گرفت، در نقطه‌ای به نام «کدید» آبی خواست و روزه خود را افطار نمود، و به همه دستور داد که افطار کنند. گروه زیادی افطار کردند، ولی عده کمی تصور کردند که اگر روزه بگیرند و با دهن روزه جهاد نمایند، پاداش آنها افزون تر خواهد بود. از این نظر از شکستن روزه خودداری نمودند.

این افراد ساده لوح، تصور نکردند که پیامبری که دستور روزه در ماه رمضان را داده، همان پیامبر نیز دستور افطار داده است. اگر او رهبر سعادت و راهنمای حق می‌باشد، در هر دو حالت و در هر دو فرمان، خواهان سعادت و نیک فرجامی مردم است و تبعیض در دستورهای او نیست. پیامبر از امتناع این دسته ناراحت شد و فرمود:

آنان گروه گناهکار و سرکش می‌باشند.^(۱)

یک چنین سبقت و پیشی‌گیری بر پیامبر، یک نوع انحراف از حق و حاکی از عدم ایمان کامل این عده به پیامبر و شریعت او است.

از این نظر، قرآن چنین افرادی را ملامت کرده و می‌گوید: «یا ایها الذین آمنوا لا تقدّموا بین یدی اللّٰه و رسوله»^(۲) یعنی: ای افراد باایمان! بر خدا و پیامبر او سبقت نگیرید.

۱- «وسائل الشیعه»، ج ۷ / ۱۲۴؛ «سیره حلبی»، ج ۳ / ۹۰.

۲- سوره حجرات / ۱.

عباس بن عبدالمطلب، از مسلمانان مقیم مکه بود که به دستور پیامبر در مکه اقامت گزیده و پیامبر را از تصمیمات قریش آگاه می‌ساخت. او پس از جنگ «خیبر»، تظاهر به اسلام می‌نمود، ولی روابط او با سران قریش محفوظ بود. او تصمیم گرفت که به عنوان یکی از آخرین خانواده‌های مسلمان، مکه را ترک گوید و در مدینه اقامت گزیند. در همان روزهایی که پیامبر عازم مکه بود؛ او به سمت مدینه حرکت کرده و در نیمه راه، در سرزمین «جحفه» با پیامبر ملاقات نمود. وجود عباس در فتح مکه بسیار سودمند و به نفع طرفین تمام گردید، و اگر او نبود شاید فتح مکه بدون مقاومت قریش صورت نمی‌گرفت.

از این نظر، هیچ بعید نیست که حرکت او به دستور پیامبر بوده، تا در این بین نقش اصلاح طلبانه خود را ایفا کند.

تاکتیک جالب ارتش اسلام

«مرّ الظهران»، در چند کیلومتری مکه قرار دارد. پیامبر، با کمال مهارت اردوی ده هزار نفری خود را تا کرانه‌های مکه رهبری نمود؛ در حالی که قریش و جاسوسان آنها و کسانی که به نفع آنها فعالیت می‌کردند، هرگز از حرکت سپاه آگاهی نداشتند. پیامبر برای ایجاد رعب و هراس در دل مردم مکه، و برای اینکه اهالی بدون مقاومت سر تسلیم فرود آورند، و این دژ بزرگ و مرکز بزرگ و مقدس بدون خونریزی فتح گردد؛ دستور داد، که سربازان اسلام در نقاط مرتفع

آتش افروزند. و برای ایجاد ترس بیشتر، دستور داد هر فردی به طور مستقل آتش افروخته، تا نواری از شعله های آتش؛ کلیه کوهها و نقاط مرتفع را فراگیرد، قریش و هم پیمانان آنان، در خواب غفلت فرو رفته بودند. از طرف دیگر، زبانه های آتش و شعله های آن - که کلیه نقاط مرتفع را به صورت توده آتشی درآورده، و به بیوت و خانه های اهل مکه روشنائی بخشیده بود - رعب و وحشتی در دل آنها افکند، و توجه آنها را بسوی نقاط مرتفع جلب نمود.

در این لحظه، سران قریش مانند «ابوسفیان بن حرب» و «حکیم ابن حزام»، که برای تحقیق از مکه بیرون آمده به جستجو پرداختند.

«عباس بن عبدالمطلب»، که از «جحفه» ملازم رکاب پیامبر بود، با خود فکر کرد که اگر اردوی اسلام با مقاومت قریش روبرو شوند؛ گروه زیادی از قریش کشته خواهد شد. پس چه بهتر، نقشی را ایفاء کند که به نفع طرفین تمام گردد و قریش را وادار به تسلیم نماید.

او بر استر سفید پیامبر سوار شد، و شبانه راه مکه را در پیش گرفت، تا محاصره مکه را بوسیله سپاه اسلام به سمع سران قریش برساند و آنها را از فزونی سپاه اسلام؛ و روح سلحشوری آنان، آگاه سازد، و به آنها بفهماند که چاره ای جز تسلیم نیست.

او از دور مذاکره «ابوسفیان» و «بدیل و رقاء» را شنید که به یکدیگر چنین می گفتند:

ابوسفیان: من تا کنون آتشی به این فزونی و سپاهی به این فراوانی ندیده ام.

بدیل بن و رقاء: آنان قبیله «خزاعه» هستند که برای نبرد آماده شده اند.

ابوسفیان: خزاعه کمتر از آنند که چنین آتشی روشن کنند، و چنین اردوئی

تشکیل دهند.

در این بین عباس سخنان آنان را قطع کرد و ابوسفیان را صدا زد و گفت: «ابو حنظله!» (ابوحنظله کنیه ابوسفیان بود). ابوسفیان فوراً صدای عباس را شناخت و گفت: «ابوالفضل» (کنیه عباس است) چه می گوئی؟، عباس گفت: به خدا سوگند این شعله ها و آتش ها مربوط به سربازان محمد است. او با سپاه بس نیرومندی به سوی قریش آمده، و هرگز قریش تاب مقاومت آن را ندارند. سخنان عباس، لرزه شدیدی بر اندام ابی سفیان افکند، و در حالی که بدنش می لرزید و دندانهایش بهم می خورد، رو به عباس کرد و گفت: پدر و مادرم فدای تو چاره چیست؟

گفت چاره اینست که همراه من به ملاقات پیامبر بیائی و از او امان بخواهی، وگرنه جان همه قریش در خطر است.

سپس او را بر ترک استر سوار کرد و به جانب اردوی اسلام روانه گردید. و آن دو نفر (بدیل بن ورقاء و حکیم بن حزام) که همراه ابوسفیان برای تفتیش حال آمده بودند؛ بسوی مکه باز گشتند.

ابوسفیان در حضور پیامبر

وقتی چشم پیامبر به ابوسفیان افتاد گفت: آیا وقت آن نشده است که بدانی جز خدای یگانه خدائی نیست؟! ابوسفیان در پاسخ وی گفت:

پدر و مادرم فدای تو باد چقدر بردبار و کریم و با بستگان خود مهربانی؟ من اکنون فهمیدم که اگر خدائی جز او بود تا کنون به سود ما کاری انجام می داد. پیامبر پس از اقرار وی به یگانگی خدا افزود، که آیا وقت آن نشده که بدانی من پیامبر خدا هستم؟! ابوسفیان جمله قبلی را تکرار کرده گفت: چقدر تو بردبار و کریمی و با خویشاوندان مهربانی! من در رسالت شما فعلاً در فکر و اندیشه هستم. «عباس»، از تردید و شک ابوسفیان ناراحت شد و گفت: اگر اسلام

نیاوری جانت در خطر است. هرچه زودتر به یگانگی خدا و رسالت محمد گواهی بده.

ابوسفیان اقرار و اعتراف به یگانگی و رسالت حضرت رسول نمود و در سلک مسلمانان درآمد.

اگرچه ابوسفیان، در محیط رعب و ترس ایمان آورد و این طرز ایمان هیچ گاه مورد نظر و هدف پیامبر اسلام و آئین وی نبود؛ ولی مصالحی ایجاب می کرد، که به هر نحوی باشد ابوسفیان در سلک مسلمانان درآید، تا بزرگترین مانع از سر راه گرایش مردم مکه به اسلام برداشته شود. زیرا افرادی مانند ابوسفیان و ابوجهل و عکرمه و صفوان بن امیه و... سالیان درازی بود که محیطی پر از رعب و وحشت به وجود آورده بودند و کسی جرأت نمی کرد در باره اسلام فکر کند، و یا تمایلات خود را ابراز نماید. اگر اسلام ظاهری ابوسفیان، برای او مفید نبود، برای پیامبر اسلام و افراد دیگری که تحت سیطره او قرار گرفته و رابطه خویشاوندی با او داشتند، بسیار مفید و سودمند بود.

با این حال، پیامبر دستور آزادی ابوسفیان را صادر نکرد، زیرا از تحریکات وی تا قبل از فتح مکه، مطمئن نبود. از اینرو، به عباس دستور داد - که برای جهتی که بعداً خواهیم گفت - او را در تنگنای دره ای نگاه دارد. عباس رو به پیامبر نموده، گفت: ابوسفیان که ریاست و عظمت را دوست دارد، اکنون که کارش به اینجا رسیده، برای او در این جریان مقامی مرحمت بفرما.

با اینکه ابوسفیان در طول بیست سال، بزرگترین ضربه ها را بر اسلام و مسلمانان وارد ساخته بود، با این وصف پیامبر روی مصالحی، به ابوسفیان مقامی داد و جمله تاریخی خود را که حاکی از یک جهان، بزرگی روح است، به این صورت بیان کرد:

«ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هرکس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود، و یا سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند، و یا در خانه اش را ببندد، و یا به خانه ابی سفیان پناه ببرد، (و بنا به نقلی: یا به خانه حکیم بن حزام برود)، از تعرض ارتش اسلام محفوظ خواهد ماند».^(۱)

۱- «سیره ابن هشام»، ج ۲ / ۴۰۰-۴۰۴؛ «مجمع البیان»، ج ۱۰ / ۵۵۴-۵۵۶؛ «مغازی واقدی»، ج ۲ / ۸۱۶-۸۱۸؛ «شرح ابن ابی الحدید»، ج ۱۷ / ۲۶۸.

مکه بدون خونریزی تسلیم می شود

اردوی باشکوه اسلام تا چند کیلومتری «مکه» پیشروی کرده بود. پیامبر تصمیم داشت که شهر را بدون مقاومت و خونریزی فتح کند؛ و دشمن بدون قید و شرط تسلیم گردد.

از عواملی که به تحقق این هدف - علاوه بر مسأله «استتار» و «اصل غافلگیری» - کمک شایانی نمود؛ این بود که عباس عموی پیامبر بعنوان خیرخواهی برای قریش به سوی مکه رفت، و ابوسفیان را به اردوگاه اسلام آورد، و سران قریش بدون ابوسفیان نمی توانستند، تصمیم قاطعی بگیرند.

هنگامی که او در برابر عظمت بی سابقه پیامبر اسلام، سر تسلیم فرود آورد و ابراز ایمان نمود، پیامبر خواست از وجود او برای ارباب مشرکان، حداکثر استفاده را بنماید. از این نظر، دستور داد عباس، ابوسفیان را در تنگنای دره بازداشت کند تا واحدهای ارتش نوبنیاد اسلام، با تجهیزات و ساز و برگ خود، در برابر او رژه روند، و او در روز روشن از قدرت نظامی اسلام آگاه گردد، و پس از بازگشت به مکه، مردم را از قدرت ارتش اسلام بترساند، و آنها را از فکر مقاومت باز دارد.

عظمت واحدهای ارتش اسلام آن چنان «ابوسفیان» را مرعوب خود ساخته بود که بی اختیار رو به عباس کرد و گفت: هیچ قدرتی نمی تواند در برابر این نیروها مقاومت کند، عباس! سلطنت و ریاست برادرزاده تو خیلی اوج گرفته است.

عباس برگشته با قیافه توییخ آمیز گفت: سرچشمه قدرت برادرزاده من، نبوت و رسالتی است که از طرف خدا دارد و هرگز مربوط به قدرتهای ظاهری و مادی نیست.

پیامبر مصلحت دید که ابوسفیان را آزاد نماید، تا او به موقع قبل از ورود نیروها و واحدهای ارتش اسلام، به مکه رفته؛ اهالی را از قدرت فوق العاده مسلمانان آگاه سازد، و راه نجات را به آنها نشان بدهد. زیرا تنها مرعوب ساختن مردم، بدون نشان دادن راه نجات، هدف پیامبر را عملی نمی ساخت. ابوسفیان وارد شهر گردید. مردم که شب گذشته در اضطراب و وحشت بسر برده بودند، و بدون هم فکری وی نمی توانستند تصمیمی بگیرند؛ دور او حلقه زدند. او با رنگ پریده و بدن لرزان، در حالی که به سوی مدینه اشاره می کرد، رو به مردم کرد و گفت:

واحدهائی از ارتش اسلام که هیچ کس را تاب مقاومت آنان نیست، شهر را محاصره کرده اند و چند لحظه دیگر وارد شهر می گردند. پیشوای آنان «محمد»، به من قول داده که هرکس به مسجد و محیط کعبه پناه ببرد، و یا اسلحه به زمین گذارد، در خانه خود را به عنوان بی طرفی ببندد، و یا وارد خانه من و یا خانه «حکیم حزام» گردد؛ جان و مال او محترم و از خطر مصون است.

پیامبر به این نیز اکتفاء نکرد. پس از ورود به مکه علاوه بر پناهگاههای سه گانه، پرچمی به دست «عبدالله خثعمی» داد و فرمود که فریاد کند: هرکس زیر پرچم او گرد آید در امان است.^(۱)

۱- «امتاع الاسماع»، ج ۱ / ۳۷۹.

«ابوسفیان» با این پیام، آنچنان روحیه مردم مکه را تضعیف نمود که اگر فکر مقاومت در دسته ای نیز وجود داشت به کلی از بین رفت و کلیه مقدماتی که از شب گذشته، با اقدامات عباس صورت گرفته بود، به ثمر رسید، و در نظر واقع بینان، فتح مکه آنهم بدون مقاومت قریش امری مسلم گردید. مردم وحشت زده هر کدام به نقطه ای پناه بردند، و گریز و فرار در شهر به راه افتاد، و دشمن شماره یک اسلام، بر اثر نقشه خردمندان پیامبر، بزرگترین خدمت را به ارتش اسلام نمود.

در این میان، زن ابوسفیان، «هند»، مردم را به مقاومت دعوت نمود، و سخنانی رکیک نثار همسرش می کرد. کار از کار گذشته، و هرگونه داد و فریادی مشت بر سندان بود. گروهی از سران افراطی، مانند «صفوان امیه» و «عکرمه بن ابی جهل» و «سهیل بن عمرو» (قهرمانان و نماینده مخصوص قریش در صلح حدیبیه)، سوگند یاد کردند که از ورود نیروهای اسلام به شهر جلوگیری کنند؛ و گروهی فریب آنان را خورده، با شمشیرهای برهنه راه را به روی نخستین واحد ارتش اسلام بستند.

نیروهای نظامی اسلام وارد شهر می شوند

پیش از آنکه نیروهای اسلام وارد شاهراههای مکه شوند، پیامبر تمام فرماندهان را احضار کرد و فرمود: تمام کوشش من این است که فتح مکه بدون

خونریزی صورت گیرد. از این نظر، از کشتن افراد غیر مزاحم باید خودداری نمود، ولی باید ده نفر به نامهای «عکرمه بن ابی جهل» و «هبار بن الاسود» و «عبدالله بن سعد ایسرح» و «مقیس حبابه لیشی»^(۱) و «حویرث بن نقیذ» و عبدالله ابن الزبیری» و «حارث بن طلاله» و چهار زن که هرکدام از این ده نفر مرتکب قتل و جنایت شده و یا آتش افروز جنگهای گذشته بودند؛ در هرکجا دستگیر شوند بلافاصله اعدام گردند.^(۲)

۱- یا «صبابه»، چنانکه تاریخ الخمیس در ج ۲ ص ۹۳ ضبط کرده است

۲- «سیره ابن هشام»، ج ۲ / ۴۰۹؛ «تاریخ الخمیس»، ۲ / ۹۰ - ۹۴.

تمام واحدها بدون نبرد و جنگ وارد شهر شدند و دروازه ها به روی آنها باز بود؛ جز در مسیر واحدی که خالد بن ولید فرماندهی آن را در اختیار داشت، دسته ای به تحریک عکرمه و صفوان، و سهیل به نبرد پرداختند و با پرتاب کردن تیر و شمشیر، بسوی آنان ابراز مقاومت کردند؛ ولی با دادن دوازده یا سیزده کشته محرکان متواری گردیدند، و دیگران پا به فرار گذاردند.^(۱)

۱- «سیره ابن هشام»، ج ۲ / ۴۰۸؛ و به نقل واقدی ج ۲ / ۸۲۵ - ۸۲۶، بیست و هشت کشته

داشتند.

شکستن بتها! شست و شوی کعبه

شهر مکه که سالیان درازی پایگاه شرک و بت پرستی بود، در برابر نیروهای چشمگیر توحید، تسلیم گردید، و همه نقاط شهر در تصرف سربازان اسلام درآمد. پیامبر لحظه ای چند، در خیمه ای که مخصوص آن حضرت بود و در نقطه ای به نام «حجون» زده بودند، استراحت نمود. سپس در حالی که سوار شتر بود، برای زیارت و طواف خانه خدا رهسپار مسجدالحرام گردید.

در نخستین دور طواف، متوجه بت‌های بزرگی به نام «هَبَل» و «اساف» و «نائله» گردید، که بالای در کعبه نصب کرده بودند. و با نیزه ای که در دست داشت، ضربه محکمی بر آنها زد، و آنها را روی زمین افکند. و این آیه را خواند: «قل جاء الحقّ و زهق الباطل، إنّ الباطل كان زهوقاً»: یعنی: حق با شکوه و پیروزمندانه جلوه کرد، و باطل محو و نابود گردید، حقا که باطل از نخست بی اساس بود. «هبل» در برابر دیدگان مشرکان به دستور پیامبر شکسته گردید. این بت بزرگی که سالیان دراز بر افکار مردم شبه جزیره حکومت می کرد، در برابر دیدگان آنها سرنگون گردید. «زبیر» به عنوان مسخره رو به ابی سفیان کرد و گفت: «هبل» این بت بزرگ شکسته شد!!

«ابوسفیان»، با کمال ناراحتی به زبیر گفت: دست بردار، و ما را رها ساز. اگر از «هبل» کاری ساخته بود، سرانجام کار ما این نبود و فهمید که مقدرات آنها به دست آن نبود.

علی عَلِيٍّ بر دوش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

محدثان و تاریخ نگاران می گویند:

قسمتی از بت های منصوب بر داخل کعبه، و یا بیرون آن، به وسیله علی عَلِيٍّ سرنگون شد. پیامبر به علی فرمود: علی! بنشین تا من بر دوش تو قرار گیرم، و بتها را سرنگون کنم. علی در حالی که کنار دیوار کعبه قرار گرفته بود، پیامبر را بر دوش گرفت ولی احساس سنگینی و ضعف نمود. پیامبر از وضع علی آگاه شد، دستور داد که علی بر دوش او قرار گیرد. علی بر دوش پیامبر قرار گرفت و بت بزرگ قریش را که از مس بود، بر زمین افکند. آنگاه به انداختن دیگر بت ها پرداخت. ^(۱)

۱- مدارک این فضیلت تاریخی، در کتاب «الغدیر»، ج ۷ / ۱۰-۱۳، وارد شده است.

شاعر سخنور «حله»، و «ابن العرندس» که از شاعران قرن نهم اسلامی است؛
در قصیده خود پیرامون این فضیلت چنین می گوید:

و صعود غارب احمد فضل له دون القراة والصحابة افضلا

صعود علی بر دوش احمد، فضیلتی است برای او. این فضیلت، غیر از
خویشاوندی و هم نشینی است.

پیامبر دستور داد درب کعبه را باز کردند، و در حالی که دستهای خود را بر
چهار چوبه های درب گذارده بود، و همه مردم قیافه نورانی و جذاب او را می
دیدند؛ رو به مردم کرده چنین گفت: «الحمد لله الذی صدق و عدّه و نصر عبده
و هزم الأحزاب وحده»: سپاس خدائی را که بو وعده خود عمل نمود و بنده
خود را کمک کرد، و دشمنان را به تنهائی سرکوب ساخت.

سکوت تامی بر محوطه مسجد و بیرون آن، حکفرما بود. نفسها در سینه ها
حبس، و افکار و تصورات مختلفی بر مغز و عقل مردم حکومت می کرد. مردم
مکه در این لحظات به یاد آن همه ظلم و ستم و بیدادگریهای خود افتاده،
فکرهای مختلفی می کردند.

اکنون گروهی که چند بار با پیامبر به نبرد خونین برخاسته، و جوانان و یاران
او را به خاک و خون کشیده اند، و سرانجام هم تصمیم گرفته بودند که شبانه به
خانه بی پناه او بریزند، او را ریزه ریزه کنند؛ در چنگال قدرت پیامبر گرفتار
شده، و پیامبر می تواند از آنان همه نوع انتقام بگیرد.

این مردم با تذکر جرائم بزرگ خود، به یکدیگر می گفتند: لابد همه ما را از
دم تیغ خواهد گذراند. یا گروهی را کشته، و گروهی را بازداشت خواهد نمود و
زنان و اطفال ما را به اسارت خواهد کشید.

آنان گرفتار افکار مختلف شیطانی بودند که ناگهان پیامبر با جمله های زیر سکوت آنها را شکست و چنین گفت: ماذا تقولون؟! و ماذا تظنون؟! یعنی: چه می گوئید و در باره من چگونه فکر می کنید، مردم بهت زده و حیران و بیمناک، همگی با صدای لرزان و شکسته روی سوابق و عواطف بزرگی که از پیامبر داشتند، گفتند: ما جز خوبی و نیکی چیزی در باره تو نمی اندیشیم؛ ترا برادر بزرگوار خویش؛ و فرزند برادر بزرگوار خود می دانیم. پیامبر که بالطبع رؤف و مهربان و باگذشت بود وقتی با جمله های عاطفی و تحریک آمیز آنان روبرو گردید؛ چنین گفت:

من نیز همان جمله ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت؛ بشما می گویم: لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ «امروز بر شما ملامتی نیست. خدا گناهان شما را می آمرزد، او ارحم الراحمین است.»^(۱)

پیامبر عفو عمومی اعلام می کند

پیامبر عفو عمومی را به شرح زیر آغاز کرد و گفت: شما مردم هموطنان بسیار نامناسبی بودید. رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه ام بیرون ساختید، و در دورترین نقطه ای که به آنجا پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید، ولی من با این جرائم، همه شماها را می بخشم و بند بردگی را از پای شما باز می کنم و اعلام می نمایم که:

«ادْهَبُوا فَإِنَّمُ الْطُّلُقَاءُ»؛ «بروید دنبال زندگی خود، همه شماها آزادید.»^(۲)

۱- «مغازی واقدی»، ج ۲ / ۸۳۵؛ بحار، ج ۲۱ / ۱۰۷ و ۱۳۲.

۲- از ص ۹۷ تا اینجا از کتاب، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، آیه الله جعفر سبحانی گرفته شده است.

علی علیه السلام، ای عدالت مظلوم

به مناسبت ۲۱ ماه رمضان، شهادت اولین پیشوای شیعیان جهان، حضرت

علی علیه السلام

«نجوایی با پیشوای پاکان و امام حقیقت، که کشته عدالت گردید و محراب خونین کوفه را سندی زنده و جاوید، بر رسوایی خوارج ساخت تا تاریخ بداند که وقتی دسته ای، پیوند «ولایت» را از امام بگسلند، تا مرز کشتن «امام» نیز پیش می روند و «امت» را بی «امام» می گذارند. و این، ستمی است بزرگ به امت، که «عدالت مجسم» را از دست می دهد...»

ای علی! ... ای عدالت مظلوم

ای علی، ای حماسه انسان!

ای علی، ای عصاره ای ز وجود!

اینک ما، سنگینی رسالتی را بر دوش خود احساس می کنیم که به پهنای هستی، بر چهارده ستون قرن های این هزار و چهارصد سال استوار شده است. ما که باده عشق تو را می کشیم و خود را عاشق و شیعه سینه چاک تو می دانیم، بار سنگین چهارده قرن خون و حماسه و شهادت و ایثار را به دوش می کشیم. ادعایی است بس بزرگ...

توانمان باد تا که زیر این بار، نلغزیم و حامل این «امانت» باشیم.

هشیاری مان باد، تا رگه های باریک و جویبارهای کوچک «حرف» ها و «دعوت» ها و «راه» ها و «هدف» ها، ما را از آن رود پرخروش علوی منحرف نسازد و همواره داخل «خط» باشیم.

* ای علی! ای شهید شیوه عدل

ای علی، ای امید هر محروم

سرتاسر زندگانی ات یک «فریاد» بود و تمام سخنانت یک «پیام» را باز می گفت و تمام گریه ها و مناجات هایت یک «عشق» را می نمایاند و تمام شمشیر زدن ها و جهادها و حماسه آفرینی هایت در پاسداری از یک «حقیقت والا» بود.

از آنروزی که در شبه قاره مستطیل شکل عربستان به کانون وحی و آیین خدا ایمان آوردی و تلاش هایت را در «طول» خط ایمان و «عرض» پهنه دعوت مکی و جهاد مدنی متمرکز ساختی، «محیط» جهل و کفر و شرارت را، به «مساحت» علم و ایمان و تقوا و خیر مبدل ساختی و به تنهایی در پیرامون محمد ﷺ امتی به پا ایستاده بودی، همچنانکه ابراهیم، آن تبرزن توحید، و شرک ستیز نستوه، به تنهایی امتی بود، قائم و قانت!

ای علی، ای تجسم ایمان

ای علی، ای تبلور مکتب

ای علی، ای تو معنی قرآن!

یار محمد ﷺ در «حرا» بودی و بازوی توانای اسلام، در «بدر».

شمشیر برنده ایمان بودی، در «احد».

گرد دلاور مدینه بودی، در «احزاب»

در رکاب رسول، پا به رکاب فاتح بدر و خیبر و احزاب

برای گسترش دین و زدودن موانع راه، از «خندق» به «خیبر» و از «یمن» به

«ینیع» همواه در تلاش و حرکت بودی.

برای جهاد با «نفاق» و «بغی» گامی در «صفین» داشتی و شمشیری در میان

اصحاب «جمل» می زدی و مبارزه ای در «نهروان» می کردی.

از «مکه» تا «مدینه» را، با بال «هجرت» پیمودی و از مدینه تا کوفه را،
برای پی ریزی حکومت عدل بی نظیر در گیتی، به شوق، سپردی و زندگیت
تمام، این بود.

از «کعبه ولادت» تا «محراب شهادت»، فاصله ای از نور را طی کردی و
همانند بسیاری از صفات که منحصر به توست، در این افتخار نیز بی شریک
بودی.

ندیده کسی در جهان این سعادت به کعبه ولادت، به مسجد شهادت
و شهادت خونین تو در محراب، همان میلاد شگفت در کعبه بود.

از خدا، به سوی خدا... و در خانه خدا.

ای علی... ای قضاوت داود

ای علی... ای تحمل ایوب

ای علی... ای شکوه ابراهیم

ای بزرگ آیتی، ز غیب و شهود!

سینه ات به فراخنای هفت آسمان بود و نورت، برگرفته از سایه عرش خدا.
و تو خود، فرشته ای زمینی و انسانی و آسمانی بودی، و درد تلخ و بزرگ تو،
زیستن با ما! ...

تو از سلاله آن سلسله پاک نهادی بودی که دنیا و آنچه در آنست در برابر
بهای معنوی ات بی بهاست و حکومت و ریاست و دنیا و فرمانروایی در برابر
شکوه روح به رایگان هم نمی ارزد.

اما تو، ای قدیس پاک، با خاکیان نشست و برخاست می کردی و از پیامبر
زیباترین و محبوب ترین کنیه دلخواهت را جایزه گرفتی...

- آری ای «ابوتراب»!

در کنار اینهمه، نهروانیان و پیروان جمل و اهل بغی در «صفین» به جنگ تو آمدند و تو، به ناچار با «قاسطین و ناکثین و مارقین» به نبردی مقدس و خدایی برخاستی و عمری را با جهل ابوجهل ها و لهیب آتش فتنه ابولهب ها و زوزه های معاویه ها و بی شعوری ابوموسی اشعری ها و سفاهت ابوسفیان ها و لجام گسیختگی «ابن ملجم» ها درگیر بودی و پتک حق بر فرق باطل می کوبیدی.

ای علی، ای حقیقت روشن

ای علی، ای جمال جلوه داد

ای علی، ای طلوع، در ظلمت.

ای که میلادت، انفجار «فلاح»

سخن بسیار است و مجال اندک، فرصت آن نیست که از شکوه ولادتت، از برگرفتن نامت از نام خدای علی اعلا، از مراسم نامگذاری ات، از دوران کودکی ات در دامان تربیت محمدی، از جوانی و رزم هایت، از مردانگی ایثارهایت، از زهد و عبادت هایت، از اخلاص و استقامتت، از شیردلی و شجاعتت، از دانش و حکمتت، از نهج البلاغه فیاضت، از «غرر الحکم» موج خیز و درخشانت، از سخنوری و فصاحتت، از نیایش های شبانه ات، از... از... سخنی بگویم.

اما...

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

وما تشنگان چشمه زلال معرفت امیدواریم تا در پرتو شناخت بهتر و بیشتر

تو، راه زندگی را روشنتر پیدا کنیم و تو را اسوه خویش سازیم.

چرا که تو اسوه انسان و الگوی ایمان آورندگان اخلاص پیشه ای، و انسانیت

از تو درس می گیرد. تو نسخه منحصر به فرد عالم خلقتی، جان برکف نهاده راه

دینی، شهید عدل کشته شرفی، معجون «اشک» و «آهنی». وجودی چند بعدی هستی.

ای نخستین شهید، در محراب ای کشیده ز خون، به چهره نقاب مسجد کوفه داغدار از تو «خون» و «محراب» یادگراز تو

خون فرقت هنوز می جوشد شب، ز سوگت سیاه می پوشد^(۱)

۱- برگرفته از کتاب روایت انقلاب، ج ۱، استاد جواد محدثی، انتشارات امیر کبیر.

هفته کمک به مستضعفین

اشاره

از پانزدهم تا بیست و یکم ماه مبارک رمضان از سوی کمیته امداد امام خمینی رحمه الله به عنوان هفته کمک به مستضعفین اعلام گردیده است. آغاز این هفته، ولادت سبط اکبر رسول خدا ﷺ حضرت امام حسن مجتبی علیهما السلام می باشد که در انفاق و کمک به مستضعفان جامعه شایسته ترین الگو و اسوه به شمار می آید. بنابراین بسیار بجا و مناسب است که مردم ایثارگر ما به پیروی از آن حضرت تا آنجا که در توان خویش دارند، به یاری این قشر محروم جامعه شتافته و به آنان کمک نمایند؛ به خصوص که در این هفته مقارن با ایام ماه پرفضیلت رمضان می باشد.

ماه رمضان و انفاق

گر چه انفاق در راه خدا، در هر ماهی از ماههای سال، اجر و ثواب بسیار دارد ولی همانگونه که این ماه نسبت بر دیگر ماهها، دارای فضیلت و برتری بیشتری است، اعمال خیر و از آن جمله انفاق در آن نیز از مزایای ویژه ای برخوردار است و رسول گرامی اسلام آن را ماه مواسات (شهر المواساة) نامیده

و مردم را به حمایت و یاری مستضعفان فراخوانده است. امیرمؤمنان علیه السلام از آن حضرت روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مردم! ماه خداوند همراه با برکت و رحمت و مغفرت، به شما روی آورده است؛ ماهی که نزد خداوند بهترین ماهها، روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهاش برترین ساعات می باشد... به هنگام احساس گرسنگی و تشنگی در آن، گرسنگی و تشنگی روز رستاخیز را به خاطر آورید، و بر تهی دستان و مستمندان جامعه خویش انفاق نمایید. ^(۱)

۱- وافی، ج ۱۱، ص ۳۶۷-۳۶۶

یکی از علل تشریح روزه در روایات اهل بیت علیهم السلام احساس رنج گرسنگی و محرومیت مستمندان ذکر شده است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

علت تشریح روزه این است که توانمندان و تهی دستان باهم مساوی گردند؛ زیرا که ثروتمند چنین نیست که گرسنگی را احساس نماید تا بر مستمند ترحم کند، برای اینکه او هر چه بخواهد به آن دست می یابد، لذا خدای عزوجل اراده فرموده تا (به این وسیله) میان خلق خویش مساوات برقرار سازد، و انسان توانمند رنج گرسنگی را بچشد و در نتیجه بر ضعیف و محروم رقت نموده و به شخص گرسنه و تهی دست ترحم ورزد. ^(۱)

و در حدیث دیگری، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مزایای ماه رمضان می فرماید:

«... وینادی منادی کلّ لیلۃ: هل من سائل؟ هل من مستغفر؟ اللهم اعط کلّ منفق خلفاً واعط کلّ ممسک تلفاً»

«در هر شب (رمضان) منادی آسمانی ندا می دهد: آیا کسی هست که خواسته و حاجتی طلب نماید؟ آیا توبه کننده ای هست؟ خداوندا! به هر کس که

انفاق می نماید عوض عنایت فرما و هر کس از انفاق مالش خودداری ورزد، آن را تلف کن. «^(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۱

۲- برگرفته از کتاب یاد ایام، ج ۲، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه.

روز جهانی قدس

اشاره

(آخرین جمعه ماه مبارک رمضان)

قدس، قبله نخستین و حرم دوم مسلمانان جهان، سرزمین اصلی و وطن میلیونها آواره مسلمان فلسطینی است که استکبار جهانی توسط صهیونیسم جنایتکار، از سال ۱۹۴۸ آن سرزمین را از دست ساکنانش خارج ساخت و تحت سلطه نیروهای اشغالگر قدس قرار داد.

این توطئه از همان اولین سالهای اجرا، با مقاومت مردم مسلمان فلسطین و اعتراض مسلمانان و انسانهای آزاده و بیدار دل جهان مواجه شد و به شکل مبارزات پیگیر و سیاسی- نظامی، چهره خود را نشان داد. ملت بزرگوار و مسلمان ایران نیز پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، مسأله آزادسازی فلسطین از چنگال غاصبان قدس را سرلوحه آرمانهایش قرار داده و همه ساله روز قدس را به فریاد کشیدن بر سر ستمکاران تاریخ تبدیل کرده است.

نجات قدس، آرمان امام راحل

چنانکه می دانیم مسأله فلسطین در روح و جان امام خمینی قدس سره جای گرفته بود و ایشان در مواضع و سخنان، با قدرت از آن یاد می کردند.

امام، امت اسلامی را به تحریم اسرائیل و تشدید محاصره و افزایش مقابله با آن تا آزادی سرزمینهای اشغالی از چنگ صهیونیستها، دعوت کردند. همین امر یکی از علل دشمنی استعمار و صهیونیسم جهانی با ایشان بود و نخستین مسأله اسلامی که پیش از انقلاب بارها و بارها توجه و اهتمام امام را به خود جلب کرد قضیه اشغال سرزمین بیت المقدس بود، که در این زمینه امام در پیامهای مکرر خویش، افکار عمومی مسلمانان را متوجه این جنایت می نمودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام امت قدس سره در اولین فرصت روزی را برای نجات قدس از چنگال صهیونیستهای جنایتکار، به عنوان روز قدس تعیین نمودند و در بخشی از پیامی که به همین مناسبت صادر نمودند، فرمودند: «من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون، این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی پیایی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند.

من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بیوندند؛ و جمیع مسلمانان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند.»

و به این سان پیام پیامبر گونه امام راحلمان، نور امید به دل مظلومان فلسطینی تاباند و میلیونها انسان آزاده و مبارز را برای مقابله عملی با توطئه های رژیم اشغالگر قدس و آمریکای جهانخوار مصمم تر و استوارتر کرد.

پیام امام خمینی قدس سره نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت فلسطین شد و مسلمانان جهان را برای مقابله با جنایت پیشگان تاریخ، به یکپارچگی و وحدت کلمه دعوت کرد.

امام خمینی قدس سره با اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز قدس» بر مبارزه پایان ناپذیر مستضعفین با جهانخواران ظالم تأکید کردند و فرمودند:

«روز قدس روز جهانی است، روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد، روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است.»^(۱)

۱- برگرفته از کتاب یاد ایام، ج ۲، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه.

عید فطر

اشاره

عید فطر یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است، به همین مناسبت بیانات پرمحتوای شهید بزرگوار حجة الاسلام والمسلمین باهنر را، که حاوی نکات مهمی در باره شکوه و عظمت این عید است، می آوریم:

ما در اسلام دو عید داریم؛ یکی عید فطر و دیگری عید قربان؛ و نماز عیدهم در همین دو عید وارد شده است و دعوت به اجتماع مردم هم در این دو عید سفارش شده است. این دو عید را برادران اهل سنت در کشورهای عربی خیلی ارج می نهند و جشن می گیرند و مراسم بزرگ برپا می کنند.

خوشبختانه در اوایل انقلاب و پس از آن، در ایران اسلامی نیز عید فطر شکل و شمایل تازه ای پیدا کرد و برادران و خواهران شاهد بودند که مراسم عید فطر در تپه های قیطریه مبدأ حرکت منظم و راهپیمایی عظیمی در سراسر

خیابانهای تهران بود که به دنبال آن، راهپیمایی‌ها و تظاهرات و شهادتها و استقبال از مرگ و حرکت انقلابی به سوی پیروزی، به صورت گسترده‌ای آغاز شد.

عید فطر عید پیروزی است

عید فطر و عید قربان به دنبال دو توفیق است و در حقیقت عید پیروزی است. عید فطر به دنبال پیروزی در عبادتهای ماه رمضان است، آنان که روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند و قرآن تلاوت می‌کنند و سحرگاهان ماه مبارک رمضان به راز و نیاز و عبادت و مناجات مشغولند و در محافل و مجالس مذهبی شرکت می‌کنند و روح خود را با برادران مسلمانان در سراسر دنیا پیوند معنوی می‌دهند، ماه رمضان یک موفقیت و توفیق الهی است برای آنها که به دنبالش عید فطر می‌آید.

و چنین است عید قربان؛ آنگاه که سیل عظیمی از جمعیت سراسر دنیا در اجتماع ایام حج و مراسم زیارت خانه خدا موفق به انجام این فریضه بزرگ می‌شوند و این کنگره عظیم اجتماعی، سیاسی و اسلامی را برپا می‌دارند، پس از آن عید قربان را که عید پیروزی است و موفقیت در اعمال و مناسک است بر آنان گرامی خواهد بود.

جلوه‌های عید اسلامی فطر

ما معمولاً در این دو عید اسلامی، سه جلوه بزرگ به دنبال پیروزی می‌بینیم که این سه جلوه برای مراحل بعد از پیروزی، درسی است بسیار آموزنده و جالب:

۱- دانستیم که عید فطر و قربان در واقع عید پیروزی است، عید توفیق، سربلندی، نشاط معنوی و انجام وظیفه است؛ و یکی از اعمال جالب و ارزشمند

که در این عید بر عهده هر مسلمان است، این است که سهمی از آنچه دارد برای مستضعفان اختصاص دهد. در عید فطر مردم زکات فطره می دهند؛ یعنی حداقل از طرف خود و افراد خانواده و تحت تکفل خویش به اندازه ۳ کیلوگرم - تقریباً - از غذای معمولی روزمره در اختیار بیچارگان و مستمندان قرار می دهند و در عید قربان، مردم با قربانی کردن شتر و گاو و گوسفند می توانند کمکی به گرسنگان بکنند اطعموا القانع و المغتر. ^(۱)

۱- سوره حج، آیه ۳۶

این مسأله را می توان به عنوان الگویی از خدمت به مستضعفان دانست و در حقیقت گامی کوتاه و نمونه ای کوچک از وظایف بعد از پیروزی است که باید نسبت به بینوایان و مستضعفان انجام پذیرد.

هر پیروزی که علیه طاغوتها، مستکبران، مترفین و زورگویان و زراندوزان خون آشام انجام می شود، بایستی به دنبال آن پیروزی، برق نشاط در جبین مستضعفین بجهد. باید اقدامهای فعال و جدی در راه حاکمیت مستضعفین و روی کار آمدن محرومان و بیچارگان باشد. باید در پرتو آزادی، زیر بازوی مستضعف و محروم گرفته شود و آنان بتوانند به حیات و حرکت و آزادی و حقوق اولیه خود برسانند.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

درس تزکیه و خودسازی

۲- درس دیگری که از عید فطر و قربان می گیریم، درس نماز است. درس تزکیه، خودسازی و پاکسازی درون است. «قد افلح من زكاهها و قد خاب من

دسّاهّا» این آیه در نماز عید خوانده می شود؛ یعنی وقتی اوج پیروزی می رسد، لازم است انسان به خودش باز گردد و خود را از آلودگیها پاک و منزّه کند. مبادا غرور پیروزی او را دچار نوعی خودسری و یا انحراف کند. و لذا در سوره فتح می فرماید: «وقتی نصر و پیروزی پروردگارت رسید و دیدی که فوج فوج جمعیت وارد دین خدا می شوند، خدای را حمد و سپاس گو و استغفار کن». تازه پس از پیروزی موقع استغفار و خودسازی است...

درس بسیج عمومی و همبستگی اجتماعی

۳- سومین درسی که از این دو عید بزرگ می گیریم، درس بسیج عمومی و همبستگی اجتماعی و وحدت است. ماه رمضان را با توفیق پشت سر گذاشته ایم و اکنون عید فطر را جشن می گیریم، اما درست در دل جشن، فرمان نماز عید فطر و حرکت دسته جمعی مردم و اتحاد و هماهنگی داده می شود؛ و در خطبه های نماز عید برنامه های سیاسی و اجتماعی برای مردم در یک هماهنگی و وحدت و بسیج عمومی بیان می شود.^(۱)

۱- برگرفته از کتاب «یاد ایام» معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه.

میعاد با فطرت

«عید»، «میعاد» ی در زمان است.

و «فطر»، میثاقی با «فطرت»!

چرا که رمضان، دعوتی است به باز یافتن «خود گمشده»،

ندایی است، برای توجه به خدای فراموش شده،

ضیافتی است برای تناول از مائده «تقوا»

و پایان این مهمانی خدایی، «عید قبول» است،

عید توفیق بر «طاعت» و «اطاعت»،
عید توبه و تهذیب نفس،
عید ذکر و یاد محرومان و گرسنگان،
عید «کفّ نفس» و «کنترل خواسته ها»
«فطر»، چیدن میوه هایی است که از «فطرت» می جوشد!
فطر، سپاس نعمتی است که در رمضان نازل شده است.
اگر «تقوا»، فلسفه فریضه روزه است (... لعکم تتقون) و اگر روزه، آزمایش
اخلاص بندگان است (... والصّیام ابتلاء لاخلاص الخلق)
پس فطر هم، عیدی است براین پیروزی معنوی در جبهه «جهاد اکبر»!
اگر غلبه بر خصم بیرون، شیپور پیروزی می طلبد،
پیروزی بر خصم درون (نفس) جشنی روحانی دارد بنام «عید فطر»، که
میثاق بستن با فطرت ما از سوی روزه داران مجاهده گر اعلام می دارد.
اگر در بند «شکم» و «شهوت» بودن، اسارت است.
روزه، رها سازنده انسان از این «تعلق» است.
پس، «فطر»، شادی این توفیق یکماهه در مهار زدن به خواسته های نفس و
تمنیات غرایز است.

برای «بنده»، هیچ لحظه ای زیباتر از قبول و پسند «مولا» نیست!
و برای «مهمان»، هیچ صحنه ای دلپذیرتر از پذیرایی «میزبان» نیست!
آیا حضور یک ماه بر سفره نعمت و رحمت خدا، خرسندی ندارد؟
آیا پذیرش در مائده کرامت مولا، «عید» نیست؟
دست ما، واسطه است.
نعمت ها، از آن خداست و بندگان محتاج و بینوا، «عیال خداوند» ند.

اطعامی که می دهی،
احسانی که می کنی،
سفره ای که می گشایی،
بار و توشه ای که برای محرومی می بندی
همه و همه... رساندن «رزق خدا» به «عبد خدا» است.
و دستهای ما، عامل این ربط و ایصال و وصول است.
پس درود بر دستی که در این ماه، بر چهره یتیمی لبخند شادی نشانده است.
تبریک بر کسی که سعادت «طعام فقیر» داشته است،
مریزاد، دستی که از مهر، بر سر یتیمی کشیده شده است،
مرحبا، بر مالی که در راه خدا خرج شده است،
عید «فطر»، پاداش «افطار» های خالصانه و بجاست.
مهر قبولی انفاق های به قصد قربت است،
«پایان نامه» دوره ایثار و گذشت، در مسائل مالی است.
رمضانی را پشت سر نهادی، که فصل عبادت و بهار قرآن بود.
از شب تا روز، برکات آسمانی نازل می شد.
«شب قدر» ش، اوج این «جذبه» معنوی بود که بر تارک رمضان می
درخشید.

رمضان، ماهی بود خجسته و مبارک،
با شب زنده داری های سالکان،
با اشکهای شب بیداران،
با استغفارهای متهجّدان،
با «یارب، یارب» های سحرخیزان،

با دست های گشوده از نیاز،
با دل‌های لرزان از خوف و خشیت خدا،
با لحظه های سرشار از معنا و معنویت پیش از افطار،
با ترنم دلنشین و حزین «تلاوت قرآن» در صبح و شام،
با نمازهای مستحبی و دعا‌های روزانه،
با توجه های بیشتر به خدا،
با کاهش چشمگیر گناه تقلب، نیرنگ و شیادی!
با زنده شدن چراغ «فطرت» در شبستان «دل»،
با آمادگی های سی روزه، برای نشستن پیرامون شبچراغ «فطر»! پس، این
عید، مدرک کامیابی و موفقیت، در «کلاس فشرده رمضان» است.
«فطر»، عید خداجوئی و خداترسی و خداپرستی است.
برکت بخش «ماه مبارک» است.
درود بر فطر «فطرت»،
سلام بر «فطر» ذکر و نیایش،
این رمضان نیز گذشت!
و چه حسرتی می خورند، آنانکه از این «بازار خیر»، تهیدست برگشتند...
و چه زیانکارند، آنانکه در «ماه مغفرت»، دستی به استغفار، بر آستان «غفار»
نگشودند،
و میثاقی با «فطرت خدائی» و «فطر الهی» نیستند.
تا... رضانی دیگر،
و شب قدر و روزهای روزه ای دیگر، که زنده باشد و که رخت به عالمی
دیگر کشیده باشد، خدا می داند! ...

«عید فطر»، بر فاتحان عرصه های «جهاد با نفس»، گرامی باد.^(۱)

۱- برگرفته از کتاب روایت انقلاب، ج ۲، استاد جواد محدثی.

بخش سوّم : احکام روزه ^(۱)

نیت روزه

- ۱- روزه از عبادات است و باید برای انجام فرمان خداوند به جا آورده شود. ^(۲)
- ۲- انسان می تواند در هر شب ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اوّل ماه هم روزه همه ماه را نیت کند. ^(۳)
- ۳- لازم نیست نیت روزه را به زبان بگوید بلکه همین قدر که برای انجام دستور خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است. ^(۴)

مُبطّلات روزه

روزه دار باید از «اذان صبح» تا «مغرب» از برخی کارها پرهیزد و اگر پرهیز نکند، روزه اش باطل می شود، به مجموعه این کارها «مُبطّلاتِ روزه» گفته می شود، که عبارتند از:

- * خوردن و آشامیدن.
- * دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ و جانشینان آن حضرت علیهم السلام.
- * رساندن غبار غلیظ به حلق. ^(۵)
- * فرو بردن تمام سر در آب. ^(۶)
- * قی کردن.
- * آمیزش.
- * استمناء.
- * باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

❖ اماله کردن با چیزهای روان. ^(۷)

احکام مبطلات روزه

خوردن و آشامیدن

- ۱- اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل می شود هرچند خوردن و آشامیدن آن معمول نباشد؛ مانند خاک و نفت. ^(۸)
 - ۲- اگر کسی عمداً چیزی را که لای دندانش مانده است فرو برد، روزه اش باطل می شود. ^(۹)
 - ۳- فرو بردن آب دهان، روزه را باطل نمی کند، هر چند زیاد باشد. ^(۱۰)
 - ۴- اگر روزه دار به سبب فراموشی (نمی داند روزه است) چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود. ^(۱۱)
 - ۵- انسان نمی تواند، بخاطر ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. ^(۱۲)
- ۱- متن این بخش، از کتاب «آموزش فقه»، محمد حسین فلاح زاده و حواشی آن از کتب فقهی مراجع عظام تقلید گرفته شده است.
 - ۲- توضیح المسائل، م ۱۵۵۰.
 - ۳- توضیح المسائل، م ۱۵۵۱.
 - ۴- توضیح المسائل، م ۱۵۵۰.
 - ۵- آیات عظام، اراکی، خویی، سیستانی، بهجت: رساندن غبار به حلق. آیه الله زنجانی: احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق جلوگیری کند.
 - ۶- آیه الله گلپایگانی، آیه الله صافی: فرو بردن تمام سر در آب حرام است و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند.
- آیه الله زنجانی: بر روزه دار حرام است سر را در آب فرو برد ولی ظاهراً روزه را باطل نمی کند.

آیه الله سیستانی: روزه را باطل نمی کند، گر چه کراهت شدید دارد.

۷- توضیح المسائل، م ۱۵۷۲.

۸- توضیح المسائل، م ۱۵۷۳.

۹- توضیح المسائل، م ۱۵۷۷.

۱۰- توضیح المسائل، م ۱۵۷۹.

۱۱- توضیح المسائل، م ۱۵۷۵.

۱۲- توضیح المسائل، م ۱۵۸۳.

۶- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده روزه را باطل نمی کند، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد. ^(۱)

تزریق آمپول

اشاره

اگر آمپول به جای غذا ^(۲)، هر چند عضو را بی حس کند ولی احتیاط واجب آن است از آمپولی که به جای غذا به کار می رود پرهیز کند. ^(۳)

رساندن غبار غلیظ به حلق ^(۴)

اگر روزه دار غبار غلیظی به حلق برساند، روزه اش باطل می شود؛ چه غبار خوراکیها باشد مانند آرد، یا غیر خوراکی مانند خاک.

فرو بردن تمام سردر آب

اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب مطلق فروبرد، روزه اش باطل می شود ^(۶)

قی کردن

۱- هر گاه روزه دار عمداً قی کند، هر چند به سبب بیماری باشد، روزه اش باطل می شود.^(۷)

۲- اگر روزه دار بی اختیار قی کند، روزه اش باطل نمی شود.^(۸)

باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

۱- اگر شخص جنب در روزه رمضان یا قضای^(۹) آن عمداً تا اذان صبح غسل نکند و یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم نکند روزه اش باطل است.

۲- اگر جنب در روزه ماه رمضان غسل یا تیمم را فراموش کند و پس از یک یا چند روز یادش بیاید: باید آن روزه ها را قضا کند.^(۱۰)

۳- اگر روزه دار، در خواب جنب شود، واجب نیست فوراً غسل کند و روزه اش صحیح است.^(۱۱)

۱- توضیح المسائل، م ۱۵۸۰.

۲- آیه الله مکارم: اگر به جای غذا یا نباشد تزریق آن روزه را باطل نمی کند

۳- آیات عظام خوبی تبریزی، سیستانی: بهتر آن است که پرهیز کند. آیه الله فاضل: باید از آن پرهیز کند.

۴- توضیح المسائل، م ۱۵۷۶.

۵- به حاشیه ۱ صفحه ۱۴۰ مراجعه فرمایید.

۶- به حاشیه ۲، صفحه ۱۴۰ مراجعه فرمایید.

۷- توضیح المسائل، م ۱۶۴۶.

۸- توضیح المسائل، م ۱۶۴۶.

۹- آیه الله زنجانی: اگر وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ شده و تا اذان صبح جنب بماند بنا بر احتیاط واجب، روزه آن روز را گرفته، عوض آن را هم بجا آورد.

۱۰- توضیح المسائل، م ۱۶۲۲.

۱۱- توضیح المسائل، م ۱۶۳۲.

۴- اگر شخص جنب در شب ماه رمضان می داند برای غسل، قبل از اذان صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و اگر بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.^(۱)

باقی ماندن بر حیض و نفاس

۱- اگر زن در ماه رمضان قبل از اذان صبح از خون پاک شود و الف: عمداً تا اذان غسل نکند یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم نکند، روزه اش باطل است.

ب: برای غسل وقت ندارد: باید تیمم کند و روزه اش صحیح است.

۲- اگر نزدیک اذان صبح پاک شود، و برای تیمم یا غسل وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

۳- اگر بعد از اذان بفهمد که قبل از اذان پاک شده روزه اش صحیح است.

۴- اگر بعد از اذان پاک شود، روزه اش باطل است.

۵- اگر در روز، حیض یا نفاس ببیند، گرچه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

اگر مستحاضه غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شده به جا آورد روزه اش صحیح است.^(۲)

کارهایی که بر روزه دار مکروه است

۱- انجام دادن هر کاری که سبب ضعف شود؛ مانند خون دادن.

۲- بوییدن گیاهان معطر (عطر زدن مکروه نیست).

۳- خیس کردن لباسی که بر تن دارد.

۴- مسواک کردن با چوب تر.

۵- کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.^(۳)

۱- توضیح المسائل، م ۱۶۲۵.

۲- توضیح المسائل، م ۱۶۴۳.

آیه الله سیستانی، آیه الله زنجانی: هر چند غسلهای خود را بجا نیاورد روزه اش صحیح است. آیه الله زنجانی ولی احتیاط مستحب است که قضای روزه را نیز بجا آورد. آیه الله خویی، آیه الله تبریزی: اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شده بجا آورد روزه اش صحیح است.

۳- توضیح المسائل، م ۱۶۵۷.

روزه قضا

اگر کسی روزه را در وقت آن نگیرد، باید روز دیگری، به جای آن روزه بگیرد، پس روزه ای که بعد از وقت آن، به جا آورده می شود، «روزه قضا» نام دارد.

کفاره روزه

کفاره، همان جریمه ای است که برای باطل کردن روزه معین شده است و عبارت است از:

✽ آزاد کردن یک برده

✽ دو ماه روزه گرفتن که سی و یک روز آن باید پی در پی باشد

✽ سیر کردن شصت فقیر، یا دادن یک مُدّ طعام به هریک از آنها.

کسی که کفاره بر او واجب شود، باید یکی از این سه را انجام دهد و چون امروزه «برده» به معنای فقهی آن یافت نمی شود، مورد دوّم یا سوّم را انجام می دهد، و اگر هیچ یک از اینها برایش مقدور نیست،^(۱) هر مقدار که می تواند باید به فقیر طعام بدهد و اگر اصلاً نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند.^(۲)

* اگر عمداً روزه رمضان را نگیرد و یا عمداً آن را باطل کند، قضا و کفاره واجب می شود.^(۳)

در این موارد بجا آوردن قضای روزه واجب است ولی کفاره ندارد:

۱- روزه هایی که به واسطه سفر باطل شده است.^(۴)

۱- آیه الله اراکی: ۱۸ روز روزه بگیرد، هر چند که می تواند به فقرا طعام دهد و اگر بتواند ۱۸ روز روزه بگیرد یا چند مدّ طعام بدهد هر مقدار از این دو را که می تواند عمل کند و اگر آن را هم نتواند انجام دهد باید استغفار کند.

آیه الله گلپایگانی: هر مقدار که میتواند صدقه به فقرا بدهد و اگر از صدقه دادن هم عاجز باشد ۱۸ روز پی در پی روزه بگیرد و اگر روزه هم نتوانست بگیرد، استغفار کند، و هر قدر می تواند روزه بگیرد و اگر اصلاً نمی تواند روزه بگیرد، استغفار کند.

آیه الله فاضل: مخیر است بین اینکه ۱۸ روز روزه بگیرد یا هر چند مدّ که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند، باید استغفار کند.

آیه الله صافی، آیه الله مکارم: هر قدر می تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند.

آیه الله خویی، آیه الله تبریزی: بنابر احتیاط باید به قدر امکان صدقه بدهد و استغفار کند.

۲- توضیح المسائل، م ۱۶۶۰-۱۶۶۱.

۳- همان، م ۱۶۵۸ و ۱۷۱۰.

۴- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۸، م ۴.

۲- روزه های ایام حیض و نفاس بانوان.^(۱)

۳- بر اثر ندانستن مسأله، مبطلی انجام داده ولی نمی توانسته مسأله را یاد

بگیرد، یا اصلاً ملتفت نبوده.^(۲)

مواردی که فقط باید برای هر یک روز یک مدّ طعام به فقیر داده شود:

۱- به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد و مرض او تا سال بعد طول بکشد و

اگر چنانچه مرض او تا چندین سال طول بکشد قضای سال آخر را باید به جا

آورد و سالهای گذشته را برای هر یک روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.^(۳)

۲- کسی که به واسطه پیری، روزه گرفتن برایش مشقت دارد و بعد از رمضان هم نمی تواند قضای آن را به جا آورد.^(۴)

مواردی که باید قضای روزه را به جا آورد و برای هر یک روزه یک مد طعام به فقیر بدهد:

۱- به واسطه عذری روزه نگرفته و بعد از ماه رمضان عذر برطرف شده و تا رمضان سال بعد عمداً قضای آن را به جا نیاورده است.^(۵)

۱- العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۹۰، م ۳.

۲- همان، م ۱۶۵۹.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۰۳ و ۱۷۰۷.

۴- توضیح المسائل، م ۱۷۲۶.

۵- توضیح المسائل، م ۱۷۰۵.

۲- به واسطه عذری روزه نگرفته و بعد از رمضان عذر او برطرف شده و تا چند سال قضای آن را تأخیر انداخته (قضا و یک کفاره ۱۰ سیری)، کفاره تکرار نمی شود.^(۱)

۳- موقعی که عذر دارد، تصمیم او بر این است که بعد از برطرف شدن عذر، قضای روزه را به جا آورد و عذر برطرف شد و پیش از آن که قضا کند در تنگی وقت عذری برایش پیدا شود، قضای آن واجب و یک مد طعام احتیاط واجب است.^(۲)

۴- در قضای روزه کوتاهی کند و وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری برایش پیش آید.^(۳)

احکام قضا و کفاره روزه

۱- لازم نیست قضای روزه را فوراً به جا آورد، ولی بنا بر احتیاط واجب باید تا رمضان سال بعد انجام دهد.^(۴)

۲- اگر چند ماه رمضان روزه قضا دارد، هر کدام را اول بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر وقت قضای روزه آخرین ماه رمضان تنگ است؛ مثلاً ده روز از رمضان آخر، قضا دارد و ده روز به رمضان مانده است، باید اول قضای آن را بگیرد.^(۵)

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۰۹.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۰۶.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۰۶.

۴- العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۰، م ۷ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۸، م ۴.

۵- توضیح المسائل، م ۱۶۹۸.

۳- انسان نباید در انجام کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست، فوراً آن را انجام دهد.^(۱)

۴- اگر کفاره بر انسان واجب شود، چند سال بر آن بگذرد و به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.^(۲)

۵- اگر به سبب عذری مانند سفر، روزه نگرفته و پس از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان سال بعد، عمداً قضای آن را به جا نیاورد، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.^(۳)

۶- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته،^(۴) اگر بعد از ظهر عمداً آن را باطل کند، باید به ده فقیر، هر کدام یک مدّ طعام بدهد. و اگر نمی تواند طعام بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید سه روز بی در پی روزه بگیرد.^(۵)

روزه مسافر

اشاره

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید در آن سفر روزه بگیرد ولی باید قضای آن را به جا آورد و مسافری که نمازش را تمام می خواند؛ مثل ^(۶) کسی که شغل او سفر است،

۱- توضیح المسائل، م ۱۶۸۴.

۲- توضیح المسائل، م ۱۶۸۵.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۰۵.

۴- آیه الله زنجانی: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر از شب نیت روزه کرده و پیش از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد نیز باید همین مقدار کفاره بدهد.

۵- توضیح المسائل، م ۱۶۸۷.

۶- آیه الله زنجانی، آیه الله صانعی: مثل کسی که زیاد مسافرت می کند یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

باید در سفر روزه بگیرد. ^(۱)

احکام روزه مسافر

به سفر رفتن:

از سفر برگشتن:

۱- قبل از ظهر به مسافرت می رود: وقتی به حد ترخص رسید، ^(۲) باید روزه اش را باطل کند و اگر قبل از آن روزه را باطل کند، به احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

۲- بعد از ظهر به مسافرت می رود: روزه اش صحیح است و نباید آنرا باطل کند.

۱- قبل از ظهر به وطن یا جایی که بنا دارد ده روز بماند

الف: کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده است: باید روزه آن روز را تمام کند و صحیح است.

ب: روزه را باطل کرده است: روزه آن روز بر او واجب نیست و باید قضای آن را بجا آورد.

۲- بعد از ظهر برسد: روزه اش باطل است و باید قضای آن را بجا آورد. (۳)

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۱۴- توضیح المسائل، م ۱۷۱۴.

۲- آیه الله خویی، آیه الله تبریزی: در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد روزه اش باطل می شود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام کند و بعداً قضا لازم نیست و اگر پیش از رسیدن به حدّ ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

آیه الله صافی: باید نیت روزه نداشته باشد و اگر شب قصد سفر نکرده باشد احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است.

آیه الله خویی: در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد روزه اش باطل می شود و الا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً قضا کند و اگر پیش از رسیدن به حدّ ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۱۴ - ۱۷۲۱ - ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳.

مسأله: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است. (۱)

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۱۵.

نماز مسافر

پس از بیان احکام روزه مسافر مناسب است تعدادی از مسائل نماز مسافر که مورد نیاز زائران بیت الله الحرام می باشد، یادآور شویم:

۱- اگر مدّت اقامت زائران در مدینه منوره ده روز یا بیشتر باشد باید نماز را تمام بخوانند هر چند در بین ده روز به مسجد قبا، قبلتین، مساجد خندق یا به زیارت شهدای احد بروند، چون به سبب توسعه شهر، این اماکن به شهر متصل شده است.

۲- زائرانی که در ماه رمضان، در مکه مکرمه قصد ماندن ده روز دارند، باید نماز را تمام بخوانند و روزه صحیح است و رفتن به عرفات و مشعرالحرام و منی، چون به حدّ مسافت نیست، هر چند عرفات خارج از ترخص است ولی چون قصد توقّف زیاد در آنجا را ندارد و معمولاً در سفر عمره توقفشان در عرفات زیاد طول نمی کشد، ضرری به قصد ده روز ندارد.

۳- برادرانی که برای انجام کار خود، زیاد به مدینه یا جدّه یا بیرون شهر مدینه یا مکه- در مسافت چهار فرسخ یا بیشتر- تردد دارند، ولی سفر برای آنها شغل نمی باشد نمازشان در سفر شکسته و روزه باطل است.^(۱)

۴- مسافری که نمازش شکسته است در اماکن زیر می تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند ولی نمی تواند روزه بگیرد.

مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه، حرم امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام^(۲)

۱- آیات عظام اراکی، خامنه ای، تبریزی، بهجت، زنجانی، مکارم، صانعی، سیستانی، صافی: چنین افرادی در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند و روزه نیز صحیح است.

۲- آیه الله اراکی، آیه الله بهجت: اگر بخواهد در جایی که اول جزء مسجد نبوده و عبد اضافه شده نماز بخواند احتیاط آن است که شکسته بخواند.

آیات عظام گلپایگانی، خامنه ای، فاضل، مکارم، صافی، سیستانی: بلکه در تمام دو شهر مکه و مدینه هم می تواند نماز را تمام بخواند.

آیه الله خویی، آیه الله تبریزی: در دو شهر قدیمی مکه و مدینه می تواند تمام بخواند.

آیه الله زنجانی: در شهرهای مکه و مدینه و نجف (یا کوفه) و کربلا تأکید بسیار شده که قصد اقامت ده روز کرده و نماز را تمام بخوانند ولی تا قصد اقامه نکرده، ظاهراً مانند سایر شهرها باید نماز را شکسته بخوانند.

۵- حکم مسأله قبل اختصاص به مسجد قدیم ندارد، بلکه در قسمتهای توسعه یافته جدید هم مسافر می تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند.

راههای ثابت شدن اول ماه

- ۱- خود انسان ماه را ببیند.
 - ۲- عده ای که از گفته آنان یقین^(۱) پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.
 - ۳- دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم.
 - ۴- سی روز از اول شعبان بگذرد، اول رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد اول شوال ثابت می شود.
 - ۵- حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.^(۲)
- چند مسأله:

- ۱- اول ماه با پیشگویی منجمان ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.^(۳)
- ۲- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.^(۴)

- ۳- اگر در شهری، اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد؛^(۵)
- ۱- آیات عظام: گلپایگانی، خویی، صافی، تبریزی، سیستانی، بهجت، زنجانی: یااطمینان پیدا می شود.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۳۰.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۳۲.

۴- توضیح المسائل، م ۱۷۳۳.

۵- آیات عظام: خویی، تبریزی، نوری: در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه ثابت می شود نوری همین قدر که در شب بودن آن مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل که مثل تهران و واشنگتن اشتراک داشته باشند ثابت می شود.

مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق آنها یکی است.^(۱)

۴- روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه

بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.^(۲)

۵- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی

کند باید به حکم او عمل کند^(۳) ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده

است نمی تواند به حکم او عمل کند.^(۴)

اعتکاف

اشاره

یکی از کارهای مستحب، اعتکاف است و اعتکاف عبارت است از ماندن در مسجد با شرایطی که خواهد آمد.^(۵) چون برخی از زائران عزیز در ماه مبارک رمضان، مایل به اعتکاف در مسجدالحرام می باشد خلاصه ای از احکام آن را در اینجا می آوریم ولی یادآوری می کنیم که هرگز بدون هماهنگی با مسؤولان و روحانی کاروان، معتکف نشوند.

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۳۵.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۳۷.

۳- آیه الله خویی، آیه الله سیستانی: اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود ورعایت

احتیاط اولی است.

آیه الله زنجانی: ثبوت ماه به حکم حاکم محل اشکال است، بلی اگر موجب اطمینان باشد کافی است.

۴- توضیح المسائل، م ۱۷۳۱.

۵- تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب صوم، خاتمه فی الاعتکاف، ص ۳۰۴.

شرایط اعتکاف

اشاره

۱- معتکف عاقل باشد، پس اعتکاف از دیوانه صحیح نیست.

۲- نیت، با قصد قربت و اخلاص در مسجد بماند.

۳- روزه گرفتن، مدتی که در مسجد است باید روزه دار باشد، پس کسی که نمی تواند روزه بگیرد یا می تواند روزه بگیرد ولی روزه نگیرد اعتکاف او صحیح نیست.

۴- از سه روز کمتر نباشد، حداقل اعتکاف سه روز است ولی در زیاده حدّی ندارد.

۵- در یکی از این مساجد معتکف شود:

مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه، مسجد بصره

و در غیر این چهار مسجد، تنها در مسجد جامع هر شهر،^(۱) به قصد رجاء مانع ندارد. و در سایر مساجد جایز نیست.

۶- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است، مثل اجازه زن از شوهر خویش در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد (بنابر احتیاط واجب اجازه او لازم است) و اجازه فرزند از والدین، در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنها باشد.

۷- ماندن در مسجد و بیرون رفتن از آن در مدت اعتکاف^(۲)

شرایط اعتکاف

- ۱- معتکف عاقل باشد، پس اعتکاف از دیوانه صحیح نیست.
- ۲- نیت، با قصد قربت و اخلاص در مسجد بماند.
- ۳- روزه گرفتن، مدتی که در مسجد است باید روزه دار باشد، پس کسی که نمی تواند روزه بگیرد یا می تواند روزه بگیرد ولی روزه نگیرد اعتکاف او صحیح نیست.
- ۴- از سه روز کمتر نباشد، حداقل اعتکاف سه روز است ولی در زیاده حدّی ندارد.
- ۵- در یکی از این مساجد معتکف شود:
مسجد الحرام، مسجد النبی ﷺ، مسجد کوفه، مسجد بصره
و در غیر این چهار مسجد، تنها در مسجد جامع هر شهر،^(۳) به قصد رجاء مانع ندارد. و در سایر مساجد جایز نیست.
- ۶- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است، مثل اجازه زن از شوهر خویش در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد (بنابر احتیاط واجب اجازه او لازم است) و اجازه فرزند از والدین، در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنها باشد.
- ۷- ماندن در مسجد و بیرون رفتن از آن در مدت اعتکاف^(۴)
 - ۱- آیات عظام، خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، نوری، سیستانی، مکارم: اعتکاف در مسجد جامع شهر نیز کافی است
 - ۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۴، القول فی شروطه.
 - ۳- آیات عظام، خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، نوری، سیستانی، مکارم: اعتکاف در مسجد جامع شهر نیز کافی است.
 - ۴- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۴، القول فی شروطه.

احکام اعتکاف

۱- نیت اعتکاف باید از اذان صبح که آغاز روزه است باشد، بنابراین کسی که دیرتر از آن وقت به مسجد برسد، آن روز نمی تواند اعتکاف را شروع کند. ^(۱)

۲- روزه در اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف باشد، بلکه می تواند روزه ماه رمضان، قضای آن، یا روزه نذری باشد. ^(۲)

۳- قطع و رها کردن اعتکاف مستحبی، در روزهای اول و دوم جایز است ولی پس از تمام شدن دو روز، ماندن روز سوم واجب می شود و قطع اعتکاف جایز نیست. ^(۳)

۱- همان - الثانی.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۵، الثالث.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۶، م ۳.

۴- اگر عمداً و با اختیار از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می شود، هر چند جاهل به حکم باشد ولی از روی ضرورت چه ضرورت عقلی یا شرعی یا عرفی باشد خارج شدن از مسجد اشکال ندارد مانند این موارد:

* برای قضای حاجت (تخلّی)

* انجام غسل جنابت

* اقامه شهادت (شهادت دادن در دادگاه)

* عیادت مریض

* تشییع جنازه

* بدرقه مسافر

* استقبال کسی که از سفر برمی گردد

اگر به خاطر ضرورت از مسجد بیرون رود، بنا بر احتیاط واجب باید نزدیکترین راه را انتخاب کند و بیش از مقدار نیاز بیرون مسجد نماند و نشیند و زیر سایه حرکت نکند و در صورت امکان نباید زیر سایه بنشیند.^(۱)

محرمات اعتکاف

انسان در حال اعتکاف از این کارها باید پرهیز کند:

- ۱- امور جنسی و شهوت آمیز؛ مانند بوسه، لمس، آمیزش
- ۲- استمنا (بنا بر احتیاط واجب)
- ۳- بوییدن چیزهای خوشبو و عطریات حتی گیاهان خوشبو، همراه با لذت.^(۲)
- ۴- خرید و فروش
- ۵- سایر انواع تجارت؛ مثل صلح و اجاره و غیر اینها (بنا بر احتیاط واجب)
- ۶- جدال در امور دینی و دنیوی برای غلبه بر دیگری و اظهار فضل و برتری بر او.^(۳)

زکات فطره

پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان؛ یعنی در شب عید فطر، افرادی که دارای شرایط باشند، باید زکاتی بپردازند که مقدار و مواد مصرف آن خواهد آمد. این زکات بنام زکات فطره خوانده می شود. کسی که در شب عید فطر دارای این شرایط باشد زکات فطره بر او واجب است:

- ۱- بالغ باشد. ۲- عاقل باشد. ۳- بنده کسی نباشد. ۴- فقیر نباشد.^(۴)

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۶ السابع و ص ۳۰۷، م ۹.

۲- آیه الله مکارم، آیه الله نوری: هر چند برای لذت نباشد حرام است؛ مثلاً برای امتحان بیوید.

آیه الله گلپایگانی: بدون قصد لذت بردن نیز بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴- توضیح المسائل، م ۱۹۹۱.

فردی که دارای شرایط فوق باشد باید زکات خود و کسانی که در مغرب شب عید فطر نان خور او هستند را بپردازد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر (یعنی حتی اگر فرزند کوچک او که نان خور اوست به مسافرت رفته باشد باید زکات او را بدهد) و همچنین مهمانی که با رضایت او پیش از غروب شب عید فطر وارد خانه اش شده باشد،^(۱) باید زکات او را بدهد.^(۲)

مقدار زکات فطره: هر نفری یک صاع که تقریباً ۳ کیلو است.^(۳)

جنس زکات فطره: گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها.^(۴)

وقت وجوب زکات فطره: شب عید فطر.^(۵)

وقت پرداخت زکات فطره: از شب عید تا ظهر روز عید فطر و بهتر آن است که در روز عید بدهد و اگر نماز عید می خواند بنا بر احتیاط واجب قبل از نماز عید بپردازد.^(۶)

مصرف زکات فطره: همان مصرف زکات مال است، گرچه احتیاط مستحب آنست که فقط به فقرا و مؤمن و اطفال آنها و به مساکین بدهد.^(۷)

احکام زکات فطره

۱- کسی که مخارج سال خود و اهل و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و اهل و عیالش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.^(۸)

۲- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود در»

^(۹) صورتی که نان خور او حساب شود، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.^(۱۰)

۱- آیه الله گلپایگانی، آیه الله صافی: در صورتی که بگویند امشب نان او را داده واجب است زکات فطره او را پرداخت کند هر چند نان خور او حساب نشود.

۲- توضیح المسائل، م ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵.

آیه الله مکارم: اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست.

۳- توضیح المسائل، م ۱۹۹۱.

۴- همان.

۵- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۸؛ توضیح المسائل، م ۲۰۲۹.

۷- توضیح المسائل، م ۲۰۱۴.

۸- توضیح المسائل، م ۱۹۹۲.

۹- آیه الله مکارم: بنا بر احتیاط واجب فطره او را بدهد.

آیات عظام صافی، سیستانی، گلپایگانی: و مدتی نزد او می ماند بنا بر احتیاط واجب است.

آیه الله خویی: و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است بلکه اظهر عدم وجوب است اگر چه بهتر دادن زکات است.

آیه الله فاضل: و مدتی نزد او می ماند در صورتی که نان خور او حساب شود بنا بر احتیاط واجب است.

آیه الله تبریزی: و مدتی نزد او می ماند محل اشکال است اگر چه احوط دادن زکات فطره او است.

۱۰- توضیح المسائل، م ۱۹۹۶

آیه الله بهجت: فطره کسی که پیش از برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است به شرط آن که برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد ولی بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند.

۳- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود،^(۱) بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.^(۲)

۴- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.^(۳)

۵- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خودش^(۴) واجب نمی شود.^(۵)

۶- کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.^(۶)

۱- آیه الله خویی، آیه الله تبریزی: در صورتی که ناخور او حساب شود بنا بر احتیاط واجب است و الا واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند.

۲- توضیح المسائل، م ۱۹۹۷

آیه الله مکارم: اگر میهمان قبل از غروب آفتاب و فقط برای شب عید دعوت شده باشد فطره او بر میزبان واجب نیست.

۳- توضیح المسائل، م ۲۰۰۵.

۴- آیه الله سیستانی، آیه الله مکارم: بنا بر احتیاط، واجب می شود.

۵- توضیح المسائل، م ۲۰۰۶.

۶- توضیح المسائل، م ۲۰۰۹.

۷- فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار^(۱) و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند.^(۲)

۸- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.^(۳)

۹- احتیاط^(۴) واجب آن است که به یک فقیر بیش از مخارج سالش و کمتر از یک صاع فطره ندهند.^(۵)

۱۰- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.^(۶)

۱۱- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود^(۷) احتیاط واجب آنست که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.^(۸)

۱- یات عظام فاضل، گلپایگانی، صافی: و به کسی که معصیت می کند فطره ندهند.

۲- توضیح المسائل، م ۲۰۱۶

آیه الله بهجت: به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می شود خصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می دهد بنابر احتیاط واجب نباید زکات بدهند مگر به قدر ضروریات او و خانواده اش.

۳- توضیح المسائل، م ۲۰۱۷.

۴- آیه الله سیستانی: احتیاط مستحب است.

۵- توضیح المسائل، م ۲۰۱۸.

۶- توضیح المسائل، م ۲۰۳۲.

۷- آیه الله اراکی: می تواند آن را به جای دیگر ببرد اگر چه احتیاط مستحب آن است که به جای دیگر نبرد.

۸- توضیح المسائل، م ۲۰۳۵.

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی خامنه ای - مدّ ظلّه العالی
با عرض سلام و تحیت، در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجّه به
توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر خواهشمند است
نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام
فرمایند.

خداوند سایه پربرکت آن زعیم عالیمقام را تا ظهور ولی عصر (عج) بر سر
مسلمانان مستدام فرماید.

مصلاّی امام خمینی طهران

بسمه تعالی

مقتضی است مؤمنین محترم ایدهم الله تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد
امساک روزه و وقت نماز صبح همزمان با شروع اذان صبح اعلامی از رسانه ها
برای روزه امساک نمایند و حدود پنج الی شش دقیقه بعد از اذان شروع به ادای
فریضه صبح نمایند.

بخش چهارم : ادعیه و آداب

اشاره

در تهیه این توشه از کتابهای زیر استفاده شده است:

- ۱- ره توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان، ۱۴۱۸ ه. ق. / ۱۳۷۶ ه. ش. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت آموزش مبلّغین (طرح هجرت).
- ۲- ره توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان (۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۶ ش). دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، معاونت آموزش مبلّغین (طرح هجرت).
- ۳- خطّ سبز سلوک، استاد جواد محدّثی، انتشارات نصر، چاپ اوّل ۱۳۷۶.
- ۴- روایت انقلاب، ج ۱، استاد جواد محدّثی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوّم ۱۳۷۱.
- ۵- روایت انقلاب ج ۲، استاد جواد محدّثی، انتشارات تربیت، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.
- ۶- یاد ایام، ج ۲، معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ناشر شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، چاپ اوّل، ۱۳۷۵.
- ۷- صلح امام حسن علیه السلام، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای، انتشارات آسیا، چاپ اوّل، ۱۳۴۸.
- ۸- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان، نشر مشعر، چاپ دوّم، ۱۳۷۴.
- ۹- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام. آیه الله جعفر سبحانی، نشر مشعر.
- ۱۰- آموزش فقه، محمّد حسین فلاح زاده، دفتر نشر الهادی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.

۱۱- مفاتیح الجنان، ترجمه استاد حاج سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.

اعمال مشترک ماه رمضان

ادعیه و اعمالی که در تمام ماه رمضان مستحب است:

اعمال مشترک ماه رمضان ^(۱)

۱- مطالب بخش سوّم از کتاب شریف مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی گرفته شده است.

ادعیه و اعمالی که در تمام ماه رمضان مستحب است:

۱- بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان، خواندن قرآن است و در حدیث است که هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است، چه اینکه قرآن در این ماه نازل شده و روایت شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام قبل از شروع به تلاوت قرآن این دعا را می خواند.

اللَّهُمَّ اِنِّي اشْهَدُ اَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَي رَسُوْلِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَي لِسَانِ نَبِيِّكَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ اِلَى خَلْقِكَ وَحَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ اِنِّي نَشَرْتُ عَنْكَ وَكِتَابِكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَقِرَائَتِي فِيهِ فِكْرًا وَفِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ اَتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَاجْتَنَّبَ مَعَاصِيكَ وَلَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلَي سَمْعِي وَلَا تَجْعَلْ عَلَي بَصْرِي غِشَاوَةً وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَاءَةً لَا تَدَّبَّرُ فِيهَا بَلْ اجْعَلْنِي اِتْدَبِّرُ اِيَاتِهِ وَاحْكَامَهُ اَخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ وَلَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا قِرَائَتِي هَذْرًا اِنَّكَ اَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ.

و بعد از قرائت قرآن مجید این دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ عَلَيَّ نَبِيِّكَ الصَّادِقِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَحِلُّ حَالَهُ وَيَحْرَمُ حَرَامَهُ وَيُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ
 وَمُتَشَابِهِهِ وَاجْعَلْهُ لِي أَنْسًا فِي قَبْرِي وَأَنْسًا فِي حَشْرِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تُرْقِيهِ بِكُلِّ
 آيَةٍ قَرَأَهَا دَرَجَةً فِي آعْلَاءِ عِلِّيِّينَ أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۲- خواندن دعای حج که حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام در ماه رمضان می خواند و

آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي بَكَ وَمِنْكَ اطَّلَبُ حَاجَتِي وَمَنْ طَلَبَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ فَانِّي لَا اطَّلِبُ
 حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَسْئَلُكَ بِفَضْلِكَ وَرِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاهْلٍ بَيْتِهِ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِي عَامِي هَذَا إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيلًا حِجَّةً
 مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً خَالِصَةً لَكَ تَقَرُّ بِهَا عَيْنِي وَتَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِي وَتَرْزُقْنِي أَنْ
 اغْضُ بَصْرِي وَأَنْ احْفَظَ فَرْجِي وَأَنْ أَكْفَّ بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَحَارِمِكَ حَتَّى لَا يَكُونَ
 شَيْءٌ آثَرَ عِنْدِي مِنْ طَاعَتِكَ وَخَشْيَتِكَ وَالْعَمَلِ بِمَا أَحْبَبْتَ وَالتَّرْكِ لِمَا كَرِهْتَ
 وَنَهَيْتَ عَنْهُ وَاجْعَلْ ذَلِكَ فِي يَسْرٍ وَيَسَارٍ وَعَافِيَةٍ وَمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَأَسْئَلُكَ أَنْ
 تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَاءِكَ وَأَسْئَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي
 اَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءَ رُسُولِكَ وَأَسْئَلُكَ أَنْ تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَا
 تُهَنِّي بِكَرَامَةٍ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا حَسْبِي اللَّهُ مَا
 شَاءَ اللَّهُ.

دعاهایی که پس از نمازهای واجب خوانده می شود

۱- دعایی که از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت

شده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ، مَا ابْقَيْتَنِي فِي يَسْرٍ
 مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَسَعَةِ رِزْقٍ وَلَا تُخْلِنِي مِنْ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ وَالْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ

وَزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِي جَمِيعِ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكُنْ لِي
 اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْأَلُكَ فِيمَا تَقْضَى وَتُقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ
 الَّذِي لَا يَرُدُّ وَلَا يَبْدُلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمْ،
 الْمَشْكُورِ سَعْيِهِمْ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبِهِمْ، الْمُكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاجْعَلْ فِيمَا تَقْضَى وَتُقَدَّرُ
 أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي وَتُوسِّعَ عَلَيَّ رِزْقِي وَتُوَدِّيَ عَنِّي أَمَانَتِي وَدِينِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۲- دعای معروف:

يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ أَنْتَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
 وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَكَرَّمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ وَفَضَّلَتْهُ عَلَيَّ الشُّهُورِ وَهُوَ
 الشَّهْرُ الَّذِي فَرَضْتَ صِيَامَهُ عَلَيَّ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى
 لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ وَجَعَلْتَ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ
 شَهْرٍ فَيَا ذَا الْمَنِّْ وَلَا يَمَنُّْ عَلَيْكَ مَنْ عَلَيَّ بِفِكَاكِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَيَمَنُّْ تَمَنُّ عَلَيْهِ
 وَادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۳- دعایی که از حضرت رسول ﷺ روایت شده است:

اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ
 اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْيَانٍ اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ
 رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ اسِيرٍ اللَّهُمَّ اصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ
 اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا بِغِنَاكَ اللَّهُمَّ غَيْرِ سَوْءٍ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ اللَّهُمَّ
 اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَاغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ أَنْكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اعمال شبهای ماه رمضان

اعمال مشترک شبهای ماه رمضان:

۱- آنکه افطار کردن با چیز پاکیزه از حرام و شبّهات و بهتر آنست که به
 خرما یا حلال افطار کند تا ثواب نمازش چهارصد برابر گردد و به خرما و آب و

به رطب و به شیر و به حلوا و به نبات و به آب گرم به هر کدام که افطار کند نیز خوبست.

۲- در وقت افطار دعاهایی که از معصومین علیهم السلام رسیده است بخواند و از جمله آنهاست این دعا:

اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ.

تا خدا عطا کند به او ثواب هر کسی را که در این روز روزه داشته و روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هر گاه می خواست افطار کند می گفت:

بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

در لقمه اول بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي تا خدا او را بیامرزد.

۳- در وقت افطار سوره قدر بخواند.

۴- در وقت افطار صدقه و افطار دهد روزه داران را اگر چه به چند دانه خرما یا آب نوشیدن باشد و از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است، کسی که افطار دهد روزه داری را از برای او خواهد بود مثل اجر آن روزه دار بدون آنکه از اجر او چیزی کم شود.

۶- هر شب خواندن هزار مرتبه سوره «قدر» مستحب است.

۷- هر شب صد مرتبه سوره «دُخَان» را بخواند.

۸- بخواند این دعا را:

اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ وَأَفْتَرَضْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ فِيهِ الصِّيَامَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاغْفِرْ لِي تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا رَحْمَنُ يَا عَلَّامُ.

۹- هر شب بخواند بعد از مغرب دعای حج را که در صفحه ۱۶۸ گذشت.

۱۰- بخواند در هر شب از ماه رمضان دعای معروف افتتاح را.

دعای افتتاح

اللَّهُمَّ اِنِّى اَفْتَتِحُ التَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَاَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ وَايَقِنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ
اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِى مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِى مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ
وَاَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِى مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظْمَةِ اللَّهُمَّ اذْنْتَ لى فِى دُعَائِكَ
وَمَسْتَلْتِكَ فَاَسْمَعْ يَا سَمِيعُ مِدْحَتِى وَاَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِى وَاَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِى
فَكَمْ يَا الهى مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَهَمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا وَعَثْرَةٍ قَدْ اَقْلَتَهَا وَرَحْمَةٍ قَدْ
نَشَرْتَهَا وَحَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ شَرِيكٌ فِى الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلىٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ
مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَا مُضَادَّ لَهُ فِى مُلْكِهِ وَلَا مُنَازِعَ
لَهُ فِى اَمْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَا شَرِيكَ لَهُ فِى خَلْقِهِ وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِى عَظَمَتِهِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ الْفَاشِى فِى الْخَلْقِ اَمْرُهُ وَحَمْدُهُ الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ الْبَاسِطِ بِالْجُودِ يَدُهُ الَّذِى
لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا جُودًا وَكَرَمًا اِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ
اللَّهُمَّ اِنِّى اسْتَلْتُكَ قَلِيْلًا مِنْ كَثِيْرٍ مَعَ حَاجَةٍ بى اِيهٍ عَظِيْمَةٍ وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيْمٌ وَهُوَ
عِنْدِى كَثِيْرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيْرٌ اللَّهُمَّ اِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِى وَتَجَاوُزَكَ عَنْ
خَطِيئَتِى وَصَفْحَكَ عَنْ ظُلْمِى وَسِتْرَكَ عَلٰى قَبِيْحِ عَمَلِى وَحِلْمَكَ عَنْ كَثِيْرِ جُرْمِى
عِنْدَ مَا كَانَ مِنْ خَطَاىِ وَعَمْدِى اَطْمَعْنِى فِى اِنْ اسْتَلْتُكَ مَا لَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذِى
رَزَقْتَنِى مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَرَيْتَنِى مَنْ قُدْرَتِكَ وَعَرَفْتَنِى مِنْ اَجَابَتِكَ فَصِرْتُ اِدْعُوكَ
اَمِنًا وَاَسْتَلْتُكَ مِسْتَأْنِسًا لَا خَافِيًا وَلَا وَجِيْلًا مُدِيْلًا عَلَيْكَ فَيَمَا قَصَدْتُ فِىهِ اِيْكَ فَاِنْ
اِبْطَأَ عَنِّى عَتَبْتُ بِجَهْلِى عَلَيْكَ وَلَعَلَّ الَّذِى اِبْطَاعْنِى هُوَ خَيْرٌ لى لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ
الْاُمُوْر فَلَمْ اَرَ مَوْلاً كَرِيْمًا اصْبِرْ عَلٰى عَبْدٍ لَثِيْمٍ مِنْكَ عَلٰى يَا رَبَّ اَنَّكَ تَدْعُوْنِى

فَاوَلَىٰ عَنكَ وَتَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَاتَبَعْتُ إِلَيْكَ وَتَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ كَانَ لِي التَّطَوُّلُ
عَلَيْكَ فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَالْأِحْسَانِ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ
وَكَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ أَنْكَ جَوَادُ كَرِيمِ الْحَمْدِ
لِلَّهِ مَالِكِ الْمُلْكِ مُجْرِي الْفُلْكِ مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ فَالِقِ الْأَصْبَاحِ دِيَانَ الدِّينِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ عَلَى طَوْلِ انَاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى مَا يَرِيدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْخَلْقِ
بِاسْطِ الرِّزْقِ فَالِقِ الْأَصْبَاحِ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ الَّذِي بَعْدَ فَلَا يَرَى
وَقَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُنَازِعٌ يُعَادِلُهُ وَلَا
شَبِيهٌ يَشَاكِلُهُ وَلَا ظَهِيرٌ يُعَاذُهُ قَهَرَ بَعِزَّتِهِ الْأَعِزَّاءَ وَتَوَاضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظْمَاءَ فَبَلَغَ
بِقُدْرَتِهِ مَا يَشَاءُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُجِيبُنِي حِينَ أُنَادِيهِ وَيَسْتُرُنِي عَلَى كُلِّ عَوْرَةٍ وَأَنَا
أَعْصِيهِ وَيَعْظُمُ النُّعْمَةَ عَلَيَّ فَلَا إِجَازِيهِ فَكَمْ مِنْ مَوْهَبَةٍ هَنِيئَةٍ قَدْ أَعْطَانِي وَعَظِيمَةٍ
مَخُوفَةٍ قَدْ كَفَانِي وَبَهْجَةٍ مُؤْنِقَةٍ قَدْ أَرَانِي فَانْتِنِي عَلَيْهِ حَامِدًا وَاذْكُرُهُ مُسَبِّحًا الْحَمْدُ
لِلَّهِ الَّذِي لَا يَهْتَكُ حِجَابَهُ وَلَا يَغْلِقُ بَابَهُ وَلَا يَرُدُّ سَأْلَهُ وَلَا يَخِيبُ أَمْلَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَ
يُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ مُدْرِكِ
الْهَارِبِينَ نَكَالِ الظَّالِمِينَ صَرِيحِ الْمُسْتَضْرَحِينَ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ مُعْتَمِدِ
الْمُؤْمِنِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرَعَدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ
وَعُمَارُهَا وَتَمْوجُ الْبِحَارُ وَمَنْ يَسْبِحُ فِي غَمْرَاتِهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا
لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلُقْ وَيَرْزُقُ وَلَا يَرْزُقُ
وَيَطْعَمُ وَلَا يَطْعَمُ وَيَمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيَحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيكَ
وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مَنْ خَلَقَكَ وَحَافِظِ سِرِّكَ وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ

وَاجْمَلَ وَاكْمَلَ وَازَكَى وَأَنمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَكَثَّرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ
 وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ
 وَاهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ
 رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَآخِي رَسُولِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَآيَتِكَ
 الْكُبْرَى وَالنَّبَأِ الْعَظِيمِ وَصَلِّ عَلَى الصَّدِيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ
 عَلَى سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَأَمَامِي الْهُدَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 وَصَلِّ عَلَى أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
 وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ
 عَلِيٍّ وَالْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِي حُجَجِكَ عَلَى عِبَادِكَ وَأَمَنَائِكَ فِي بِلَادِكَ صَلَوَةً
 كَثِيرَةً دَائِمَةً اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ وَحَفْهُ
 بِمَلَأَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى
 كِتَابِكَ وَالْقَائِمِ بِدِينِكَ اسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ
 دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا اللَّهُمَّ
 اعِزَّهُ وَاعْزِزْ بِهِ وَأَنْصُرْهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ وَأَنْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَأَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ
 لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ اظْهَرِ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ
 مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ أَنَا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا
 الْأِسْلَامَ وَاهْلَهُ وَتُدَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَاهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ
 إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَمَا
 قَصُرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ اللَّهُمَّ الْمُمُّ بِهِ شَعْتْنَا وَأَشْعَبَ بِهِ صَدَعْنَا وَارْتُقَ بِهِ فَتَقْنَا وَكَثِّرْ بِهِ
 قَلْتَنَا وَاعْزِزْ بِهِ ذَلَّتْنَا وَاعْنِ بِهِ عَائِلَنَا وَأَقْضِ بِهِ عَنْ مُغْرَمِنَا وَاجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا وَسُدِّ بِهِ
 خَلَّتْنَا وَبَسِّرْ بِهِ عُسْرَنَا وَبَيِّضْ بِهِ وُجُوهَنَا وَفَكِّ بِهِ اسْرِنَا وَأَنْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنَا وَأَنْجِزْ بِهِ
 مَوَاعِيدَنَا وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا وَاعْطِنَا بِهِ سُؤْلَنَا وَبَلِّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ آمَانًا

وَاعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنَا وَأَذْهَبْ
 بِهِ غِيْظَ قُلُوبِنَا وَاهْدِنَا بِهِ لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِأَذْنِكَ أَنْتَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَأَنْصُرْنَا بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنَا إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ اللَّهُمَّ أَنَا نَشْكُو
 إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاللَّهِ وَغَيْبَةَ وَلِينَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ
 الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ وَاعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ
 تُعَجِّلُهُ وَبِضْرٍ تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَسُلْطَانٍ حَقٌّ تَظْهَرُهُ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تَجَلِّلُنَاهَا
 وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تَلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۱- هر شب این دعا را نیز بخواند:

اللَّهُمَّ بِرَحْمَتِكَ فِي الصَّالِحِينَ فَادْخِلْنَا وَفِي عَالِيَيْنَ فَارْفَعْنَا وَبِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ مِنْ
 عَيْنِ سَلْسَبِيلٍ فَاسْقِنَا وَمِنْ الْحُورِ الْعِينِ بِرَحْمَتِكَ فَزَوِّجْنَا وَمِنْ الْوَالِدَانِ الْمُخْلَدِينَ
 كَانَتْهُمْ لَوْلُو مَكْنُونٌ فَاخْدِمْنَا وَمِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَلُحُومِ الطَّيْرِ فَاطْعِمْنَا وَمِنْ ثِيَابِ
 السُّنْدُسِ وَالْحَرِيرِ وَالْأَسْتَبْرَقِ فَالْبَسْنَا وَلَيْلَةَ الْقَدْرِ وَحَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَقَتْلًا فِي
 سَبِيلِكَ فَوْقَ لَنَا وَصَالِحِ الدُّعَاءِ وَالْمَسْئَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنَا وَإِذَا جَمَعْتَ الْأَوْلِيْنَ
 وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَارْحَمْنَا وَبِرَأْتِهِ مِنَ النَّارِ فَارْحَمْنَا وَفِي جَهَنَّمَ فَلَا تَغْلُنَا وَفِي
 عَذَابِكَ وَهَوَانِكَ فَلَا تَبْتَلِنَا وَمِنْ الزُّقُومِ وَالضَّرِيعِ فَلَا تُطْعِمْنَا وَمَعَ الشَّيَاطِينِ فَلَا
 تَجْعَلْنَا وَفِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِنَا فَلَا تَكْتُبْنَا وَمِنْ ثِيَابِ النَّارِ وَسَرَابِيلِ الْقَطِرَانِ فَلَا
 تَلْبِسْنَا وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَانجِّنَا.

اعمال شبهای ماه رمضان

۱۲- از حضرت صادق علیه السلام روایت است که در هر شب ماه رمضان می

خوانی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ فِيمَا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمُحْتَمِومِ فِي الْأَمْرِ
 الْحَكِيمِ مِنَ الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ وَلَا يَبْدُلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ

الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْكُورِ سَعِيهِمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمَكْفَرِ عَنِ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَنْ تَجْعَلَ
 فِيمَا تَقْضِي وَتَقْدِرُ أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي فِي خَيْرٍ وَعَافِيَةٍ وَتُوسِّعَ فِي رِزْقِي وَتَجْعَلَنِي
 مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي

۱۳- در انیس الصالحین است که در هر شب از شبهای ماه رمضان بخواند:

اعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَنْقُضِي عَنِّي شَهْرَ رَمَضَانَ أَوْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ
 لَيْلَتِي هَذِهِ وَلَكَ قَبْلِي تَبَعَةٌ أَوْ ذَنْبٌ تُعَدِّبُنِي عَلَيْهِ

۱۴- بجا آوردن نمازهای مستحبی شبهای ماه رمضان، بدین ترتیب: در هر

شب ماه رمضان دو رکعت نماز در هر رکعت حمد و توحید سه مرتبه و چون
 سلام داد بگوید:

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَفِيظٌ لَا يَغْفُلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ رَحِيمٌ لَا يَعْجَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ
 قَائِمٌ لَا يَسْهُو سُبْحَانَ مَنْ هُوَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو.

پس بگوید تسبیحات اربع را هفت مرتبه پس بگوید:

سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ يَا عَظِيمُ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ.

پس ده مرتبه صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او علیهم السلام در دهه اول و
 دهه دوم ماه رمضان (بیست شب اول) در هر شبی بیست رکعت خوانده شود
 هر دو رکعت به یک سلام به این طریق که هشت رکعت آن را بعد از نماز مغرب
 بخواند و دوازده رکعت دیگر را بعد از نماز عشاء و در دهه آخر در هر شب سی
 رکعت بخواند باز هشت رکعت آن را بعد از نماز مغرب و بیست و دو رکعت
 دیگر را بعد از نماز عشاء و مجموع این نمازها هفتصد رکعت می شود و
 باقیمانده را که سیصد رکعت است در شبهای قدر بخواند یعنی شب نوزدهم صد
 رکعت و شب بیست و یکم صد رکعت و شب بیست و سیم صد رکعت پس
 مجموع هزار رکعت شود.

و روایت شده که می خوانی بعد از هر دو رکعت از نمازهای مستحبی ماه رمضان:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيما تَقْضِي وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ وَفِيما تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حُجَّتُهُمُ الْمَشْكُورِ سَعِيهِمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبِهِمْ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي فِي طَاعَتِكَ وَتُوسِّعَ لِي فِي رِزْقِي يَا رَاحِمَ الرَّاحِمِينَ.

اعمال مختص شبهای ماه رمضان

اعمال شب اول

۱- به دنبال رؤیت هلال رفتن.

۲- چون ماه را دید رو به قبله دستها را به طرف آسمان بلند کند و بگوید:

رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْمُسَارَعَةِ إِلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا وَارْزُقْنَا خَيْرَهُ وَعَوْنَهُ وَأَصْرِفْ عَنَّا ضُرَّهُ وَشَرَّهُ وَبَلَاءَهُ وَفِتْنَتَهُ.

و روایت شده که حضرت رسول ﷺ چون رؤیت می کرد هلال ماه رمضان

را روی شریف را به جانب قبله می فرمود و می گفت:

اللَّهُمَّ اهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْعَافِيَةِ الْمَجَلَّلَةِ وَدِفَاعِ الْأَسْقَامِ وَالْعَوْنِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ اللَّهُمَّ سَلِّمْنَا لِشَهْرِ رَمَضَانَ وَتَسَلِّمْنَا مِنَّا وَسَلِّمْنَا فِيهِ حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ عَفَوْتَ عَنَّا وَغَفَرْتَ لَنَا وَرَحِمْتَنَا.

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده است که چون رؤیت هلال نمودی بگو:

اللَّهُمَّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا صِيَامَهُ وَأَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ اللَّهُمَّ اعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنَا

فِيهِ وَسَلَّمْنَا مِنْهُ وَسَلَّمَهُ لَنَا فِي يَسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا
رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ.

۳- خواندن دعای چهل و سوم صحیفه سجادیه که امام زین العابدین
علیه السلام در وقت رؤیت هلال خوانده اند و آن دعا این است:

إِيهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ
التَّدْبِيرِ أَمَنْتُ بِمَنْ نُورَ بَكَ الظُّلْمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ
وَعَلَامَةً مِنْ عِلْمَاتِ سُلْطَانِهِ فَحَدَّ بِكَ الزَّمَانَ وَأَمْتَهَنَكَ بِالْكَمَالِ وَالنَّقْصَانَ وَالطُّلُوعَ
وَالْأَفْؤُلَ وَالْإِنَارَةَ وَالْكَسُوفَ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَالْيَ ارَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ
مَا اعْجَبَ مَا دَبَّرَ مِنْ أَمْرِكَ وَالطَّفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرِ حَادِثٍ
لِأَمْرِ حَادِثٍ فَاسْتَلُّ اللَّهُ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ
وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَتٍ لَا
تَمَحُّقُهَا الْآيَامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدْنِسُهَا الْآثَامُ هِلَالَ أَمْنٍ مِنْ الْأَفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ
هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيَمْنٍ لَا نَكْدَ مَعَهُ وَيَسْرٍ لَا يَمَازِجُهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوْبُهُ
شَرٌّ هِلَالَ أَمْنٍ وَإِيمَانٍ وَبِعْمَةٍ وَإِحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ وَأَسْلَامٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَازْجَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَأَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ
فِيهِ وَوَقَّفْنَا اللَّهُمَّ فِيهِ لِلطَّاعَةِ وَالتَّوْبَةِ وَأَعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْآثَامِ وَالْحَوْبَةِ وَأَوْزِعْنَا فِيهِ
شُكْرَ النِّعْمَةِ وَالْبِسْنَا فِيهِ جُنْنَ الْعَافِيَةِ وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا بِأَسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ أَنْكَ
أَنْتَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَاجْعَلْ لَنَا فِيهِ عَوْنًا مِنْكَ
عَلَى مَا نَدَبْتَنَا إِلَيْهِ مِنْ مُفْتَرَضِ طَاعَتِكَ وَتَقَبَّلْهَا أَنْكَ الْأَكْرَمُ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ وَالْأَرْحَمُ
مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۴- زیارت قبر امام حسین علیه السلام کند تا گناهانش ریخته شود و ثواب حججاج

و معتمرین آن سال را دریابد.

۵- از این شب ابتدا کند به خواندن هزار رکعت نماز این ماه به نحوی که در اعمال مشترک ماه رمضان گذشت.

۶- خواندن دو رکعت نماز در هر رکعت پس از حمد، سوره انعام.

۷- بعد از نماز مغرب دستها را بلند کند و بخواند این دعاء را که از امام جواد علیه السلام نقل شده است.

اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَمْلِكُ التَّدْبِيرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ
وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَتُجِنُّ الضَّمِيرُ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ نَوَى فَعَمِلَ
وَلَا تَجْعَلْنَا مِمَّنْ شَقِيَ فَكَسِلَ وَلَا مِمَّنْ هُوَ عَلَى غَيْرِ عَمَلٍ يَتَكَلَّمُ اللَّهُمَّ صَحِّحْ أِبْدَانَنَا
مِنَ الْعِلَلِ وَاعِنَّا عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنَ الْعَمَلِ حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا شَهْرُكَ هَذَا وَقَدْ
أَدَيْنَا مَفْرُوضَكَ فِيهِ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ وَوَقِّفْنَا لِقِيَامِهِ وَتَشَطَّنَا فِيهِ لِلصَّلَاةِ
وَلَا تَحْجِبْنَا مِنَ الْقِرَاءَةِ وَسَهِّلْ لَنَا فِيهِ آيَتَاءَ الزَّكَاةِ اللَّهُمَّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا وَصَبًا وَلَا
تَعَبًا وَلَا سَقَمًا وَلَا عَطْبًا اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا الْإِفْطَارَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ اللَّهُمَّ سَهِّلْ لَنَا فِيهِ مَا
قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ وَيَسِّرْ مَا قَدَّرْتَهُ مِنْ أَمْرِكَ وَاجْعَلْهُ حَلَالًا طَيِّبًا نَقِيًّا مِنَ الْأَثَامِ
خَالِصًا مِنَ الْأَصَارِ وَالْأَجْرَامِ اللَّهُمَّ لَا تُطْعِمْنَا إِلَّا طَيِّبًا غَيْرَ خَبِيثٍ وَلَا حَرَامٍ وَاجْعَلْ
رِزْقَكَ لَنَا حَلَالًا لَا يَشُوبُهُ دَنَسٌ وَلَا اسْتِقَامٌ يَا مَنْ عِلْمُهُ بِالسِّرِّ كَعِلْمِهِ بِالْأَعْلَانِ يَا
مُتَفَضِّلًا عَلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ يَا مَنْ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خَبِيرٌ
الْهَمْنَا ذِكْرَكَ وَجَنَّبْنَا عُسْرَكَ وَأَنْلْنَا يُسْرَكَ وَاهْدِنَا لِلرِّشَادِ وَوَقِّفْنَا لِلسَّدَادِ وَأَعْصِمْنَا
مِنَ الْبَلَايَا وَصُنَّا مِنَ الْأَوْزَارِ وَالْخَطَايَا يَا مَنْ لَا يَغْفِرُ عَظِيمَ الذُّنُوبِ غَيْرُهُ وَلَا
يَكْشِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ
الطَّيِّبِينَ وَاجْعَلْ صِيَامَنَا مَقْبُولًا وَبِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى مَوْضُوعًا وَكَذَلِكَ فَاجْعَلْ سَعِينَا
مَشْكُورًا وَقِيَامَنَا مَبْرُورًا وَقُرْ أُنَّا مَرْفُوعًا وَدُعَائُنَا مَسْمُوعًا وَاهْدِنَا لِلْحُسْنَى وَجَنَّبْنَا
الْعُسْرَى وَيَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى وَأَعْلِ لَنَا الدَّرَجَاتِ وَضَاعِفْ لَنَا الْحَسَنَاتِ وَأَقْبَلْ مِنَّا

الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ وَاسْمَعَ مِنَّا الدَّعَوَاتِ وَاغْفِرْ لَنَا الْخَطِيئَاتِ وَتَجَاوَزْ عَنَّا السَّيِّئَاتِ
وَاجْعَلْنَا مِنَ الْعَامِلِينَ الْفَائِزِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ حَتَّى
يُنْقَضِيَ شَهْرُ رَمَضَانَ عَنَّا وَقَدْ قَبِلْتَ فِيهِ صِيَامَنَا وَقِيَامَنَا وَزَكَّيْتَ فِيهِ أَعْمَالَنَا وَغَفَرْتَ
فِيهِ ذُنُوبَنَا وَاجْرَلْتَ فِيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصَبْنَا فَانْكَ الْإِلَهَ الْمُجِيبُ وَالرَّبُّ الْقَرِيبُ
وَأَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ.

۸- خواندن این دعا که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ مُنَزَّلَ الْقُرْآنِ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ
وَأَنْزَلْتَ فِيهِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَاعِنَّا عَلَى قِيَامِهِ
اللَّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا وَسَلِّمْهُ فِيهِ وَتَسَلِّمْهُ مِنَّا فِي يُسْرِ مِنْكَ وَمُعَافَاةٍ وَاجْعَلْ فِيهَا تَقْضَى
وَتَقَدَّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَفِيهَا تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضَاءِ
الَّذِي لَا يُرَدُّ وَلَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتَبِنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، الْمَبْرُورِ حُجَّتِهِمْ
الْمَشْكُورِ سَعْيِهِمْ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبِهِمْ، الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاجْعَلْ فِيهَا تَقْضَى وَتَقَدَّرُ
أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ.

۹- خواندن دعایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شب اول ماه رمضان

می خواند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِكَ أَيُّهَا الشَّهْرُ الْمُبَارَكُ اللَّهُمَّ فَقَوْنَا عَلَى صِيَامِنَا وَقِيَامِنَا
وَتَبَّتْ أقدامنا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ فَلَا وَكَدَ لَكَ وَأَنْتَ
الصَّمَدُ فَلَا شِبْهَ لَكَ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ فَلَا يُعْزُكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ وَآ نَا الْفَقِيرُ وَأَنْتَ
الْمَوْلَى وَآ نَا الْعَبْدُ وَأَنْتَ الْغَفُورُ وَآ نَا الْمُدْنِبُ وَأَنْتَ الرَّحِيمُ وَآ نَا الْمُخْطِئُ وَأَنْتَ
الْخَالِقُ وَآ نَا الْمَخْلُوقُ وَأَنْتَ الْحَيُّ وَآ نَا الْمَيِّتُ اسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي
وَتَرْحَمَنِي وَتَجَاوَزَ عَنِّي أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۱۰- خواندن دعای جوشن کبیر...

۱۱- خواندن دعای حج...

اعمال شب سیزدهم

۱- غسل.

۲- چهار رکعت نماز در هر رکعت حمد و بیست و پنج مرتبه توحید.

۳- دو رکعت نماز که در شب سیزدهم رجب و شعبان نیز خوانده می‌شود در

هر رکعت بعد از حمد یس و تَبَارَكَ الْمَلِكُ و توحید بخواند.

اعمال شب چهاردهم

دو نماز دو رکعتی که در هر یک از آنها سوره «یس» و «تبارک» و «توحید»

خوانده می‌شود.

اعمال شب پانزدهم

از شبهای با برکت و اعمال آن عبارت است از:

۱- غسل.

۲- زیارت امام حسین علیه السلام.

۳- شش رکعت نماز به حمد و یس و تبارک و توحید.

۴- صد رکعت نماز در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید بخواند.

اعمال شبهای قدر

اعمال مشترک

۱- غسل و بهتر است هنگام غروب آفتاب غسل کند.

۲- دو رکعت نماز، در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه توحید بخواند و بعد

از فراغ هفتاد مرتبه *اسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ* بگوید.

۳- قرآن مجید را بگشاید و بگذارد در مقابل خود و بگوید:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّخَتْهُ فِيهِ وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدًا عَرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ پس ده مرتبه بگوید بِكَ يَا اللَّهُ و ده مرتبه بِمُحَمَّدٍ و ده مرتبه بِعَلِيِّ و ده مرتبه بِفَاطِمَةَ و ده مرتبه بِالْحَسَنِ و ده مرتبه بِالْحُسَيْنِ و ده مرتبه بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ و ده مرتبه بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ و ده مرتبه بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ و ده مرتبه بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ و ده مرتبه بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى و ده مرتبه بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ و ده مرتبه بِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ و ده مرتبه بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ و ده مرتبه بِالْحُجَّةِ. پس هر حاجت که داری طلب کن.

۵- زیارت کند امام حسین علیه السلام.

۶- احیا بدارد این شبها را.

۷- صد رکعت نماز کند که فضیلت بسیار دارد و افضل آنست که در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید بخواند.

۸- بخواند دعایی که از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ أَنِّي أَمْسَيْتُ لَكَ عَبْدًا دَاخِرًا لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا أَصْرِفُ عَنْهَا سُوءًا أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَجَمِّعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنَ الْمَغْفِرَةِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَأَتِمِّمْ عَلَيَّ مَا أَتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الْفَقِيرُ الْمُهِينُ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا [غَافِلًا] لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَعْطَيْتَنِي وَلَا إِيسَاءً مِنْ أَجَابَتِكَ وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سَرَّاءٍ أَوْ ضَرَّاءٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نِعْمَاءٍ أَنْكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ.

علامه مجلسی رحمه الله فرموده که بهترین اعمال در این شبها طلب آمرزش و دعا از برای مطالب دنیا و آخرت خود و پدر و مادر و خویشان خود و

برادران مؤمن زنده و مرده ایشان است و اذکار و صلوات بر محمد و آل محمد
علیهم السلام آنچه مقدور شود.

۹- خواندن دعای جوشن کبیر که در آخر کتاب خواهد آمد.

اعمال مختص

اعمال و آداب شب نوزدهم

۱- صد مرتبه استغفرالله ربی و اتوبُ الیه.

۲- صد مرتبه اللهم العن قتلة امیر المؤمنین.

۳- خواندن این دعا:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ وَفِيمَا تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ
فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَفِي الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَلَا يُبَدَّلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ
الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ الْمَشْكُورِ سَعِيهِمْ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ الْمُكَفَّرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتُهُمْ
وَاجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَتُقَدِّرُ أَنْ تُطِيلَ عُمُرِي وَتُوسِّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي سِيسِ حَاجَتِي
خود را از خداوند درخواست کند.

اعمال شب بیست و یکم

فضیلتش زیادتر از شب نوزدهم است و باید اعمال مشترک شبهای قدر را
بجا آورد^(۱) و در این شب که شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام است
صلوات زیاد بفرستد و قاتلان آن حضرت را لعن و نفرین کند و می تواند بگوید:
۱- اعمال مشترک شبهای قدر را در صفحات قبل گذشت.

«اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» و از این شب شروع کند به دعاهای شبهای

دهه آخر ماه رمضان.

اعمال شب بیست و سیم

این شب نیز از شبهای قدر است و علاوه بر اعمال مشترک شبهای قدر این اعمال نیز برای آن ذکر شده است:

۱- خواندن سوره عنکبوت و رُوم که حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قسم یاد فرموده که: خواننده این دو سوره در این شب از اهل بهشت است.

۲- خواندن سوره دُخان.

۳- خواندن سوره قدر هزار مرتبه.

۴- خواندن این دعاها نیز وارد شده است:

* يَا رَبَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَجَاعِلَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَرَبَّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْجِبَالِ وَالْبِحَارِ وَالظُّلَمِ وَالنُّوَارِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ يَا بَارِيَّ يَا مُصَوِّرُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا اللَّهُ يَا قَيُّوْمُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيعُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَالْأَمْثَالُ الْعُلْيَا وَالْكَبْرِيَاءُ وَالْأَلَاءُ اسْتَلْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ اسْمِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فِي السُّعْدَاءِ وَرُوحِي مَعَ الشُّهَدَاءِ وَأَحْسَانِي فِي عِلِّيِّينَ وَأَسَائَتِي مَغْفُورَةً وَأَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا تُبَشِّرُ بِهِ قَلْبِي وَإِيمَانًا يُذْهِبُ الشَّكَّ عَنِّي وَتُرْضِيَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ الْحَرِيقِ وَارْزُقْنِي فِيهَا ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ وَالْإِنَابَةَ وَالتَّوْبَةَ وَالتَّوْفِيقَ لِمَا وَقَفْتَ لَهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

بعد از ستایش کردن حق تعالی به بزرگواری و فرستادن صلوات بر پیغمبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مکرر می گوئی:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَوَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

و دستهای خود را به سوی آسمان بلند می‌کنی و می‌خوانی:
یا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ یا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ یا مُجْرِيَ الْبُحُورِ یا مُلَيِّنَ الْحَدِيدِ لِداوُدَ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.
سپس حاجات خود را از خدا می‌خواهی.

و نیز بخواند این دعا را: اللَّهُمَّ اَمُدُّ لِي فِي عُمُرِي وَاوْسِعْ لِي فِي رِزْقِي وَاصِحِّ
لِي جِسْمِي وَاغْنِنِي اَمَلِي وَاِنْ كُنْتُ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَاَمْحُنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَاكْتُبْنِي مِنَ
السُّعْدَاءِ فَانَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَي نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

فهرست مطالب

۲	پیشگفتار
۴	سلام بر رمضان
۸	بخش اوّل : در محضر ماه مبارک رمضان
۸	الف: اهمیت روزه و ماه مبارک رمضان
۹	در عظمت ماه مبارک
۱۰	همه ماهها پشت سر ماه مبارکند
۱۱	ماه مبارک با همراهانش می آید
۱۲	اول سال اهل سیر و سلوک
۱۲	انسان وارسته عاشق ماه مبارک
۱۴	میهمان خدا بودن
۱۶	ب: سفارشات در ماه مبارک
۱۶	افضل اعمال در ماه مبارک
۱۷	انس با قرآن
۱۹	دعا در ماه مبارک
۲۰	فضیلت صلوات بر پیامبر ﷺ در ماه مبارک
۲۱	ماه مبارک و رهایی انسان از اسارت گناهان
۲۳	صله ارحام و حفظ لسان از دستورهای ماه مبارک
۲۴	مقدار خوردن در ماه مبارک
۲۷	بخش دوم : مناسبتها
۲۷	اشاره

۲۷	وفات حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>
۲۷	اشاره
۲۹	سن خدیجه
۳۰	فرزندان خدیجه از پیامبر
۳۰	وفات خدیجه
۳۱	میلاد امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۳۹	غزوه بدر
۳۹	اشاره
۴۲	مشکلی که قریش با آن روبرو شدند
۴۳	کسب اطلاعات از اوضاع دشمن
۴۵	چگونه ابوسفیان گریخت
۴۶	اختلاف نظر میان قریش
۴۷	حرکت قریش
۴۷	شورای قریش
۴۸	چیزی که جنگ را قطعی ساخت
۴۹	جنگهای تن به تن
۵۰	حمله عمومی آغاز می گردد:
۵۱	میزان خسارات و تلفات
۵۱	برکات شب قدر
۵۶	علی <small>علیه السلام</small> در بستر تاریخ
۵۶	اشاره
۵۷	۲۳ سال فداکاری
۵۸	۲۵ سال سکوت تلخ
۶۰	مهم ترین فعالیت های امام <small>علیه السلام</small> در دوران کناره گیری از خلافت
۶۲	ویژگی دوران خلافت عثمان

۶۲ دوران خلافت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۶۴ اصولی از برنامه حکومتی علی <small>علیه السلام</small>
۶۷ دشمنان علی <small>علیه السلام</small> در سه جبهه
۶۷ جناح ناکثین
۶۸ جناح قاسطین
۶۸ جناح مارقین
۷۰ سیاست شیطانی معاویه
۷۴ فتح مکه
۷۴ اشاره
۷۷ جاسوسی به دام افتاد
۷۹ پیامبر حرکت می کند
۸۰ تاکتیک جالب ارتش اسلام
۸۲ ابوسفیان در حضور پیامبر
۸۴ مکه بدون خونریزی تسلیم می شود
۸۶ نیروهای نظامی اسلام وارد شهر می شوند
۸۷ شکستن بتها! شست و شوی کعبه
۸۸ علی <small>علیه السلام</small> بر دوش پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۰ پیامبر عفو عمومی اعلام می کند
۹۱ علی <small>علیه السلام</small> ، ای عدالت مظلوم
۹۵ هفته کمک به مستضعفین
۹۵ اشاره
۹۵ ماه رمضان و انفاق
۹۷ روز جهانی قدس
۹۷ اشاره
۹۷ نجات قدس، آرمان امام راحل

۹۹	عید فطر
۹۹	اشاره
۱۰۰	عید فطر عید پیروزی است
۱۰۰	جلوه های عید اسلامی فطر
۱۰۱	درس تزکیه و خودسازی
۱۰۲	درس بسیج عمومی و همبستگی اجتماعی
۱۰۲	میعاد با فطرت
۱۰۷	بخش سوّم : احکام روزه ^(۱)
۱۰۷	نیت روزه
۱۰۷	مُبطلات روزه
۱۰۸	احکام مُبطلات روزه
۱۰۸	خوردن و آشامیدن
۱۰۹	تزریق آمپول
۱۰۹	رساندن غبار غلیظ به حلق ^(۵)
۱۰۹	فرو بردن تمام سر در آب
۱۱۰	قی کردن
۱۱۰	باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح
۱۱۱	باقی ماندن بر حیض و نفاس
۱۱۱	کارهایی که بر روزه دار مکروه است
۱۱۲	روزه قضا
۱۱۲	کفاره روزه
۱۱۵	احکام قضا و کفاره روزه
۱۱۶	روزه مسافر
۱۱۶	احکام روزه مسافر
۱۱۷	نماز مسافر

۱۱۹	راههای ثابت شدن اول ماه
۱۲۰	اعتکاف
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	شرایط اعتکاف
۱۲۳	احکام اعتکاف
۱۲۴	محرمات اعتکاف
۱۲۴	زکات فطره
۱۲۶	احکام زکات فطره
۱۳۰	بخش چهارم : ادعیه و آداب
۱۳۰	اشاره
۱۳۱	اعمال مشترک ماه رمضان
۱۳۳	اعمال شبهای ماه رمضان
۱۳۸	اعمال شبهای ماه رمضان
۱۴۰	اعمال مختص شبهای ماه رمضان
۱۴۰	اعمال شب اول
۱۴۴	اعمال شب سیزدهم
۱۴۴	اعمال شب چهاردهم
۱۴۴	اعمال شب پانزدهم
۱۴۴	اعمال شبهای قدر
۱۴۶	اعمال و آداب شب نوزدهم
۱۴۶	اعمال شب بیست و یکم
۱۴۷	اعمال شب بیست و سیم
۱۴۹	فهرست مطالب